صوت الشعب
رای ملت

دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۳ - ٤ شعبان ١٤٢٥- سال پنجم- شماره ۵۷ ـ ۱۰۰۰ ریال

به بهانه طرح های ملی، سرمایه های خوزستان را حراج نکنید

سخنی با وزیر جهاد کشاورزی ،نمایندگان محترم مردم خوزستان در مجلس شورای اسلامی وجناب مهندس معین استاندار خوزستان

از جمله پدیده ها وعواملی که در سالهای اخیر منابع پایدار، در آمد ساکنان خطه خوزستان را کور وجامعه را با ناهنجاریهای گوناگون اجتماعی ، فرهنگی وسیاسی مواجه ساخته ،مسأله تملک وتصرف اراضی کشاورزی ومنابع طبیعی، چرای احشام ودام های استان در جهت ایجاد واحداث پاره ای از طرحهای ملی بدون مطالعه می باشد ،که تا کنون در نقاط مختلف استان شاهد تکرار این پدیده منفی ،غیر اقتصادی وناهنجار از بعد اجتماعی بوده ایم. در حالی که با دستور مقام معظم رهبری مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای گسترش خصوصی سازی وتعمیم آن به صنایع مادر ،بررسی پیرامون تجدید نظر وارائه تفسیر نوین از اصل ۴۴ قانون اساسی را آغاز نموده ومجلس شورای اسلامی سر فصل مهمی از قانون برنامه چهارم توسعه کشور رابه این امر اختصاص داده است ، بر خلاف سیاست های کلان نظام،اراده ای در برخی سطوح میانی مدیریت کشور وخوزستان بدنبال نفی مالکیت خصوصی مردم این استان بر اراضی زراعی خود ومصادره به مطلوب آنها در سایه اجرای طرحهای ملی وسپس واگذاری املاک مذکور در چرخه ای دیگر به کلان سرمایه داران وشرکت های خصوصی می باشد از جمله پیامدهای منفی وخطرناک اینگونه طرحها می توان به نکات مهم ذیل اشاره کرد:

۱- گسترش پدیده مهاجرت روستاییان به شهرهای بزرگ از جمله اهواز وتوسعه حاشیه نشینی وشهرهای اقماری بر خلاف ساستهای اصولی نظام طی برنامه های دوم وسوم توسعه ورهنمودهای مقام معظم رهبری پیرامون سیاست کلی توسعه کشور.

۲) افزایش نرخ بیکاری وروی آوری جوانان ومردم روستایی به فعالیت های مصرفی وهمچنین کاهش توان اقتصادی روستاها بعنوان منابع مولد بدلیل راکد ساختن سرمایه های پایدار آنها در بخش ساخت وساز غیر مولد.

ادامه در صفحه ۲

همزمان با عید مبعث و با حضور آیت الله شفیعی

کلنگ پروژه زیر گذر پل دغاغله به زمین زده شد



به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری اهواز، مراسم کلنگ زنی پروژه زیرگذر پل دغاغله همزمان با عید مبعث رسول اکرم (ص) با حضور آیت الله شفیعی نماینده مردم خوزستان در مجلس خبرگان، سرهنگ کاظم خانی معاونت راهنمایی و رانندگی استان، مهندس مهدوی شهردار اهواز، قمندار غزی ریاست شورای اسلامی شهر، اعضای شورای اسلامی، معاونین و شهرداران مناطق شهرداری و تعداد بی شماری از شهروندان اهواز و ساکنین کیان آباد برگزار شد.

در این مراسم آیت الله شفیعی ضمن ابراز خرسندی از عملکرد مطلوب مسئولین شهری گفت: افتتاح و کلنگ زنی پروژه های عمرانی نوید آبادسازی شهر را می دهد.

وی بر تعامل هر چه بیشتر مسئولین شهر و استان تاکید داشت و آیت الله شفیعی از پرسنل زحمتکش شهرداری منطقه دو و شهردار آن سپاسگذاری نمود.

وی در ادامه گفت: در صدد هستیم بر حسب توان، به ارائه خدمات به شهروندان و مردم غیور اهواز بپردازیم. با انجام این طرح و طرحهای مشابه، گوشه‌ای از مشکلات مردم را برطرف و بعضی از خواسته‌های مردم را تامین می کنیم تا خداوند نیز از ما راضی شود.

قمندار غزی هدف از اجرای این پروژه را ساماندهی معضل ترافیکی و نیز اتصال ۵۵ روستادر شمال به اهواز عنوان کرد.

ایشان ابراز کرد: امید است نواقص و معضلات موجود شهر با همت شهرداری اهواز و مدیران شهر و تصمیم نهایی اعضای شورای اسلامی شهر، برطرف و حل شوند.

آیت الله شفیعی:

افتتاح و کلنگ زنی پروژه های عمرانی نوید آبادسازی شهر را می دهد

همچنین در این مراسم سرهنگ کاظم خانی معاونت راهنمایی و رانندگی استان گفت:یکی از نقاط قابل توجه و اهمیت در کلان شهر اهواز، مسائل ناخواسته شهر اهواز، معضل ترافیکی است که از این منطقه شروع می شود و آن به دلیل نبود کنار گذر است.

وی تاکید کرد، در سال ۸۲ بیش از ۱۵۰۰ تصادف بوسیله وسایط نقلیه سنگین در اهواز اتفاق افتاد که این منطقه(سه راهی دغاغله) از رتبه های اول برخوردار است، سال گذشته ۴۲۰ تصادف در این محدوده به وقوع پیوست و این در حالیست که میلیاردها تومان ضایعات تصادف در پی داشت و بیش از ۷۰۰ نفر در این تصادفات صدمه دیده و یا کشته شدند.

سرهنگ کاظم خانی افزود: با توجه به موارد فوق، ارزش این کار مهم که از سوی شهرداری و در این شب میمون صورت پذیرفت را درک می کنیم. این کار یکی از کارهایی است که مجموعه شهرداری گام مؤثری در اجرای آن برداشته است.

وی گفت: امیدوارم ۳۶۵ روز دیگر شاهد افتتاح این پروژه باشیم، زیرا همدلی و همگامی مجموعه شهرداری را در هیچ جای دیگر سراغ نداریم و امیدواریم این پروژه هال هرچه سریعتر به وقوع بپیوندد.

گفتنی است مبلغ اولیه این طرح ۵ میلیارد ریال می باشد که توسط شهرداری منطقه ۲ احداث می شود و موجب تردد امن وآسان در محدوده پل دغاغله خواهد شد.

قمندار غزی

در صدد هستیم بر حسب توان، به ارائه خدمات به شهروندان اهواز بپردازیم

قمندار غزی ریاست شورای اسلامی شهر نیز ضمن تشکر از حضور مسئولین شهر بخصوص گفت: با هماهنگی و یکرویه کردن امور می توان شهر را ساماندهی کرد و در رونق و پیشرفت آن کوشید.

رییس شورای اسلامی شهر اهواز تصریح کرد: کمربند شمال شرق اهواز نیز معضل دیگر شهری است که در صورت همکاری مسئولین، بسیاری از معضلات منطقه شرق اهواز حل خواهد شد.

اعلان

صوت الشعب صحيفة مستقلة لا تنتمي الى اي حزب او تيار او مجموعة او فرد و هي للجميع ، تسعى ان تكون منبراً لكل الاصوات و الآراء و واحة خصبة لكل الاقلام الشريفة و الحرة دون أي انحياز أو تطرف أو مساس لكرامة انسان .

علما بأن الاراء التى ترد فى الصحيفة لا تعبر بالضرورة عن رأى الصحيفة بل تعبر عن رأى كاتبها

ادامه از صفحه اول

۳) افزایش حجم غیر متعارف ناهنجاریهای اجتماعی وفرهنگی از رهگذر ساختار شکنی فرهنگی وتحمیل فرهنگ غیر بومی بر ساکنان این مناطق، بدون تردید وبر اساس تحقیقات ومطالعات اجتماعی سایر جامعه شناسان ریشه ی گسترش پدیده هایی نظیر اعتیاد، طلاق، آسیب های روانی وروحی، عقب ماندگی های اقتصادی واجتماعی در چنین مسائلی نهفته است.

۴) تزلزل کانون اعتماد سازی متقابل حاکمیت ومردم وایجاد نوعی نارضایتی وسرخوردگی در شهروندان نسبت به رفتار حاکمان بدلیل تاثیر گذاری مستقیم اینگونه تصمیمات بدون مطالعه بر روندمعیشت ومنابع در آمد آنها.

۵) حذف روستاها بعنوان کانون تولید، نشاط سازندگی وسرچشمه زلال فرهنگ بومی از سازه اجتماع وتبدیل آنها به مراکز مصرفی در کنار شهرهای اقماری.

۶) تضعیف پایه های امنیت در جامعه از مجرای حذف عناصر بومی وپایدار آن در متن مردم وجایگزینی رفتارهای امنیتی - قضائی صرف در حاکمیت نسبت به شهروندان جهت پیشبرد امور.

در چار چوب روند غیر کارشناسی مذکور ،جهت تأسیس واحداث شهر رامین(اهواز ۲) هم اکنون اقداماتی از سوی وزارت مسکن وشهرسازی ومجری طرح برای تصرف وتملک زمین های کشاورزان واراضی منابع طبیعی وچراگاههای دام واحشام در روستاهای جلیعه ، صلیعه بهیر۱و۲ ، بیت سوخته (از توابع ملاثانی وبخش باوی)وهدام، در حال انجام است که موجب اعتراض وتهییج مردم وساکنان روستاهای فوق گردیده است. شور بختانه برخی از مسئولین محلی بدون انعکاس نارضایتی مردم ودفاع از حقوق قانونی وشرعی آنان با اعمال فشار بر ساکنان روستاها در راستای تحقق خواسته های دستگاههای اجرایی وبالادستان خود، با این روند ناخوشایند همراه شده اند . یقیناً نهادینه شدن چنین رویه نامیمون از سوی دولت در جهت پایمال کردن حقوق مردم خصوصا ساکنان روستاهای خطه زرخیز خوزستان می تواند آینده ی یأس آلودی را از رهگذر تصمیمات کلان بدون مطالعه برخی تصمیم سازان، در فراروی نسل های آتی قرار دهد. لذا تلاش صادقانه و جدّی نمایندگان وبرگزیدگان مردم بر اساس عهدی که با ملت در پیشگاه خدای سبحان بسته اند، در جهت توقف ونفی کلی طرح مذکور (ایجاد شهر رامین) می تواند گام مهمی در راستای احقاق حقوق تاریخی وروستائیان وکشاورزان این منطقه باشد، بدون تردید این شهر نه فقط برای روستائیان بلکه آینده اقتصادی واجتماعی شهرهای تازه تأسیس ملاثانی ، ویس وشیبان را نیز به مخاطره خواهد انداخت . لازم به یادآوری است زمین های روستاهای ذکر شده از ویژگی ها وامتیازات مهم اقتصادی زیر برخوردار است:

الف) زمین های فوق الاشاره با مساحتی قریب به ۱۳۰۰۰ هزار هکتار (۱۳۰ میلیون متر مربع) دارای بهترین بافت خاکی جهت کشت محصولات استراتژیک همچون گندم وسایر غلات وصیفی جات است. بطور نمونه مهمترین بخش تولید خیار ، بامیه سبز وهندوانه صادراتی به کشور های حوزه خلیج فارس در سال های اخیر از زمینهای مورد بحث می باشد.

ب) در سال جاری که سال خود کفایی ایران در تولید گندم قلمداد می شود، از زمینهای کشت دیم وآبی منطقه مذکور مجموعا حدود صد هزار تن (۱۰۰۰۰۰) گندم برداشت وبخش أعظم آن بعنوان مازاد بر مصرف به مراکز خرید گندم شهرستان های اهواز وشوشتر فروخته شد، بی شک در صورت عنایت بیشتر دولت وتأمین امکانات مورد نیاز کشاورزان جهت کشت مکانیزه می توان این حجم تولید را تا ۵۰۰۰۰۰ هزار تن معادل ۷۴ رقم صادرات کشور) در سال افزایش داد.

ج) حدود ۷ روستا ، با ۱۷۰۰ خانوار وجمعیتی بالغ بر ۵۴۰۰ نفر از محل کار کشاورزی ودامداری جزء در زمینهای مذکور امرار معاش می کنند تا شاید چرخ زندگی خود رادر وضعیت کنونی اقتصاد بچرخانند.

د) در حال حاضر حدود ۵۰ حلقه چاه وقنات تامین آب کشاورزی با سرمایه ای معادل ۲ میلیارد ریال درزمین های مذکورفعال است لذااکنون این سؤلات ازدست اندرکاران طراحی چنین پروژه های بدون مطالعه باقی است که:

۱) از بین بردن مرغوبترین زمینهای کشاورزی مرکز استان با چه توجیه اقتصادی صورت می گیرد؟ واصولاً شهر جدید رامین چه نتایج اقتصادی، جز رکود سرمایه دولت واز میان بردن منابع مهم در آمد مردم می تواند برای استان وساکنان محروم ورنج کشیده آن به ارمغان آورد؟

۲) مدتی پیش (مورخه ۸۳/۴/۲۹) رئیس سابق سازمان بازرسی کل کشور (حجه الاسلام رئیسی) طی مصاحبه ای با واحد مرکزی خبر اعلام نمود: در سال گذشته حدود ۴۰۰ هزار هکتار زمین کشاورزی خصوصا توسط بخش های دولتی به مسکونی تغییر کاربری یافته ورویداد مذکور رابه یک فاجعه تشبیه کرد. پس بر اساس کدام دلیل منطقی ومبنای اقتصادی وعلیرغم ممنوعیت تغییر کاربری زمین های کشاورزی مرغوبترین وحاصلخیز ترین زمین های زراعی استان خوزستان وبخش باوی به میدانی برای تاخت وتاز شرکت های غول آسای ساختمانی تبدیل وآینده ی نسلی از خطه خوزستان در برابر دیدگان وکلای ملت ومسئولین ارشد کشور واستان به مسلخ نا امیدی ،بیکاری وناهنجاریهای اجتماعی برده می شود بی آنکه فریاد اعتراضی از حنجره مردی باکردار دلیرانه برخیزد؟

نمایندگان محترم مردم اهواز، وزیر محترم جهاد کشاورزی، استاندار معزز خوزستان وارباب جرایدا!!

اجازه ندهید رقم کنونی ۲۰ هزار دست فروش شهرستان اهواز به دو برابر وتعداد معتادان از ۱۵ هزار به نسبت های نجومی ونرخ بیکاری بیش از آنچه هست افزایش وکمر این مردم محروم وزجر کشیده را بشکند، تا منافع جمعی پیمانکاران ، مقاطعه کار وشرکت های شترگاو پلنگی، خصوصی - دولتی تامین گردد. در حال اختصاص امکانات واعتبارات شهر جدید مذکور به شهرهای ملا ثانی ، ویس وشیبان سبب احیاء و رونق بخشیدن به عمران وآبادانی این سه شهر خواهد شد. ومی تواند ضمن تأمین اهداف دولت در حل مشکل سریز جمعیت شهر اهواز ،منابع پایدار تولید وفعالیت های کشاورزی استان را از هر گونه کار برد غیر کارشناسانه مصون نگه دارد، وروند شهرستان شدن بخش باوی را تسریع نماید. در هر حال ما به شما اعتماد ورجاء واثق داریم ومنتظر اقدامات عاجل وتصمیمات قاطعانه می باشیم . بدون تردید در صورت عدم توقف طرح ، باید عواقب وپیامدهای خطرناک اقتصادی ، اجتماعی ،فرهنگی وسیاسی آن رامتوجه دستگاههای اجرایی ومدیران استان نمود.

نعیم حمیدی - ملاثانی

اعضای شورای شهر اهواز در ضیافت شام فولادیها

همزمان با عید سعید مبعث و بمناسبت آغاز فصل چهارم لیگ برتر فوتبال کشور اعضای شورای اسلامی شهر اهواز از بازیکنان ملی پوش فوتبال خوزستان تقدیر کردند.



قمندار غزی
رئیس شورای شهر اهواز:

امیدوارم روزی فرا برسد که خوزستان با اتکا به توانایی و خلاقیت شما ورزشکاران جوان، باز هم حرف اول را در میادین بزرگ ورزشی بزنند

در این ضیافت که شب پیش از بازی تیم فولاد خوزستان در هفته نخست لیگ برتر در مقابل پرسپولیس تهران برگزار شد، رئیس شورای اسلامی شهر اهواز طی سخنانی با تقدیر از افتخار آفرینی ورزشکاران خوزستانی، شش بازیکن ملی پوش فولاد را شایسته تقدیر دانست و گفت: امیدوارم روزی فرا برسد که خوزستان با اتکا به توانایی و خلاقیت شما ورزشکاران جوان، باز هم حرف اول را در میادین بزرگ ورزشی بزنند.

قمندار غزی با اشاره به موفقیتهای اخیر بازیکنان ملی پوش باشگاه فولاد خوزستان گفت: باشگاه فولاد خوشبختانه با کار زیربنایی توانسته ۶ بازیکن را به ترکیب اصلی تیم ملی فوتبال ایران بفرستد که این امر شایسته تقدیر است. وی افزود: مطمئنا هر گاه در یک مصاف ورزشی یک ورزشکار یا تیم خوزستانی قرار داشته باشد همه ما خوزستانیها با تعصب و علاقه، موفقیت وقهرمانی ایشان را آرزو می کنیم.

رئیس شورای اسلامی شهر اهواز در ادامه اظهار امیدواری کرد که ورزشکاران نمونه ما بتوانند الگوی فنی و اخلاقی مناسبی برای نوجوانان باشند و باشگاههای خوزستانی با تکیه بر این استعدادهای بکر با بهره گیری از نیروهای بومی به کسب افتخار بپردازند.

همچنین در این ضیافت مدیر روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری اهواز در سخنانی تقدیر از نخبه ها را زمینه ساز تکثیر آنها عنوان کرد.

محمد صفری گفت: خوشبختانه در عید بزرگ و خجسته مبعث که همزمان با آغاز چهارمین دوره لیگ برتر است فرصتی مناسب فراهم شد تا نمایندگان مردم اهواز از جوانان پر افتخار فوتبال خوزستان تقدیر کنند تا این بازیکنان با روحیه ای مضاعف برای قهرمانی در فصل جدید فوتبال کشور تلاش کنند.

در پایان این مراسم آقایان غزی، آل کثیر، سواری و ناصری و سرکار خانم جاسم نژاد ، پنج تن از اعضای شورای اسلامی شهر اهواز، با اهدای لوح تقدیر و هدایایی از مهندس رضائیان مدیر عامل باشگاه فولاد خوزستان و ۶ بازیکن ملی پوش این تیم تقدیر کردند.

در حاشیه مراسم:

حسین کعبی ملی پوش جوان فولاد که اخیرا به باشگاه السد قطر پیوسته در این ضیافت حضور نداشت و «ملادن فرانچیچ» سرمربی کروات فولاد جایزه وی را از اعضای شورای شهر اهواز دریافت کرد.

ایمان مبعلی هنگام دریافت هدیه خود از آقای غزی رییس شورای شهر اهواز بخاطر آسفالت خیابانهای محل سکونت خود تقدیر کرد.

مدیر روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری اهواز:

تقدیر از نخبه ها زمینه ساز تکثیر آنهاست

بازیکنان فولاد هنگام دریافت هدایای خود به اعضای شورای شهر قول دادند که امسال جام قهرمانی لیگ برتر را به اهواز بیاورند.

ابراهیم میرزاپور، جلال کاملی مفرد، ایمان مبعلی، علی بداوی و سید محمد علوی به همراه مدیران و مربیان باشگاه فولاد در پایان این ضیافت با نمایندگان مردم در شورای اسلامی شهر عکس یادگاری گرفتند.

مسعود رضائیان مدیر عامل باشگاه فولاد نیز به رسم یادبود یکدست لباس ورزشی تیم فولادرا به اعضای شورای شهر هدیه کرد.

انتصاب شهردار شادگان

طی مراسمی که با حضور مهندس وکیل زاده مدیر کل شهروروستا وامام جمعه وفرماندار واعضای شوراهای شهر شادگان ،آبادان، خرمشهر ،بندر امام، سوسنگرد وجمعی از مسؤلین محلی، درسالن اجتماعات آموزش وپرورش این شهر برگزار شد، محمد رضاعساکره سرپرست شهرداری این شهر به عنوان شهردار معرفی گردید.

به گزارش خبرنگار ما در شادگان وکیل زاده مدیر کل شهر وروستا در این مراسم با تأکیدبر ضرورت کمک به مناطق محروم در زمینه های مختلف عمرانی در جهت محرومیت زدایی ،انتخاب محمد رضا عساکره به عنوان شهردار شادگان را توسط شورای اسلامی این شهر نکته مثبتی خواند واز اعضای شورای شهرتشکر وقدردانی نمود.

وی در ادامه سخنان خود با اشاره به قدمت تاریخی شادگان افزود: شهرستان شادگان بر طبق اسناد موجود در استانداری یکی از قدیمیترین شهرهای استان بشمار می رودکه درسال ۱۳۰۷ زمانی که فلاحیه نام داشت شهرداری آن تأسیس گردید. همچنین ایشان بامهم وحساس خواندن سمت ووظیفه شهردار گفت: وظیفه شهردار امروزبطور کلی مدیریت شهراست واین مسؤلیت فقط در حیطه ارائه خدمات شهری وعمرانی نیست.

همچنین در این مراسم مسؤلین شهرستان شادگان از جمله دغلاوی فرماندار وحجت الاسلام والمسلمین سواری امام جمعه وسیدیان رئیس شورای شهر شادگان هر کدام به نوبه خود با اشاره به مشکلات منطقه محروم شادگان از مدیر کل شهر وروستا ومسؤلین استان خواستار رسیدگی وحل مشکلات شدند.

واز شورای شهر شادگان بخاطر تلاش وزحماتشان در طول این مدت گذشته تشکر نمودند وبرای شهردار جدید شادگان آرزوی موفقیت کردند.

وقایع عراق ومنافع دینی ما

محمد کوتی

درگیریهای خونبار عراق بویژه در شهرهای مقدس نجف وکربلا وکشته وزخمی شدن هزاران انسان بی گناه ونا امن شدن این کشور مایه تأسف ونگرانی هر مسلمان غیر تمند است. گسترش روزافزون این بحران واظهارات اخیر برخی از شخصیتهای سیاسی از جمله وزرای کشور ودفاع عراق وایراد اتهام به کشورهای همسایه که ممکن است به تبع موضعگیری آن کشورها بوقوع پیوسته است این بحران را وارد نام جدیدی نموده که لازم است. مسئولین کشور ما با اتخاذ سیاست مدبرانه وبر اساس اصول وآموزش های دینی از گسترش این جو تخریبی جلوگیری نموده وبا اعلام موضع رسمی وعمل در قبال این بحران زمینه سوء استفاده برخی عناصر فرصت طلب که منجر به مسموم شدن جو عمومی میشود رااز بین ببریم . تجربه نشان داده است در زمینه سیاست خارجی در کشورهای مشابه این روش نتیجه قابل قبولی نداشته وبعد از پرداخت هزینه های سنگین ،آن کشور رادر مقابل خود یافته ایم. آنچه امروز در رسانه های همگانی ما امر درگیریهای عراق به عنوان مقاومت مردمی یاد میشود ناشی از تحلیل نادرست برخی افراد وجریانهای داخلی است که ملت عراق را در گروه صدر خلاصه نموده وبا علم به اینکه این گروه امروز تبدیل به پایگاه نیروهای سابق بعث ، وهابیت وعناصر مشکوک دیگر شده است، از آن بعنوان تنها نیروی مشروع در عراق یاد بکنند. آگاهی از دیدگاه مردم عراق نسبت به گروه صدر، اعلام نارضایتی آنها از موضع جمهوری اسلامی در قبال این بحران بویژه گروه مقتدی صدر حداقل وظیفه ای است که می بایست دستگاه دیپلماتی ما نسبت به تبین آن اقدام نموده وسیاست خارجی خود را متناسب با آن تعدیل نمایند .در همین راستا روزنامه جمهوری اسلامی در سر مقاله مورخ ۸۳/۵/۱۹ خود با عنوان وقایع عراق ومنافع ملی ما می نویسد : تبعید محرمانه آیت ا... سیستانی به لندن مقدمه کامل کردن سلطه اشغالگران بر عراق وحذف کامل مقاومت شیعه در برابر امریکاست. متأسفانه نگرش این روزنامه به وقایع عراق احساس، توهین آمیز وناشی از بی اطلاعی ازاوضاع درونی عراق است. آیا مابعنوان مسلمان مجاز هستیم به صرف ایجاد جو نا امنی برای نیروهای اشغالگر که در آینده فکر تجاوز به کشورمان را در ذهن خود دور نمایند و راضی به فرستادن هزاران مسلمان عراقی به کام مرگ باشیم. آیا سردبیر محترم جمهوری اسلامی مجازند شخصیت بزرگ جهان اسلام حضرت آیت ا.... سیستانی رااین گونه زیر سؤال برده واعزام ایشان به لندن رادر راستای سیاست اشغالگران امریکائی بداند؟ آیا مقاومت شیعه در گروه مشکوک مقتدی صدر خلاصه میشود؟ براستی ما بعنوان مسلمان موظف هستیم فقط منافع ملی خود را لحاظ نموده ونابودی کشور عراق ومردم آن برای ما اهمیت چندانی نداشته باشد؟. آیا وقت آن نرسیده است که همه مسائل با معیار شرعی محک زده ودر صورت تعارض از آن صرف نظر نمائیم ؟ جمهوری اسلامی در سر مقاله خود (وقایع عراق ومنافع ملی ما) منحصر نموده است که اساسی ترین مسئله منافع ملی است وشرع ومبانی اعتقادی در مراحل بعدی قابل طرح وبررسی است. لهذا لازم است نگارنده محترم این مسئله را روشن نماید که ما ایرانی مسلمان باشیم اولین ومهمترین دغدغه ما مسائل ومنافع ملی کشور ماست واگر اعتقادات دینی ما با منافع ملی در تعارض باشند لاجرم اولویت را به منافع ملی می دهیم که سر مقاله مذکور در چنین مایه ای نگارش شده است ودیدگاه دوم درست بر عکس این خواهد بود. نگارنده محترم سرمقاله جمهوری اسلامی در سراسر مقاله خود با تعریف وتمجید از گروه مشکوک مقتدا صدر وبازیر سؤال بردن اعزام آیت ا.. سیستانی به لندن جهت معالجه از پرداختن به وظیفه دینی خود ورنج ومحنت مردم عراق که دربرابر دهها سال بدبختی وفلاکت آرزوی دیدن آرامش را دارند طفره رفته وآینده کشور ما را (که در جای خود قابل نقد است) در گرو همین ناآرامی وگسترش آن در عراق قلمداد نموده است. آیا مردم عراق حق ندارند بپرسند چه کسی از این بحران سود می برد وکدام وجدان بیدار قبول می کند در قبال ایجاد نا امنی برای نیروهای اشغالگر هزاران انسان بی دفاع طعمه مرگ شوند؟ آنچه رسانه های همگانی بدان دامن می زنند نه تنها به مصلحت کشور عراق نیست بلکه به مصلحت کشور ما نیز نبوده ونخواهد بود شواهد نشان میدهد مردم عراق از این موضعگیری کشور ما ناراضی بوده وبعید نیست در آینده بر روابط ما با عراق تاثیر بسزائی داشته باشد. این در حالی است که ما از هر زمان دیگر نیاز به تلطیف روابط با کشورهای همسایه داشته وعمده ترین دلیل آن سیاستهای تحریک آمیز واستعماری امریکا وبهانه جویی آنها جهت ضربه زدن به انقلاب اسلامی کشور عزیز ما ایران است. لهذا اتخاذ تدابیر خردمندانه ومنشعب از مبانی شرعی وعقلی بهترین گزینه پیشرو ماست. نویسنده سر مقاله جمهوری اسلامی با متهم کردن افراد مخالف تفکر خود به کند ذهنی وشریک توطئه امریکا، اغوگران گروه صدر را مقاومت شیعی قلمداد نموده است. متأسفانه این طرز تفکر افراطی ناشی بی اطلاعی نگارنده بود وچنانچه بداند اکثریت مردم عراق بااین طرز تفکر مخالفند آنگاه آن ملت را به چه متهم خواهند کرد. براستی این دیدگاه منبعث از دین وشریعت است ووظیفه شرعی ونگارنده حکم نموده که یک ملت را شریک توطئه امریکا بنامد. آنچه مایه تاسف است اینکه شیعه رادر گروهی خلاصه نمائیم که روح تفکرشیعی از آن بیزار است. آیا نگارنده از یاد برده است که در اولین روزهای سقوط رژیم منحوس بعث ودر اولین اقدام مقتدا صدر با تعیین ضرب الاجل ۴۸ ساعته خواستار خروج آیت ا... سیستانی از عراق به جرم ایرانی بودن ایشان شده است. این است تفکر شیعی؟ لهذا با قبول این واقعیت که دولت کنونی عراق مورد قبول وپذیرش مردم عراق نبوده وبر اساس سیاست استعماری غرب انتخاب شده است لازم می آید همکاری معمول وبا حفظ موازین جهت ایجاد آرامش واستقرار اوضاع در کشور مصیبت زده عراق بوجود آورده وآنگاه حسب وظیفه شرعی وسیاسی خود ضمن آگاهی دادن به مردم آن کشور زمینه لازم جهت بر پائی انتخابات آزاد بوجود آوریم. ذکر این نکته ضروریست که انتظار نداریم امریکا به میل واراده ما عمل نموده ودولت صددرصد اسلامی در عراق بوجود آورد اصولاً کدام دولت همسایه ، همراه امریکا وبه میل آنها نبوده که اینک انتظار داریم با پرداخت این همه هزینه سنگین در عراق دولت دست نشانده بوجود نیاورد. بلکه این میدان آزمایش رجال سیاسی ماست که از این وضعیت چگونه استفاده نموده وپیام بلیغ انقلاب اسلامی که پیام اسلام صلح وبرادری است به مردم عراق برسانند.

نامه جمعی از دانشجویان شادگانی

شادگان چرا محروم است ؟؟؟

به راستی چه کسی مقصر است؟؟؟

شهر شادگان از مناطق حساس ونقش آفرین در زمان دفاع مقدس وبعد از آن می باشد که از گذشته های دور تا کنون کلمه ی ناخوشایند منطقه ی محروم را یدک می کشد وانواع محرومیتها با انواع آن از در ودیوارش می بارد از آنجا که این منطقه دارای استعداد وبستر مناسبی جهت توسعه ی همه جانبه است.،لذا برنامه ریزی کارشناسانه وسرمایه گذاری کلان در راستای محرومیت زدائی توسط نیروهای دست اندر کار دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی را می طلبد که با مساعدت ومشارکت دولت ومردم، درآینده ی نه چندان دور بتوانیم شاهد رفع محرومیت وفقر وبیکاری وعوارض جانبی آن باشیم. مردم شریف ونجیب شادگان استحقاق این همه محرومیت را ندارند، مردمی که در طول ۸ سال دفاع مقدس خود وفرزندانشان صفوف وخطوط مقدم جبهه ها را پر کرده بودند ویا دشمن بعثی ومتجاوز به نبرد مشغول بودند ویا در شهر خود میزبان خوبی برای مهاجرین جنگ تحمیلی بودند وهر چه را داشتند درجهت تثبیت نظام جمهوری اسلامی ودفاع از کیان وشرف ومیهن عزیز ، تقدیم نظام نمودند. اما متأسفانه حال که از پایان جنگ سالهای زیادی می گذرد هنوز گرد وغبار محرومیت بر رخسار این شهر زخم خورده به چشم می خورد . شهری که قدمت آن از زمان ساسانیان وقبل از آن می باشد (شهر ابن سکیت وعلی ابن مهزیار) دارای آن همه قدمت وسابقه ی تاریخی متأسفانه باید این چنین مورد بی مهری قرار گیرد. حال که از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ۲۵ سال می گذرد آیامحرومان پابرهنه ومردمی که خود صاحب اصلی انقلاب هستند وجنگ تحمیلی را خود اداره نمودند حقی بر گردن این نظام ندارند؟. مسئولین نظام باید چاره اندیشی واقع بینانه ای نسبت به این شهر محروم داشته باشد وحق مردم شریف شادگان واین شهر این نیست که به آن جفا شود وبه حال خود رها شود. شهرستان شادگان میان شهرستانهای بندر امام خمینی(ره)، ماهشهر، آبادان ، خرمشهرواهواز قرار گرفته است میان شهرستانهایی که هر کدام دارای کارخانجات وصنایع وشرکتها وبنادر (پتروشیمی، نفت ،گاز،نورد لوله، فولاد وبندر و... در خود دارند در حالیکه این شهرستان بندر سنتی وقدیمی آن (خور دورق) از بین رفت ومسئولین این شهرستان بالاخص نماینده ی مردم در مجلس ، فرماندار ، بخشدار چاره وبرنامه ی اصولی وزیر بنایی برای در آمد شهر واشتغال ورفع معضلات بیکاری مردم این شهر طراحی کنند.

شهر شادگان بر هیچ یک از مسئولان کشوری پوشیده نیست که یکی از مناطق نفت خیز جلگه ی آکنده از طلای سیاه است وروزانه ۱۵۰ هزار بشکه نفت استخراج می شود در حالی که مردمش در حسرت نوشیدن آب به سر می برند واکثر روستاهای آن منطقه از داشتن آب آشامیدنی سالم محروم هستند واین مایه ی تأسف است.

مردم بسیاری از مناطق محروم روستایی استان حق دارند به موازات لوله های نفت که طلای سیاه رادر دل خود حمل می کنند از امکاناتی ولو جزئی بهره ببرند . مسئولین محترم شهرستان بالاخص نماینده ی مردم در مجلس شورای اسلامی جناب آقای ناصری نژاد که قولهای زیادی در ایام تبلیغات خود به مردم از جمله رفع مشکلات ومعضلات اجتماعی، فرهنگی ، اقتصادی و... داده اند باید دلسوزانه برای مردم کار کنند. مشکلات بهداشتی این شهر باید حل شود. بسیاری از مردم روستاها به شهر مهاجرت کردند وآن هم به علت کم آبی واز بین رفتن نخیلات وزراعت.

زمینهای کشاورزی اکنون آماده است ولی کشاورزان سرمایه ندارند. نانوائی های این شهر نان قابل خوردن نمی پزند . بازار آزاد فروش ودلال بازی آرد در جلوی روی همگان گرم است. مردم شبانه روزی در بدر سراغ یک گونی آرد می روند ودر صفهای طولانی می ایستند تا بتوانند برای فرزندان خود نانی تهیه کنند. چرا؟ چون نظارت درستی نبوده ونیست . بهداشت ودرمان درست وحسابیی نداریم. بیمارستان بزرگ شهر، خالی از تجهیزات پزشکی وپزشکان می باشد. به وضعیت بیمارستان رسیدگی نمی شود.

برخورد خوبی با بیماران ومراجعین نمی شود . شهر پزشک متخصص ندارد. ویا هر کس به این شهر بیاید از او حمایت نمی شود وامکاناتی از قبیل مسکن و... در اختیار او قرار نمی دهند. مراکز فرهنگی وتفریحی ، کتابخانه ، سینما وپارک، شهر بازی و... ندارد که جوابگوی این شهر باشد. بیشتر جوانان این شهر تحصیکرده وبیکار به دنبال کار از این شهر به آن شهر سرگردان وآواره اند تا بتواند کاری پیدا کنند تا به آن مشغول وآینده وزندگی خود را بر آن استوار سازد.

لذاخاضعانه از مسؤلین محترم استان وشهرستان خواستاریم نسبت به حل این مشکلات اقدامی عاجل ودلسوزانه مبذول فرمایند.

هشدارهای معاونت اجتماعی نیروی انتظامی

هشدارهای سرقتی

۱- اتومبیل خودرا به لوازم ایمنی نظیر دزدگیر ، سوئیچ مخفی ، قفل فرمان، قفل سوئیچی ، قفل پدال وسایر وسایل تأخیری وبازدارنده مجهز نمائید.

۲- هنگام ترک اتومبیل از بجا گذاشتن اشیاء قابل توجه وقیمتی در داخل خود رو جداً خودداری نمایید.

۳- از قرار دادن سند ،کارت ودیگر اوراق شناسائی خود رو در داخل آن جداً خودداری نمایید.

۴- از ورود افراد تحت هر عنوان (مأمور آب وبرق ،تلفن ،گاز ،بهداشت ، انتظامی و...) قبل از روئیت کارت شناسائی به داخل منزل جلوگیری نمائید.

۵- معاشرین فرزندان خود از قبل از تردد با منزل مورد شناسائی دقیق قرار دهید.

۶- مشخصات کامل اموال قیمتی شامل تلویزیون ،یخچال و... رادر محلی یاداشت کرده تا در صورتسرقت وکشف سریعاً شناسائی وبه مالباخته مسترد گردد.

هشدار در خصوص سرقت مغازه

۱- از واگذاری مغازه خود به افراد کم تجربه وباکم سن وسال خوداری نمائید. ۲- بهطلا وجواهر فروشان توصیه می شود صبحها بعد از سایر مغازه خود راباز وشبها زودتر از سایر مغازه ها تعطیل نمایند.

کیف قاپی

۱- معمولاً افراد کیف قاپ در اطراف بانکها ، دفتر خانه ها ،بنگاهها ،مراکز خرید یا بازار بدنبال فرصت مناسب هستند بنابراین هنگام دریافت پول از این اماکن مراقب اطراف خود خصوصاً موتور سواران باشید.

۲- اگر قصد معامله دارید که لازم است پول نقد حمل نمائید موضوع رابا افراد غیر مطمئن بازگو نکنید.

سرقت موتور سیکلیت

۱- هنگام پارک موتور سیکلیت ضمن قفل وزنجیر نمودن ، آنرا در شعاع دید خود وافرادمطمئن قرار دهید.

۲- چنانچه موتورسیکلیت خود رادر محلی غیر از پارکینک حتی در منزل پارک کنید حتماً با قفل وزنجیر به شیی ثابت ومحکم از قبیل میله ونرده وقفل نمایید.

دائره العراق
النجف،الفلوجه، الكوفه

خالد كاظم المياحى

فى غابه مليئه بأنواع الحيوانات، كان يوماً جميلاًوشمساً ساطعه، كانت تمد الحياه بحيويه ونشاط، كان هناک بلبل أخذته السكره متأثراًبجمال الطبيعه وبدأالغناء والتغريد، صوته ملئ الدائره المحيطه به، فى هذه الأثناء وصل غراب، أنيق وكان متكبرا ومخبروعبوساًوماكراً، اقترب الغصن الذى كان البلبل واقفاًعليه... إسأل الغراب بالبلبل: ماذاتفعل؟ قال البلبل وبعد ماانتهت نغمته الأخيره... ألم ترى،ألم تسمع ،ألم تحس؟! قال الغراب:ها...أرجوا السماح..لم أكن منتبهاً!اتقصد تقوم بالغناء؟ قال البلبل: وماذا تسمى هذا؟! الغراب وبعد أن تمتم،قال: هل تسمى هذا غناء؟! انه ليس غناءاً وان كان كما تسميه، فأنا أغنى أمل وأحسن من غناءک !!!صراعهم وتناحرهم ملأ الغابه



بالضجيج وأخيراً الغراب ،قال للبلبل: تعال نتراهن ونتحدّى ونذهب الى الحكم ،كى يحكم بيننا،ورهاننا هو فى حال فوز أحدنا على الآخر،الفائز يقلع احدى عينى الآخر!وأما البلبل من باب: واثق الخطوه يمشى ملكاً... قال: نعم ،موافق... جيد جداً... لنذهب... طارا آخر الغابه والدليل كان الغراب والبلبل لم يكن لديه علم بوجود حكم فى الغابه!وصلا الى المكان.. فوق احدى الأشجار. أين هذا الحكم يا غراب؟ ،سأل البلبل... قال الغراب :أنظر تحت... هناک على الأرض ،وثم طارا وهبطا عند الحكم!! كان كلباًنصف ميت ونصفه حى، وقد أصيب بالجدرى ،نصف جسمه منته ،أى جانب بدنه الأيمن مشلول تماماً، بالاضافه الى عدم تمكنه من الرؤيه! قال الكلب: ماذا يا صديقى، يا غرابى العزيز؟ شرح له الغراب الحكايه... قال الكلب: هيابنا... غنّى يا بلبل... بدأ البلبل بالغناء... حتى صاح الكلب: لا بأس ... لا بأس ...الآن وصل دورک يا غراب! غنّى الغراب وفجأه، أصيب الكلب بدوار وسقط على الأرض مغشياً عليه!! صرخ البلبل والغراب معاً ... ياحكَم: ماذا جرى؟ ، ما بک؟ وبعد محاولات عديده، استرجع قواه ونهض الكلب....اصاح البلبل والغراب سوياً: ما النتيجه ومن هو الفائز؟ قال الحكم: معلوم ، ومن يكون غير ذلک الذى غناءه أصابنى بالسكره وأسقطنى على الأرض!!؟ التفت البلبل الى الغراب وقال له: اذا كان هذا هو حكم الغابه،فمنذ اليوم، لا أريد أن أرى الغابه ومن فيها... فأرجوک أن تقلع عينىّ الاثنين !!!!؟ (الحكايه هى من التراث الفلسطينى)

انه كان على بينّه وكان يعرف من سيكون قاتله وأين ومتى!؟ لم يكن منهجه وسيرته وهدفه من الشهاده فى يوم من أيامه البطوليه، الوصول الى اتخاذ موقف الضعيف مع عدو الله والدين والناس! انما كان يتربّص وينتظر متى تُتاح له الفرصه (هو واخوانه) لرفع سيفه البتّار فى وجه الطغيان والظلم...لضرب الظالمين والكفره...اولم يكن يوماً يحلم أو يريد بعد شهادته أن تقوم الناس فقط وفقط بتقبيل باب مقامه أو ضريحه...انما رسم خطوطاً حمراء كما أمره خالقه ونبيّه وكتابه الكامل المكمل، خطوط الشهاده ،هذه هى التى لا نقاش فيها وصارت بحد ذاتها فلسفه عالميه ومنهجيه، لكافه هؤلاء الذين يرفضون الذل والمهانه والاستبداد والسيطره ويريدون أن يكونوا أحراراً ويضربون قصور الظالمين على كافه بقاع الأرض . ان التأريخ الاسلامى زاخر ببطولات وصفات لرجال مسلمين صدقوا الله ما عاهدوا عليه وبمساعده الله، وعقيدتهم وايمانهم وتضحياتهم ...نشروا الدين الاسلامى للانسانيه جمعاء... وانتصروا وكبرت دوله الاسلام... أنه أبوالحق ابن عم الرسول خاتم الأنبياء، الامام على ابن أبى طالب (ع)، هذا الذى خاض المعارک التأريخيه لانتصار الحق على الباطل وأخيراً غدره الباطل ولكن بقى وسيبقى للأبد خالداً فى ذاكره التاريخ وذاكره الشعوب المظلومه والرجال الذين ما يزالون يتبعون طريقه وحكمته وفلسفته التحريه...

عند ما تمّ احتلال سوريه فى عهد الفرنسيين، دخل أحد ضباط الجيش الفرنسى الى مرقد صلاح الدين الأيوبى وخاطب القبر: يا صلاح ،ها ...نحن مرهً ثانيه .. نأتى...فأين جيوشكم...!؟ (جى غارنر) أو (بول بريمر) لم يرتكبوا هذه الحماقه عنداحتلال العراق واكتفوا باتخاذ أسلوب ثانى وأكثر تشديداً من الضابط الفرنسى وهو ترک الجنوب للثعالب الصّفر (الانجليز) بأسلوبهم المرن ومكرهم المتعارف عليه تاريخياً، كى يقوموا بالسيطره وشدّ الخناق على أهلنا هناک. ولكن الخوف ليس فطره...والجرأه ليست فطره، كلاهما يكتسب اكتساباً والصمت، أبداً لا ينتج الصمت...! انهم يحاولون أن يقسموا العراق الى مثلثات ومربعات وأشكال حسب هندستهم الذكيه مثل عقوباتهم الذكيه أثناء الحصار الجائر بينما الأصل فى الهندسه هى الدائره ولنا وعندنا لها مدلولاتها عبر التأريخ الانسانى والاسلامى، من حروب ومعارک وشورى ومجالس واتحادو.... كماأنّ قبلتنا تبقى هى مركز الأرض وهذه هى أول رموز فلسفتنا... النجف يعنى كلّ العراق .كما هى حال الفلوجه والكوفه وديالى والموصل وباقى المدن والأرياف العراقيه... ومن يريد أن يفصل ويفرّق بين المدينه والأخرى ويفصلها عن العراق والعراقيين ، بهذا العمل يفصل نفسه من منهج هذا الشهيد الحرُّ البطل الراقد فى النجف جسدياً... وروحه (فلسفته الشموليه) سوف يكون لها ميداناً واسعاً لحساب هؤلاء الذين سلّموا ويسلّمون أعناق شعوبهم ،لجنود حكم الغابه أمريكا وأعوانها! يأتون الينا من كل جهات الأرض ،طامعين بثرواتنا ويسلبوننا من ما نملكه من خيرات الهيه وعند ما يستولون على بلداننا، يحاولون وذلک بشتى الطرق والوسائل والخداع والمكر، أن يجردونا من عقيدتنا وتضعيف ايماننا بالحق، ويمهّدون لأيامهم المقبله ، ولكن هذا الأمر يبقى بعيد المنال: تجرى الرياح بما لا تشتهى السفن! يقومون بتدنيس مساجدنا وكنائسنا وكل الاماكن المقدسه دون استثناء، ويلطخونها بدمائنا وأخيراً يريدون منا الهدوء وضبط النفس والتخلى عن السلاح ووقف المقاومه ، سلميه كانت أم عسكريه وهذا ان تم غصباً أو ارادياً ونجحت خططهم ورحبت بها صدورهم، ماذا يعملون بعدها وكيف يصدّون ويواجهون فلسفه الخطوط الحمراء ، التى كانت ولا تزال هى مبدأ الحريه والتحرير...؟! العين بالعين والسن بالسن... بعد قيامهم بأعمال المطارده والاعتقال والقتل والتدنيس فى الأماكن المقدسه، يطلبون منّا على لسان السيد (غسان العطيه) الموجود فى لندن والذى يشغل منصب رئيس معهد الدراسات الديمقراطيه العراقيه ، أن نتعامل معهم بالأخلاق!! أى أخلاق هذه التى تفرض علينا السكوت والمماطله والسماح والصبر على اعمالهم اللاانسانيه واللاأخلاقيه واللاشرعيه من محاولتهم فى عمليه (طَبس) نهايه السبعينيات (أزمه الجواسيس الأمريكان فى طهران) واجتياح لبنان بدايه الثمانينيات والحفريات فى مسجد الاقصى ومجازر صبرا وشاتيلا والمجازر اليوميه بحق شعبنا الفلسطينى والممارسات الوحشيه بحق أسرانا فى سجون الاحتلال الصهيونى وسجن (أبو غريب) ... انهم يريدوننا مسلوبى الاراده، تابعين،ضعفاء ،محتاجين لتكنولوجيتهم عسكريه كانت أم انسانيه.. لا يريدوننا أن ننمو كما نريد وأن نعيش أحراراً وبهدوء وسلام . انهم أصلاً أعداء السلام وأعداء الانسانيه . هناک مقوله تقول: الانسان الحرّ هو مثل الطير الجارح (الحُر) ، بعض الأحيان يصيبه المرض ويمنعه من لطيران عالياً ويبقى لفتره يقتصر طيرانه بعلوّ الدجاجه، لكن من حسن الحظّ ، لا يمكن أن تطير الدجاجه يوماً ما بنفس العلوّ...!!! ؟ وهنا يكمن الفارق : العراق هو بلد الأحرار والمحتلون هم.... !!

نصائح الامام صادق(ع)
الى عبدالله النجاشي والى الأهواز

عن عبدالله بن سليمان النوفلى قال كنت عند جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فاذا بمولى لعبدالله النجاشى قد ورد عليه فسلم وأوصل اليه كتابه فنقضه و قراه فاذا اول سطر فى بسم الله الرحمن الرحيم اطال الله تعالى بقاء سيدى و جعلنى من كل سوء فداه ولا أرانى فيه مكروها فانه ولى ذلک والقادر عليه اعلم سيدى و مولاى انى بليت بولايه الأهواز فان راى سيدى أن يحد لى حداً أو يمثل مثالاً لاستدل به على ما يقربنى الى الله عزوجل و الى رسوله و يلخص فى كتابه ما يرى لى للعمل به وفيما تبدله و ابتدله وأين أضع زكاتى و فيمن اصرفها و بمن آنس و الى من استريح و بمن أثق و آمن و ألجأ اليه فى سرى فعسى أن يخلصنى بهدايتک و دلالتک فانک حجه الله على خلقه و أمينه فى بلاده ولا زالت نعمته عليک.كذا بخطه قال عبد الله بن سليمان فأجابه أبو عبدالله عليه السلام:بسم الله الرحمن الرحيم حالمک الله(۱) بصنعه ولطف بمنه و كلا برعايته فانه ولى ذلک اما بعد فقد جاء الى رسولک بكتابک وقرأته وفهمت ما فيه و جميع ما سألت عنه وزعمت انک بليت بولايه الأهواز فسرنى ذلک و سائنى وسا؟ خبرک بما

فأما سرورى بولايتک فقلت عسى أن يغيث الله بک ملهوفاً خائفاً من أولياء آل محمد و يعز بک ذليلاً ويكسو بک عاريهم ويقوى بک ضعيفهم ويطفى بک نار المخالفين عنهم و اما الذى سائنى من ذلک فان أدنى ما اخاف عليک أن تعثر بولى لنا فلا تشم رائحه حضيره القدس

سائنى من ذلک وما سرنى انشاءالله تعالى فأما سرورى بولايتک فقلت عسى أن يغيث الله بک ملهوفاً خائفاً من أولياء آل محمد و يعز بک ذليلاً ويكسو بک عاريهم ويقوى بک ضعيفهم ويطفى بک نار المخالفين عنهم و اما الذى سائنى من ذلک فان أدنى ما اخاف عليک أن تعثر بولى لنا فلا تشم رائحه حضيره القدس فانى مخلص(۲) لک جميع ما سئلت عنه ان انت عملت به ولم تجاوزه رجوت ان تسلم ان شاء الله اخبرنى يا عبدالله أبى عن أبائه عن على بن ابى طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه واله انه قال من استشاره اخو المؤمن فلم يمحصه النصيحه سلبه الله واعلم لبه واعلم انى ساشير عليک براى ان انت عملت به تخلصت مما انت

فاما من تأنس به وتستريح اليه وتلجأ اموركـ اليه فذلک الرجل المستبصر الامين الموافق لک على دينک ومنيراً عوانک و جرب الفريقين

متخوفه ؟ واعلم ان خلاصک ونجاحک فى حقن الدماء وكف الاذى عن اولياء الله والرفق بالرعيه (والتأنى) وحسن المعاشره مع لين فى غير ضعف وشده فى غير أنف ومدارات صاحبک ومن يرد عليک من رسله وارتق فتق رعيتک بان توفقهم على ما وافق الحق والعدل ان شاء الله تعالى واياک والسعاده واهل النمايم فلا يلتزق منهم بک احد ولا يراک الله يوما وليله وانت تقبل منهم صرفا ولا عدلا فيسخط الله عليک ويهتک سترک و احذر مكر خوز الأهواز(۳) فان ابى اخبرنى عن أبائه عن اميرالمؤمنين عليه السلام انه قال ان الايمان لا يثبت فى قلب يهودى ولا خوزى ابدا فاما من تأنس به وتستريح اليه وتلجأ اموركـ اليه فذلک الرجل المستبصر الامين الموافق لک على دينک ومنيراً عوانک و جرب الفريقين فان رأيت هنا لک رشداً فشانک واياه و اياک أن تعطى درهما أو تخلع ثوباً أو تحمل على دابه فى غير ذات الله لشاعر أو مضحک أو ممتزح أو اعطيت مثله فى ذات الله وليكن جوائزک وعطاياک وخلعک للقواد

والرسل والحفاد وأصحاب الرسائل وأصحاب الشرط والأخماس و ما اردت أن تصرف فى وجوه البر والنجاح والعتق والصدقه والحج والمشرب والكسوه التى تصل بها والهديه التى تهديها الى الله تعالى عزوجل والى رسوله صلى الله عليه واله من أطيب كسبک يا عبدالله اجهد أن لا تكتز ذهباً ولا فضه فتكون من أهل هذه الايه التى قال الله تعالى الذين يكنزون الذهب والفضه ولا ينفقونها فى سبيل الله (۴)ولا تستصغرن من حلوا وفضل طعام تصرفه فى بطون خاليه يسكن بها غضب الله تبارک وتعالى وأعلم انى سمعت أبى يحدث عن ابائه عن أمير المؤمنين عليه السلام انه سمع النبى يقول لأصحابه يوماً ما آمن بالله ويوم الآخر من بات شبعان وجاره جائع فقلنا هلكنا يارسول الله فقال من فضل طعامكم ومن فضل تمركم و رزقكم وخلقكم وخرقكم تطفئون بها غضب الرب و سأنبئک بهوان الدنيا وهوان شرفها على ما مضى من السلف والتابعين فقد حدثنى محمد بن على بن الحسين قال لما تجهز الحسين عليه السلام الى الكوفه اتاه ابن العباس فناشده الله والرحم أن يكون هو المقتول بالطف فقال أنا أعرف بمصرعى منک وما ركدى من الدنيا الا فراقها الا اخبرک يابن عباس بحديث أمير المؤمنين والدنيا. فقال اليه بلى لعمرى انى لأحب أن تحدثنى بأمرها. فقال أبى قال على ابن الحسين عليه السلام سمعت أبا عبدالله يقول حدثنى أمير المؤمنين قال انى كنت بفدک فى بعض حيطانها وقد صارت لفاطمه عليه السلام قال فاذا انا بأمرأه قد قحمت على وفى يدى مسحاه وأنا اعمل بها فلما نظرت اليها طاير قلبى مما تداخلنى من جمالها فشبهتها ببينه(۵) بنت عامر الجمحى و كانت من نساء أجمل قريش فقالت يابن أبى طالب هل لک أن تتزوج لى فاغنيک عن هذه المسحاه وادلک عن خزائن الأرض فيكون لک الملک مابقيت ولعقبک من بعدک فقال لها على عليه السلام من انتى حتى اخطبک من اهلک فقالت أنا الدنيا.قال لها فارجعى واطلبى زوجاً غيرى واقبلت على مسحاتى و انشات أقول:

لقد خاب من غرته الدنيا دنيه
وما هى أن عزت قرونا بتائل
اتتنا على ذى العزيز و بثينه
و زينتها فى مثل تلک الشمائل
فقلت لها غرى سواى فاننى
عروف على الدنيا ولست بجاهل
وما أنا والدنيا فان محمدا
اهل صريعا بين تلک الجنادل
وهبها اتتنى بالكنوز وردها
وأموال قارون وملک القبائل
اليس جميعاً للفناء مصيرها
ويطلب من خزانها بالطوائل
فغرى سواى اننى غير راغب
بما فيک من ملک وعز ونائل
فقد قنعت نفسى بما قد رزقته
فشأنک يا دنيا واهل الغوائل
فانى اخاف الله يوم لقائه
وأخشى غدا يا دائماً غير زائل

فخرج من الدنيا وليس فى عتقه تبعه لاحد حتى لقى الله محموداً غير ملوم ولا مذموم ثم اقتدت به الائمه من بعده بما قد بلغكم لم يتلطخوا بشى من بوائقها عليهم السلام اجمعين واحسن مثواهم وقد وجهت اليک بمكارم الدنيا والآخره وعن الصادق عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه واله فان أنت عملت بما نصحت لک فى كتابى هذا ثم كانت عليک من الذنوب والخطايا كمثل اوزان الجبال وأمواج البحار رجوت الله أن يتجاوز عنک عج بقدرته يا عبدالله اياک أن تخيف مؤمناً فان محمد بن على عليه السلام حدثنى عن ابيه عن جده على بن ابى طالب عليه السلام انه كان يقول من نظراً الى مؤمن ليخيفه بها اخافه الله يوم القيمه يوم لاظل ال ظله وحشره الله فى صوره الذر لحمه وجسده جميع اعضائه حتى يورده مورده وحدثنى أبى عن أباه عن على عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه واله انه قال من أغاث لهفاناً من المؤمنين اغاثه الله يوم لاظل الا ظله و آمنه يوم الفزع الأكبر وامنه من سوء المنقلب ومن أقضى لأخيه المؤمن حاجه قضى الله له حوائج كثيره من احداها الجنه ومن كسا أخاه المؤمن من عرى كساه الله من سندس الجنه واستبرقها و حريرها ولم يزل يخوض فى رضوان الله مادام على المكسو منها سلک ومن أطعم اخاه من الجوع اطعمه الله من طيبات الجنه ومن سقاه من ظماء سقاه الله من الرحيق المختوم ديه ومن أخدم أخاه أخدمه الله من الولدان المخلدين وأسكنه مع أوليائه الطاهرين ومن حمله أخاه المؤمن رحله حمله الله على ناقه من نوق الجنه وباهى به على الملائكه المقربين يوم القيامه ومن زوج أخاه المؤمن امرأه يأنس بها وتشد عضده ويستريح اليها زوجه الله من حور العين و انسه بمن احب من الصديقين من اهل بيته واخوانه و انسهم به ومن عان أخاه المؤمن على سلطان جائر اعانه الله على أجازه الصراط عند زلزله الأقدام ومن زار أخاه المؤمن الى منزله لا لحاجه منه اليه كتب من زوار الله وكان على حقيقا على الله أن يكرم

زائره يا عبدالله حدثنى ابى عن ابائه عن على عليه السلام انه سمع رسول الله صلى الله على واله وهو يقول لأصحابه يوماً: معاشر الناس انه ليس بمؤمن من امن بلسانه ولم يؤمن بقلبه فلا تتبعوا عثرات المؤمنين فانه من اتبع عثره المؤمن اتبع الله عثراته يوم القيامه وفضحه فى جوف بيته وحدثنى ابى عليه

ولا تستصغرن من حلوا وفضل طعام تصرفه فى بطون خاليه يسكن بها غضب الله تبارک وتعالى وأعلم انى سمعت أبى يحدث عن ابائه عن أمير المؤمنين عليه السلام انه سمع النبى يقول لأصحابه يوماً ما آمن بالله ويوم الآخر من بات شبعان وجاره جائع

السلام عن ابائه عن على عليه السلام قال أخذ الله ميثاق المؤمن ان لا يصدق فى مقالته ولا ينتصف به من وعده و على ان لا يشفى غيظه الا بفضيحه نفسه لان كل مؤمن ملجم وذلک لغايه قصيره وراحه طويله اخذ الله ميثاق المؤمن على اشياء ايسرها عليه مؤمن مثله يقول فى مقالته فى فيه ويحسده والشيطان يقويه ويمعيه والسلطان يقفوا اثره ويتبعوا عثراته كافر بالذى هو مؤمن يرى سفک دمه ديناً واباحته حريمه غنماً فما بقا المؤمن بعد هذا يا عبدالله وحدثنى ابى عليه السلام عن ابائه عن على عليه السلام عن النبى صلى الله عليه واله قال نزل جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد صلى الله عليه واله ان الله

خوز الأهواز هى قبيله كانت تقطن فى احدى مناطق الأهواز والدليل على ذلک فى قوله عليه السلام عند تقيد الخوز واطلاق الأهواز وهذه الطريقه أى المطلق والمقيد والخاص والعام معلومه عند الاصولين من الفقهاء

يقرأک عليک السلام يقول اشتققت للمؤمن اسماً من أسمائى سميته مؤمناً فالمؤمن منى وأنا منه.من استهان بمؤمن فقد استقبلنى بالمحاربه يا عبدالله وحدثنى ابى عليه السلام عن ابائه عن على عليه السلام عن النبى صلى الله عليه واله انه قال يوماً يا على لا تناظر حتى تنظر فى سريرته فان كانت سريرته حسنه فان الله عزوجل لم يكن ليحذوک لبه وان كانت سريرته رويه فقد يكفيه مساويه فلو جهدت ان يعمل به اكثر مما عمله من معاصى الله عزوجل ما قدرت عليه يا عبدالله وحدثنى ابى عليه السلام عن ابائه عن على عليه السلام عن النبى انه قال ادنى الكفر ان يسمع الرجل عن اخيه الكلمه ليحفظها عليه ان يريد ان يفضحه بها اولئک لاخلاق لهم يا عبد الله وحدثنى ابى عن ابائه عن على عليه السلام قال من قال فى مؤمن ما رأت عيناه وسمعت اذناه ما يشينه و يهدم مروته فهو من الذين قال الله عزوجل ان الذين يحبون تشيع الفاحشه فى الذين امنوا لهم

عذاب اليم يا عبدالله وحدثنى ابى عن ابائه عن على انه قال من روى عن أخيه المؤمن رويه يريد بها ان يهدم مروته وثلبه اوقبه الله تعالى بخطبه حتى يأتى بمخرج مما قال ولن يأتى بالمخرج منه ابدا ومن ادخل على اخيه المؤمن سرورا وفقد ادخل على اهل البيت سرورا فقد سر الله ومن سر الله فحقيق عليه ان يدخل الجنه ثم انى اوصيک بتقوى الله وايثار طاعته و الاعتصام بحبله فانه من اعتصم بحبل الله فقد هدى الى صراط مستقيم فاتق الله ولا تؤثر احدا على رضاه وهواه فانه وصيه الله عزوجل الى خلقه لا يقبل منه غيرها ولا يعظم سواها؟وأعلم ان الخلائق لم يوكلوا بشى اعظم من التقوى فانه وصينا اهل البيت فان استطعت من ان لا تنال من الدنيا شيئا تسئل عنه غدا فافعل قال عبدالله بن سليمان فلما وصل كتاب الصادق الى النجاشى نظر فيه وقال صدق الله الذى لا اله الا هو مولاى فما عمل احد بهذا الكتاب الا نجا فلم يزل عبد الله يفعل أيام حياته(۶)

۱-حالمک=هى من مصدر الحلم أى الصبر

۲-الأصح هى ملخص

۳-خوز الأهواز هى قبيله كانت تقطن فى احدى مناطق الأهواز والدليل على ذلک فى قوله عليه السلام عند تقيد الخوز واطلاق الأهواز وهذه الطريقه أى المطلق والمقيد والخاص والعام معلومه عند الاصولين من الفقهاء فان الامام(ع)قد قيد بالخوز واطلق فى الأهواز فبذلک أصبح الأهواز اسم على مطلق أو عموم الأهواز كما يقال عند ذكر ابن سكيت الدورقى الأهوازى اذان الدورق هى المدينه والأهواز هى المنطقه على الاطلاق ثم ان الامام(ع)قد قسم اهل الأهواز الى صنفين فقال ان فيهم اولياء لاهل البيت(ع)وهذا فى قوله فأن ادنى ما اخاف عليک الى حضيره القدس وقال ايضاًفاما من تأنس به وتستريح الى منير اعوانک والصنف الثانى هم قبيله الخوز الذى قال فيهم وجرب الفريقين.

۴-سوره التوبه آيه ۳۴

۵-بثينه كما وردت فى بعض النسخ

۶-الشهيد الثانى -رسائل الشهيد ۳۲۸-۳۳۳

أدب الاطفال

نعيم عمورى

نرى اليوم فى مجتمعنا هذا أزمه للقصه القصيره بالقياس الى الشعر المكتوب والمنشور على ما فيه من اشكاليات وبؤر. يجب علينا الاهتمام بهذا الجانب الذى يبرز ملامح الحاجه والضروره لتفعيل كتابه أدبيه من هذا النوع وتمرير حاله الوعى من خلاله بالفكر والواقع والمستقبل،كما يعكس وجود طاقه شبابيه متطلّعه للكتابه القصصيه بالرغم من ظروف المعيشه الحاده وتعقيد هذا النوع من الكتابه وتقنياتها و مقوّمتها الكثيره .

تجرى النقاشات فى هواء طَلق بفعل غياب التفكير الواعى بمحوريه دور الأدب فى حياتنا وثقافتنا،كما جرت أيضاً بين رفض الكتابه القصصيه لعدم وجود مقوّماتها الحقيقيه التى تبرز ملامح القصه الاسلاميه .بمعنى القصه الى الحماس المُسرِف تبرير هذه المحاولات.

ولا شک أننا بأمَسّ الحاجه الى معالجات موضوعيه جاده تستهدف اكتشاف أسبابِ الأزمه وجذورها، والآفاق الرحبه التى تستطيع القصه القصيره أن تنفتح عليها فى سياق تأسيس نظريه قصصيه مدعومه بالنصوص التى تكشف عن قدره الأديب الاسلامى على بلوره ملامح فنيه وفكريه خاصه للقصه، تشكّل ماده الابداع القصصى لمايكن أن يسمى بالأدب الاسلامى الحديث.

والنقطه الهامّه التى يجب ادراكها بهذا الصدد هى أنّ الحديث عن(أزمه) انبثق أساساً من رصد للمحاولات التجريبيه التى قدّمها بعض أدبائنا الشباب ضمن حيّز النشر المتُاح لهم. والواقع اننا لا نستطيع أن ندرس هذه الاتجاهات التى تحمل أحياناً مسؤوليه الأزمه أو أن نحملها للنخبه العازفه عن الكتابه القصصيه دون أن نحاول فهم الاتجاهات القصصيه السائده فعلاً فى السنوات الأخيره لدى السّاحه الأدبيه عربياً وعالمياً، وآفاقها المتطوره ومدى نجاحها فى التخطى الجزئى والجيد للأزمه.

نستطيع أن نلاحظ ثلاثه تيارات رئيسيه فى القصه القصيره:تيار تقليدى يمثل امتداداً لجذور القصه وروّادها الأوائل، وتيّار القصه الواقعيّه الحديثه، وتيّار المحاولات التجريبيه لمشكلات الحياه والفكر والانسان والمتأتّى من النظره الى الوظيفه الاجتماعيه والأخلاقيه للأدب، قادتهم الى التعبير عن وعى ساكن ومعالجه و عظمه تعليمه التكيّف مع مؤثرات التطورّ التكنيكى للفن القصصى ولا معَ الامتداد الزمنى للقارئالمعاصر.

لأنهم يحذون حذو كتابات ومناهج وأساليب قدمها الأوائل بما يتلاءم مع وعى عصرهم ومتطلبات قارئهم،ولذلک لاتجد صدى للتلقّى حيال هذه الكتابات،فهى تسير باتجاه حل الأزمه بل باتجاه تكريسها لتنتج أزمات متواليه ومركّبه!!

أمّا التيار الثانى فقد أصيب أصحابه مؤخراً بنوع من الشّلل الجزئى والتوقف عن تقديم نماذج قصصيه جديره بفعل عوامل موضوعيه وذاتيه،رغم أن هذا التيار القصصى هو المتصدّر للمساحه الأوسع من الكتّاب والقرّاء،ويتوقع له الحاله الرّياديّه فيها لو جرت فيه دماء جديده وحيويه،لأنه تمكّن من التعبير عن (تيارالوعى) عبر تكثيفه ولغته الواضحه وبنائه الدرامى المُستَساغ قراءهً وبساطه وتجنبه للفردانيه فى الطرح و قيمته الجماليه التى لا تعدم من نقد ذكى للواقع والمتغيرات ومسار حركه المجتمع كما لا تعدم من طرح عميق ينأى عن التقريريه والمباشره فى رصد الحالات النفسيه وانقطاعات الذات والواقع. فهو رؤيه انسانيه مشبعه بالأمل والتطلّع ومزيج من الرّؤيا الواقعيه الحالمه،على الرغم من انتقاديته ورفضه الملل للمنطقات الاجتماعيه، واستغراقه فى رؤيه فرديه وتأثيريه أحياناً بما تقذفه حركه الواقع الجديد من مصطلحات وتفعيلات ثقافيه واجتماعيه.

ازدهر هذا الاتجاه فى الخمسينيات وأخفق فى الستينيات لعجزه عن مواكبه التطور الفكرى للعالم وتحولاته السياسيه، ورفضه للاشياء والعالم والعقل. وعلى رغم التحرک البطىء للتجديد القصصى من خلال الاحتفاظ بملامح هذا التيار الأساسيه والاستمرار فى نسج جديد أكثر تعقلاً للواقع ومتطلباته وتحولاته فى شتى الاتجاهات،الا أنه لا زال أسيراً لفهم تقليدى ومعالجات رتيبه وتعامل غريبى مع قضيه الواقعيه فى الادب والالتزام والقيمه الاجتماعيه للفن القصصى.

أمّا التيار الثالث الذى هو مثار النقاش والحوار فى شتى أنحاء العالم العربى،بحكم بروز التجارب الجديّده فى القصّه.وهذه المحاولات التجريبيه النشيطه والمتحمّسه تسعى لتجاوز كلّ التجارب السّائده فى الفن القصصى باعتبارها فى نظرهم(تقليديه) وأنها لا تفى بحاجه القاصّ الجديد،كما أنهم يحاولون تحقيق ذلک دون أن يتاثّروا بأىّ اتجاه قصصى أو فكرى معيّن،الى درجه رفض كل القيم الكلاسيكيه وحتى الحديثه مع اغفال الفوارق والمحددات الفنيه بين الشعر والقصه القصيره. ولانريد أن نبحث ذلک هنا بل نودّ قصر الحديث عن الاشكال القصصيه السائده ومحاوله تمثل فهم تجاربها للافاده منها فى تأسيس نص قصصى حديث يمكن أن يساهم فى حلّ الأزمه مكانياً على الأقل......

بیکاری جوانان چالش جدی دولتها

دکتر حسین کاملی

براساس پژوهش جدید سازمان بین المللی کار طی دهه گذشته میزان بیکاری جوانان در سراسر جهان به سرعت افزایش یافته وبه حد بی سابقه رسیده است ودر حال حاضر نیمی از بیکاران جهان را جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله تشکیل می دهند. ولی مشکل فراتر از بیکاری بودن جوانان است زیرا گزارش مزبور می گوید که ۱۳۰ میلیون نفر از جمعیت ۵۵۰ میلیون نفری شاغل در آمد روزانه یک دلار دارند وقادر به زندگی راحت نیستند واغلب در شرایط نا مطلوب اقتصادی زندگی می کنند. رویارویی با معضل بیکاری جوانان وآسیب پذیری های متعاقب آن واحساس محرومیت این قشر عامل مهمی در اقتصاد محسوب می شود چرا که بر اساس این گزارش اگر میزان بیکاری فوق به نصف برسد حداقل ۲/۲ تریلیون دلار به تولید ناخالص جهانی کمک می کند ولذا به نظر می رسد که ما اکنون در حال از دست دادن بخش مهمی از انرژی واستعداد های تحصیل کرده های نسل جوانان هستیم. بر اساس گزارش فوق طی دهه گذشته جمعیت جوانان ۱۰/۵ در صد افزایش یافته ودر سال ۲۰۰۳ به ۷۱ میلیارد نفر رسیده است اما روند اشتغال جوانان فقط (۲ درصد) افزایش یافته است وجالب توجه این است که جوانان فوق در یافتن کار در مقایسه با افراد مسن با مشکلات بیشتری مواجه هستند ومیزان بیکاری جوانان ۳/۵ برابر افراد بزرگسال می باشد این بیکاری در کشورهای در حال توسعه که لاجرم ۸۵ در صد جوانان جهان را تشکیل می دهند بیشتر است نیز یکی از علل مهم مطرح در گزارش فوق، محروم بودن قسمتی از جوانان جویای کار از فرصتهای شغلی بر اثر اعمال فشار گروههای نژادی حاکم بر کشور های در حال توسعه می باشد وبنظر می رسد که برای توسعه همه جانبه یک کشور راهی جز گردن نهادن به اصول این توسعه وجود ندارد. توسعه ای که چتر حمایتی آن تمام اقشار یک جامعه را زیر پوشش قرار دهد.

الو صوت الشعب ۳۷۸۶۸۰۰

متأسفانه مأمورین پلیس راه مسیراهواز سوسنگردبابرخوردنامناسب اقدام به ناراحتی واذیت کردن رانندگان میکنند مثلأیکی از آنهابه رانندگان بومی میگویدچرا چفیه سرتان می کنید؟چرا دشداشه می پوشید؟از مسؤلین محترم نیروی انتظامی وراهنمایی ورانندگی تقاضای رسیدگی داریم.

چندین بارتماس

أزف أجمل التهانى والتبريكات الى زوجتى (أم لمياء)الغاليه بمناسبه عيد ميلادها الميمون وأشعل لها ثلاثه وعشرون شمعه وأهديها باقه من زهور البنفسج وأتمنى لها الازدهار والتقدم فى الحياه وتربيه بنتنا العزيزه لمياء.

قادر رحمه آلبوعبادى

عشرون عاماً وأنا أعيش فى المذله
ياليتَ من قصيده أكتب فيها قصتَى
ياليت من قصيده أكتب فيها ألمى
أو صفحه بيضاء قَد ينزف فيها قلمى
أو قصّهً صريحهً أكتب فيها غايتى
أقلامها من أضلعى والحبر فيها من دمى
وأين مَن يجيبنى... أين يكون موطنى
وأين من يجبنى... أين يكون عالمى
يالبت من جزيره صغيره أرفع فيها عَلَمى

فرهاد سليمانى

أقدم أجمل التهانى والتبريكات الى شريكه حياتى الغاليه (أم لمياء)بمناسبه الذكرى السنويه الأولى لعيد زواجنا وكذلک قدوم المولود الجديد(لمياء)وأتمنى

عارف غانم السارى

خلينى ابقربچ بسمره وارتوى منّچ حيل
وخلينى خيّال ابخياليچ وانتى يا أجمل خيل
خلينه نتعانق سويّه بلهوى جدام لا نيتهى مشوار الليل
وخلينى زورق والعب ابنصّ السّيل
خلّينى ادچّن عل جرح وخلينى اصرخ يا ويل
خلينى اصيرلّچ مصر يا اأمل انتى من النيل
خلينه نتحاضن سوه او واحدنه عل ثانى أيميل
خلينى لفراحچ دمع ومن عينى الحلوه اتسيل
وخلينى بغابت وهم وآنه اصيرلچ فيل
وخلينى اشيلچ بلگلب صبح ومسه وكل الليل
وخلينه بلحب للخلگ مجنون من يعشگ ليل
وخلينى افدى ارويحتى للظل عبر سابع جبل

ناصر عبيات /الحميديه

جمعه عبدالله العباسى

يصوت اللّى عليک اسنين فاتن
خمسه وللعگل بلعگل فاتن
اسنين اسيوف حگّ وصدگ فاتن
گلب اللّى حقد لأهل الثنيّه

فَت گلبى حچيّه الگال صوت الشعب بَح
الكل تظن مجروح چى يحچى الصح

چى مثل هذا الصوت گط مايسمعون
يحچى الصّدگ مبحوح بيهم يظنّون

فکّ الاذانک زين واسمع صدى الصوت
للمحب ورد الياس للمجرِه الموت

كُفّ انتقاد ارجوک من الأجاويد
وانهض ابعزم ارجال من تگعد اتبيد

خل نحط ايد ابأيد خلنه انتساعَد
وانسكّت االيحچون موش انتباعَد

كريم المطورى

اكتمت سر الأسى ابروحى وفاطم
اوعصمت امن الزّكل روحى وفاطم
مريم من اجت ردهه وفاطم
شکّ الهه ابجدار الحجر فيّه

عين باصرتى اشتشوفک يا على
شمس وامن العالى ابعد يا على
ابيوم طوفان المشاكل يا على
يا سفينت نوح شفت اسمک نجات

كل ما اگلْ الجدم جد ابوصل ما يجد
منحيث چلّ اوتعبّ كل ما يجد ما يجد
تاه ابدروب الوَجد درب المجد ما يجد
يا طيبه وارض المَجد وصفيلى يوجد عجد
بيه استجد لواجد موعمرى خلّص عجدّ
يللّى تگلى وجد ديوان حاتم عجد
حاتم ترا اشما يجد مثل الحسن(ع) مايجد

ضعن المجد يوم الناخ ماجَد
عرف عگّل ازموله ابيّاب ماجد
حاتم بالكرم والجود ماجد
عله جود الحسن نور الزچيّه

ألهروب

اهرب منک... فأدعوک أن تهربى منى
فأنا ممنوعٌ من زيارتک يا حبيبتى
فأرجوک أن لا تسأليني لماذا...
فأنا ممنوعٌ من مكالمتک...
انّ كلماتى كلّها مسجونه فى سجن الصّمت يا صغيرتى
فاذا جئتک يوماً مشتاقاً...
لا تحدّقى فى عيونى
أخاف أن تأخذنى أشواقى الى مدخل عينيک
فأنا ممنوع من دخول جنه عينيک دون اذن حرّاسک...
يا مليكتى
كم أناأشتاق... ولكننى لا آتى...
أخاف أن تنفى مثلى...
وأنت نشيد حريتى
ولا تحسبى أنى لم آتى أبداً
حين أقتل هذا العصر القاسى...
وأضع عصراً يعبد عينيک...
آتيک يا حبيبتى...
فأمزّق ثوب حزنک
وألبسک ثوباً بنفسجياً كالأحلام
فترقصين أمامى يا أيتها الجميله
يا جميلتى!

سهام العلى

ضيم ديرتنه

اشربت دمعات عينى او كافحيت المستحيل
والچمت اجروح گلبى و جسمى هل ينزف نحيل
اتعانقت وى ليل سهرى او ما ردِت منّت خليل
هذه طبعى منّ اعاند ما التات لو أصبح عليل
الفلاحيه رمل طبعى من يزيد الغيض بيه انطمس
وسط الرمل
لا اريد افلان وابن فلان تيمنه او يحچينى انه بيدى
الحملى اشيل
آنه قمه امنل الجروح او دمّى من جسمى يسيل
يشهد التاريخ بوراقه الحزينه والوجوه امسومره
ابشمس الصّكيل
اتعاهدينه انزيل كل الضيم من عدنه يزيل
انوب هسه اتوسدينه الموت ذله... الذله عار
اترافقنه او يل الوكت ذله او ذليل
ونيه ذاک احزام بردينه اليشهد ظهر الشليل
اشماله بستان الأهل صوفر او مات ويبست اعثوگ
النخيل؟
ليش اهل السلف گامت كلهه اتحمّل تشيل؟
المن او هذه الصياح او تفزع الكبار السلف ترمى الرماح
لو تمر شارع مدينتنه الجريحه تسمع اصوات الفزع
مثل الصهيل
بس بعد كفوترالعالم وصل عصر الحديث
كشفو ابعرش السماء اجمل تصاوير الجليل
واحنه عدنه امجرده اسوف العمام اعله العمام
زين ذاكر اليزف ابدم الخوّه قطره قليل
اشريت دمعات عينى او كافحيت المستحيل

دردشة

ناصر الحيدرى

يروق لى ان أردّد اسمک آلاف المرآت ، وأتّصف به بكره وأصيلا، وأكتبه على الجدران وأمسحه، وأنحته على صفحه السماء الزرقاء مع العلم بأنّ الشمس تمانعنى من فعل ذلک. يطيب لى أن أذق طعم السعاده بقربى اليک ،كم أتشوّق لقبله وان كانت فى حلم ، جئت بنبأ اليک، اختبرت نفسى باستبدالک حبيبه فأبت، مازلت المنتصره علىّ ومازلت المحكوم بحبک الطويل والعريض الساحه والسلطه ، كنت ساذجه حين تصورت أن الوطن شكله الأرض والشعب واللغه والتاريخ.....

ونسيت الحب، ان الحب هو حجر الأساس لتحقيق أى فرضيه وحلم كنت خاطئه حين تصورت أن علم الدوله عليه أن يرسم بالألوان والأشكال كى يوحى مفاهيمها ووجوه حضارتها ، وتناسيت أن لون العيون أول علم رفع فى بدء الخلقه وعبّر عن مفاهيم الحضاره ،ان وجهک هو الذى استطاع أن يعطى صوره جمليه للحياه ويشكّل أول دوله فى التاريخ ويبنى المؤسسات المدنيه والشرائع والقوانين ، نقوش راحتاک أول دستور لهذه الارض ،كما جاء فى كتبه آنتوش الملک العيلامى العظيم .

وضفائرک أول ليل ضمّ فى سواده أسرار السماء ، وشفتاک أول ثروه معدنيه عثرعليها الانسان واستخرج منها النبيذوالزهور والقصائد والايقاع،لكنک .وكأى دوله بنيت ، غُلب على أمرک وما بقى منک الا أطلالاً وخرائب لا تصلح الا للمتاحف والتاريخ، لا تصلح الآن تروى عنها الاساطير والقصص وجعلها لوحات أثريه لمدينه خاويه على أنقاضها وعبره لمن اعتبر. هذه اشاعه أن يقّال عنک حبّه ومستمره فى الحياه وباقيه فالبقاء لله. منذ أن نشرت فى عزفک البيانو انتهى كل شى، وتلک الفتاه الجميله الرشيقه القد والأسيله الخد أصبحت تمثالاً حجرياً.... يزين بعض الميادين والساحات. قد كانت قصه المسخ ابتدأت بک وانتهت منک ،وتعممت الرده وبغيابک انتهت وانتهيت أنت، لانه لم يصبح لک معنى يدرک ولا ذنباً يترک،أخجل من النخيل الآن،لأننى شبهته بک واليوم وبعد مرور أعوام أرى النخيل واقفا كما هو أناغيه ويناغينى وأداعبه ويدا عبنى وأنت حفرت قبرک بيدک وانتحرت ثم جعلت وجهک القمرى فى صندوق خشبّى مُسعّر ودفنته، أنا أخجل من فعلتک هذه، ولمّا سألنى الليل عن قمره الفقيد لم يكن عندى جواباً الاّ دموعاً تذرف وأقداماً تزحف، تزحف على اثر الاقدام الشارده فى صحرى خاليه ومظلمه ،كاد الصبح ان يكون قريباً ونجوم الصبح تكاد أن تغيب وعيونى تكاد تطوى هذه الليله بأساها وغربتها حيث انطفأت الشموع وجفّت الدموع...

ما يثير غضبى عدم اهتمامک بنفسک وعدم احترامک لخصرک النحيف ،فأنت ورغم وصاياى وكتاباتى وثوراتى الكبيره ومنها والصغيره اصبحت محافظه جداً وتجاهلت أى انقلاب قام به قلبک الثائر ضد الريح والدخان ، قد اأممت حجتى عليک وقلت ما كان علىّ أن أقوله والباقى عليک أن تثورى بكل ما لديک من طاقه وقوه وحول وتحولى هذا العالم الى جنّه ملئها بساتين وحقول وأن ترسمى قمراً على وجه هذه السماء السوداء.لقد صرت بمستوى المسئوليه وليس مجداً لى أن أدافع عن حقولک الانثويه والانسانيه ، ولربّما أنت تحبين العبوديه أو أنها مزروعه فيک من الصغر كما يقول البعض ، فالخيار الأخير لک وللقلب المسكين الذى يدق نضبه بالحب ولم يحظ به....،

شخصية الطفل

الشخصيه هى مجموعهٌ من الصّفات الاجتماعيه والخلقيّه والمزاجيّه والعقليّه والجسميه التى يتميّز بها الشخص والتى تبدو بصوره واضحه متميّزه فى علاقته مع الناس.وللشخصيه مؤثرات هى الأسره والبيئه والمدرسه والوراثه واما الأسره وهى من العوامل الأولى فى التأثير على شخصيه الطفل وترسيمها ونموّها هى الأسره وتقع مسئوليّه العنايه بالطفل على عاتق كافهّ افراد الأسره وهى نواه المجتمع وللتربيه فى الأسره أثر عميق خطير خاصه فى مرحله الطفوله المبكره لأنّ الطفل فى هذه السنين سهل التأثير شديد القابليّه ، قليل الخبره ، عاجز، ضعيف الاراده وقليل الحيله ولا يرى جماعه غير أسرته فيخضع لها، فكلما يغرس فى أثنائها من عادات واتجاهات وعواطف ومعتقدات يصعب أو يستعصى تغييره ، فتقويه الأسره ورفع مستواها يقوّى المجتمع ويرفع مستواه من جميع الجهات.

خصائص الحكُم الناجح فى الشخصية

تبدو موهبه الحساسيه للسلوک الفردى (الادراک المتبادل بين الأشخاص)مرتبطه بمجموعه من العوامل نذكر منها فيمايلى بناءاً على نتائج البحوث التجريبيه .

١-الخبره والنضج:

أول ما يحتاج اليه الحكم الناجح هو النضج ، وهذا يعنى ليس مجرد وصول الفرد الى سن الرشد ، بل أيضا تكوين رصيد من الخبره بطبيعه الانسان. فالمراهق يرى الناس فى اطار خبرته المحدوده و منظوره الضيق ، و غالبا ما يلجأ الى استعمال تعابير معيّنه فى صدورأحكامه على الناس . كان يقول «فلان ابن حلال ». ورغم أن المراهق كثيرا ما يحتجّ على الكباربأنهم لايفهمونه ،فماذا يعرف هو عن الكبار الذين فى متوسط العمر أو الرجوله أو الشيخوخه التى لم يمرخلالها بعد؟ على أقل التقدير ان الكبار قد مروا فعلاً بفتره المراهقه و واجهوا صراعاتها و أزماتها ومشاعرها. ان المراهق فى حكمه على الكباربحاجه الى الخبره الشخصيه ومعرفه لحياه الكبار مشاقها وصراعاتها . ففهم الشخصيه بحاجه الى الاستدلال المنطقى ، وهذا يحتاج الى الخبره الواسعه التى بدونها و بدون المعرفه الواسعه و المتواصله بمختلف أنواع البشر يكون الاستنتاج ناقصاً .

٢-التشابه : التشابه حاله خاصه من الخبره . فكلما زاد تشابه الآخرين ، زادت على نحوما ،خبرتنا بهم. ولهذا السبب كان أعضا نفس النوع البشرى (رجال أو نساء) ومن نفس العمر،أو نفس الثقافه أفضل عاده فى الحكم على شخصيه بعضهم البعض. فالطلبه أفضل فى الحكم على زملائهم من أساتذتهم . اذن، تمييزنا الادراكى يزداد دقّه فى مجال اتصالاتنا المألوفه . فسكّان غرب أوروبا يرون الشرقيين كلهم متشابهين أو حتى يبدون متماثلين فى الشكل ،و بالعكس يرى الشرقيون أن الغربيين متشابهين. ولكن عند العناصر الموجوده هنا ،فى امكاننا الاحساس أكثر بالفروق و اصدار أحكام أكثر دقه . ويجب أن نميز هنا بين «التشابه الحقيقى » و «التشابه الافتراضى »فبينما يؤدى الأول الى الدقه فى الحكم، يعمل التشابه الافتراض على افساد الحكم و قصور الادراک. فكثيراً ما نفترض أن الأخر سوف يسلک كما نسلک نحن،ثم يظهر خطأ توقعاتنا . ان هذا الافتراض يعتبر مصدراً للخطأ فى الادراک (عند وجودالتشابه الحقيقى).

٣-الذكاء: أثبتت معظم الدراسات وجود علاقه بين الذكاء المرتفع وقدره الحكم الصحيح على الأخرين. ولا يدهشنا ذلک، فعمليه الحكم على الناس مثلاً أى الذكاء ذاته،أمريتعلق بادراک صله الرموز و العلاقات بين أنشطه الماضى و الحاضر ،بين السبب و النتيجه. و ربما كما يقول فرنون(أحد العلماء)أنّ الذكاءأقل أهميه فى حاله الحكم على الأصدقاء منه فى حاله الحكم على الذات أو الغرباء.

٤-التعقيد المعرفى: لا يستطيع الفرد كقاعده فهم شخص آخر أكثر منه تعقيداً. انّ العقل ذوالاتجاه الواحديكون احساسه قليلاً بالنسبه صراعات العقل متعدد الاتجاهات ان الشخص الذى يفضل البساطه فى التعميم و لا يتذوق الأعمال المعقده فى أحكامه الجماليه أقل مستوى فى الحكم من الذى يتميز بتعقيد أكثر فى الأذواق و الأسلوب المعرفى .

٥-الاستبصار الذاتى : الشخص الذى يتمتع بالاستبصار الذاتى ،أى المعرفه الدقيقه الموضوعيه بذاته،تغلب أيضاً الدقه فى أحكامه على شخصيات الآخرين ،و خاصه فيما يتعلق بالسمات المشتركه بينهما. وهنا، يؤدى عاملاًالخبره و التشابه دورهما مره أخرى.

٦- المهاره الاجتماعيه والتوافق الشخصى:الحكم الجيد يتصف بالمهاره والاتزان الانفعالى ،كما أنه يتمتع بصفات قياديه عاليه ويكون محبوباً يميل الى المشاركه والتأثير والاشراف والعنايه بالآخرين.أما الحكم الضعيف يكون .على النقيض من ذلک - أحمق فى تعامله الاجتماعى ،عدوانى ،كثيرا ما يختلف مع الناس ،يسخر وينتقم منهم.ومع ذلک ،فهو يبدى فى نفس الوقت اعتماداكبيرا عليهم.

٧-العزله :رغم أن الحكم الجيد والناجح فى علاقاته الاجتماعيه ،ودود ودافى لدرجه ملموسه فهو الى حدّ بعيد منعزل عن الآخرين.كثيرا ما يثبت أنه شخص منطوى غامض ومن الصعب الحكم عليه ومع ذلک فهو يتكيف بنجاحمع الآخرين.ويشير هذا الى أنه يترک مسافه أو بعداً معيناً بينه وبين الآخرين تسمح له بنظره غير منحازه ومتعمقه.أما الحكام الضعاف فهم غالباً مفرطون اجتماعياً واندماجهم مع الآخرين أكثر،وهم اتكاليون.

٨- الاتجاه الجمالى :يسعى هذا الاتجاه دائماً الى فهم التناسق الأصيل الجوهرى ،لا شيى يوجد فى مركز الانتباه. وقد يكون هذا الشيى تافهاً أوهاماً مثل الكائن البشرى وفى كلتا الحالتين ما يهم هذا الشخص هو فرديته وتنا سق التكوين.هذا الاتجاه ضرورى للروائى والمؤرخ ،كما يتقن الحكم كذلک صاحب الاهتمامات الفنيه والدراسيه .بل انه من المحتمل حينما ينمو هذا الاتجاه بدرجه عظيمه،فانه قد يعوّض قصور الخبره او الذكاء،أو الاستبصار أو التشابه أو التعقيد.

٩- البصيره السيكولوجيه:

هى سمه (أومجموعه من السمات) تشيرالى نوع من العقليه السيكولوجيه.فيبدو أن بعض الناس يهتمون بطبيعتهم بالحالات الذاتيه ،بالمشاعر الباطنيه ،التخيلات،الرغبات والمعانى.لديهم حساسيه خاصه بضلال الدوافع والصراع والآم الأخرين. وبحكم التعريف انّ شخصاً لديه هذه السمه سوف يكون حكماً جيداً للشخصيه وفى طبيعته (وجد للذاتيه)ولّدسيكولوجياً مثل شكسبيرودستوفسكى.أن هذه البصيره أكثر من أن تكونّذات اتجاه جمالى فحسب.انها قيمه دافعه.ويتضح لنا نقصان البصيره السيكولوجيه فى تكوين الشخصيه التسلطيه.أما الشخص غير المتسيط يكون أكثر مرونه وأقلّ اسقاطاً عند حكمه على الناس.بينما يظن التسلطى أنّ طرازه عالمياً ويفترض أنّ الآخرين مثله يفعلون ما يفعل،وهكذا يسقط بجمود عقائده.وأخيراً يبدوا أنّ البصيره السيكولوجيه سمه جوهريه تقع فى لبّ الحساسيه الاجتماعيه.

عبدالواحد كعب عمير

قل	ولاتقل
اولادي:	افروخي
عندنا ضيوف:	عندنا وادم
مادخن:	ماشرب جگاير
تصاوير:	اعكوس
راس غنم:	كلّه پاچه
لحم مثروم:	لحم چرخ
ضغط دم :	فشارخون
مرض سكّر:	مرض قند
هشاشه الاعظام:	پوكى استخوان
صداق خلقي:	پشت قباله
زينيّه:	خوبيّه
طبيب اسنان:	داندانپزشک
شينيّه:	بديّه
مناديل:	دسامبل
بطاقه:	بليت
رجال:	زلم
خطيب:	نامزد
عياده:	مطب
نموذج:	نمونه
طازج:	تازه

صفحات من تأريخ الأدب العربى فى خوزستان

القسم السادس

الدكتور عباس العباسى الطائى

هذه السطور من تأريخ الأدب العربى فى خوزستان. هذا الأدب الضخم الذى أهمله المحققون ومولفوا تواريخ الأدب حتى اننا لا نكاد نعثر على شخصية علمية أو أدبية فى تواريخ الادب من أبناء هذا الاقليم البررة الذين أسهموا فى بناء صرح الحضارة و الثقافة فى العالمين العربى والاسلامى تلك الحضارة التى سطعت شمسها فى الغرب وأفلت عندنا

أماكن الأدب العربى فى خوزستان

لمحه تاريخيّه:

۶- دَستميسان بفتح الدال وسين مُهمله ساكنه وميم مكسوره وسين أخرى مهمله .كوره جليله بين واسط والبصره والأهواز وهى الى الأهواز أقرب ،قصبتها (بَسامتى) وليست ميسان لكنّها متصله بها،وقيل دستميسان كوره قصبتها الأبلّه (۱)

وفى التطورات السيّاسيه فى عصر البهلوى فى القرن العشرين الميلادى أطلق على دستميسان ،اسم دشت ميشان ومعناه سهل الخرفان وفى عصر الجمهوريّه الاسلاميّه أطلق على هذه المدينه اسم دشت آزادگان أى سهل الأحرار ،وكانت هذه المدينه تسمّى باسم الخفاجيه وساكنوها لا يزالون يسمونها بهذا الاسم.أما قصبتها التى ذكرها ياقوت فى معجمه باسم بسامتى لعلّها هى البسيتين لتخفيف لفظها . وسميت دستميسان ، سوسنجرد ، وسوسنجرد قريهٌ من قرى بغداد،وهذا الخلط فى الأسماء جاء لسببين . أولها لتقارب الموضع الجغرافى -والثانى للتلاعب السياسىّ الذى غيّر كثيراً من الاسماء والسّمات والثقافات. ۷- سوق الأربعاء - بلده من نواحى خوزستان على نهر ذات جانبين وبها سوق وقد قيل فيها:

الم ترنا فى الأربعاء وخيلَنا   غداه دعانا قعنبٌ والكياهم

۸- أرّجان، بفتح الهمزه وتشديد الراء .... وقد خففَ المتبنى الراّء فقال:

أرجان ،أيتّها الجياد فانّه   عزمى الذى يدعُ الوشيج مكسّرا

وقال الاصطخرى:

أرّجان - مدينه كثيره الخير كبيره وبها نخيل كثيره وزيتون وفواكهه.. بينها وبين الأهواز ستون فرسخاً ، وينسب الى أرجان جماعهٌ من أهل العلم،منهم ،أبو سهل أحمد بن سهل الأرجانى ،حدّث عنه الاصطخرى وابو عبدالله محمد بن الحسن الارجانى... وابو سعد احمد بن محمد بن ابى نصر الضرير الأرجانى ، والقاضى أبوبكر احمد بن محمد بن الحسين الأرجانى الشاعر المشهور - وكان قاضى تستر ولد حدود سنه ۴۶۰ ومات فى سنه ۵۴۴ه. (۳)

۹- رامهرمز -هى مدينه مشهوره بنواحى خوزستان ، والعامه يسمونها رامز فيها النخل والجوز والاترنج ، وليس ذلك يجتمع بغيرها من مدن خوزستان وقد ذكرها الشعراء فقال ورد بن الورد الجعدى:

أمغترباً أصبحت فى رامهرمز؟   ألا كلّ كعبىّ هناک غريبُ

اذا راح ركبٌ مصعدون فقلبه   مع المصعدين الرائحين جنيبُ

وان القليب الفرد من أيمن الحمى   الى وان لم آته لحبيبُ

ولا خير فى الدنيا اذا لم تزُر بها   حبيباً ولم يطرب اليک حبيبُ

وقال كعب الاشقرى:

حتى اذا خلفوا الأهواز واجتمعوا   برامهز من وافى به الخبرُ

المصادر:

۱- الحموى ، ياقوت ، معجم البلدان ماده (دستميسان)

۲- المصدر نفسه ماده (سوق الاربعاء)

۳- المصدر نفسه ماده (ارجان)

۴- المصدر نفسه ماده (رامهرمز)

صوت الصحافه

صوت الصحافه فى أذنِ الدّناهتفا   وصار للشعب فى تثقيفه هدفا

ان كان صوتک مبحوحاً ولا أحدٌ   يُصغى اليک فهذا الصوتُ قد عرفا

أنّ الثقافه فى الانسان جوهرهٌ   كانت درارى وأجسامُ الورى صدفا

روحى فدى من خطا للعلم وانطلقت   راياتُ أقلامه فى الجيش ان زحفا

والحاضرون بهذا الحفل مفخرهٌ   للقادمين ويبقى صوتهم شرفا

هذى تحيّه من لا عذر ينفعهُ   فى ترک محفلكم الأ الرّدى وقفا

قلبى اليكم وهذى مهجتى معكم   لكنّ جسمىَ لا يرقى لكم ،أسفا

وصف صوت الشعب بعباره قصيره

قرّائنا الأكارم فى الحفل الذى أقامته صوت الشعب بمناسبه الذكرى الخامسه لاصدارها تم توزيع استماره استطلاع للرأى حول الصحيفه وهناک من ضمن الأسئله سؤال طلبنا فيه وصف صوت الشعب بعباره قصيره وهذه بعض العبارات التى وصف بها الاخوه والأخوات الذين أجابوا على الاستمارات .علماً بأنّ هذه العبارات تمّ اختيارها من بين مئات الاستمارات التى أجيب على أسئلتها فى الحفل وذلک من أجل الاختصار وشكراً.

صوت الاصلاحات والمصلحين
صوت الوئام والمحبه
أثبتت لنا الكلمه العربيه
نتمنّى أن تبقى صوت الشعب
نخله صامده ونامیه رغم الرياح ورغم الدّاء و....
منبر شعبنا
معلّم حنون
حبيبتى الوفيه
فلاّح متعوب
أم حنونه تعانق ولدها فى الأسبوع مرّه
شاعر حسّاس
طبيب يداوى الناس
أم ترضع ولدها فى الأسبوع مرّه
صوت الشعب... صوت قلبى
كنّا ننتظرها من قديم الأيام... أهلاً بها
نهر كارون
صوت يهدر على أوتار التاريخ
صوتنا الوحيد
شمعه فى الظلام
صوت الشعب حقّاً صوت الشعب
رأى وصوت الأكثريه من عربنا
جريده الحريه
صحيفه الامل والعداله
صرخه المظلوم
موج من الامواج البحر الاهواز
صوت الاهواز
صوت الحب
أحاسيس المحرومين الذين لاصوت لهم
صوت الشاب المخلص

اقوال فى صوت الشعب

يا هله ابصوت الشعب واحروفها
خَيّم ابوادى الأدب معروفها
الصاد: صاح ابصوت عالى ولا يهاب
ودخل صوته اببّيت كل شيب وشباب
الجنّه نحلم بيه مثل حلم السراب
والحقيقه بيه بدينه انشوفها
الواو: والله اشكد حلو صوت الشعب
وانطبع هذا الحرف وسط الكلب
ركب غوجه وخيّم ابوادى الأدب
ووين ما هدمه ابجهوده ايروفهه
التا: تلّه ادروس العلم بحسن لسان
ونوّر ادروب المظلمه ابكل بيان

شال بيرق نصر رَفّ ابكل مجان   وخلّه رايات المجد بجفوفها

الألف واللّام: الفرع ماهن أصل   الّلام للتعريف الف هَمزت وصل

ربطن الصوت ابشعب اصل وفصل   اللّام لازم للألف مَيعوفهَا

الشين: شيّد هلحرف كلّ الحروف   وداوه عين الأرمده وكامت تشوف

فاض شَطّه اشحدّه السكندر يروف   وكام يتلاطم عِلِم مشحوفها

العين: عَيّن كل مَوازين الكلام   وصار مشعل للهدايه بلظلام

سار وابنهجه رسَم درب السّلام   نهَه المنكر وآمَرابمعروفها

البابره ابسيغه وتحوّم للصدر   وطال نبكه انسير بدروب الهده

كلمن اعلينه ايتعده انوسده   للمنيه وخل يشوف احتوفها

الملا محمد الحاج خنجر الساعدى

اخوتى وأخواتى الأماجد لا أدرى من أين ابدأ كلامى وأخاف أن يكون فى كلامى نقصٌ أو خلل ومع هذا انى أعلم أنّ لكم نفوس كريمه وتعفون عن من يخطى فأرجوا منكم ان كان فى مقالى خطأ فسامحونى . فى البدايه أحب اهداء أحلى وأطيب وأزكى التهانى والتبريكات المعطره بالمسک والورد الى أسرتنا الغاليه والحبيبه أسره التحدّى والصمود أسره « صوت الشعب» الحبيبه بذكرى عيد ميلادها الخامس.فيا صوت الشعب أنا فى هذا المجال اغتنمت الفرصه وبقدر وسعى وبحد كفاءتى هيئت مقطوعتين فالمقطوعه الاولى أهديها اليک يا أسرتى الغاليه صوت الشعب والمقطوعه الثانيه أحببت أن أشارک فيها بمسابقتكم التى ستقام بمناسبه عيد ميلادالصحيفه الميمون.

شهاب عياشى التميمى

آنه احبج

آنه متعلک ابغرامج والكلب رايد هَواج
آنه بس جثه صفيت او عقلى او روحى او دليلى او مهجتى كلهن اوياج
آنه من زغرى احبج حين عينى السوده صدت لعيناج
انتى بس انتى الحبيبه ولا بعد وحده سواج
آنه بس اشقى ابشفاج... او بس اطيب آنه ابدواج
او لو يكطعونى او يصلخونى اظل آنه ابهواج
وانتى يا صوت الشعب تبكين حبى وابكى للموت ابهواج

الى صحيفه صوت الشعب

رساله حب واعتزاز الى صحيفه صوت الحق ، صوت العداله ، صوت الشعب

سلامٌ عليكُم:

تحيه حب وتقدير للموقف البطولى لكل الاخوه الكرام من أدباء وشعراء وكتّاب ورجالُ الفن والابداع ، والأخوات الماجدات ، طليه خمسه أعوام من العمل المتواصل والدؤوب ، فى ميدان العلم والثقافه والأدب ، وفى كافه المجالات والنشاطات الثقافيه والأدبيّه، من أجل أشاعه نور العلم والمعرفه فى مجتمعنا، وانقاذه من الفقر والحرمان. أملنا بكم يا روّاد هذا الشعب، وأنتم تقودون المسيره الثقافيه، من أجل الوصول الى المكانه التى تليق بشعبكم الوفى، ليعيد حضارته ،ها أنتم اليوم ، تحدون بنا نحو مستقبل مشرق وعبور ناجح، الى ضفه التقدم والازدهار العظيم ان شاء الله. بوركتم وبوركت أقلامُكم. نحن معكم وقلوبنا معكم والتأريخ معكم ، والشعب معكم ، الى الأمام من أجل اشراق شمسنا من جديدتحيه شكر وامتنان لأصحاب الأ الذين بذلوا ومازالو يبذلون جهودهم الخيرهّ ومساعيهم الشريفه من أجل خدمه شعبهم، حتى تنمو وتزدهر شجره المجتمع بنور العلم والمعرفه، ولترفرفُ فوق جبيننا رايه العزه والمجد، وتعلو فى سماءنا النقيه وفوق أرضنا أطيبه، قد حملتها سواعد الرجال، الذين يوصلون الليل بالنهار، وفى مقدمتهم الأخ العزيز الأديب الشاعر الأستاذ الدكتور عباس عباسى الطائى المشرف على قسم الفن والأدب، والأخ المحترم المسئول الدكتور حسن هاشميان،والأخ العزيز والمحترم رائد النهضه الثقافيه والمدير الناجح الأستاذ عادل كاظم الحيدرى، وفقكم الله وسدّد خطاكم نحو ما تريده خيرأمه أخرجت للناس، يا نجمنا الساطع ويا كوكباً منيراً قد أضاء الطريق أمام أبناء شعبنا الأبى ، فمنّالكم كل الثناء والتقدير « ومن لم يشكر المخلوق لم يشكرالخالق».

نجمة سمانه

صوت الشعب نجمه سمانه الضاويّه
ارجالها أهل القلم أهل الأفكار الواعيّه
تكتب شعر، تحچى ابأدب ، بأفعال أهلنه الماضيه
حبّيتچ آنه بالوفه ،وانتى ابكلامچ وافيه
امن اوّل عدد صادر الچ ،انتى الحبيبه الغاليه
اشجار بستانچ نثر، واشعارچ الحلوه، حدائق زاهيه
اوراق بستانچ ثمر ، يعطن القارى عافيه
منهن هدايه او ارشاد ، او منهن سوالف وافيه
چلمات الچ مثل النّده ، فوگ الورود الغافيه
يا نخلت اهلى الماتطخ ،شامخه تبگه اوراهيه
يا رايت العز والعلم، وأهل المبادى الساميه
بچفوف روّاد الشعب، اترفين دوم او عاليه
عادل وأخوته أهل الأدب، أهل الاصوات الداويه
انت الضمير الناطق الصوت الشعب
وانت الأنهار التجرى عذبه او صافيّه

جمعه المالكى الطرفى

صبراً يا حبيبتى فانّ الصّبح آت

الأجدرُ أن أقولها ملأ فمى ولَيكن ملأ فم الشعب كلّه.

يا من لا ترون الأ الظلام وتائهين فى التمنى والأوهام .... لقد بزعت شمس آمال الشعب وشعّ نورها الوضّاح فى موطن الأحلام.... خمسه أعوام من الحرمانٌ والفناء... ما اشتكت يوماً ولا مدتٌ يداً الا لقول العقلاء... كم جارت عليها السنه الجهلاء ؟...وكم أرادوا أن يكون مصيرها الى الفناء... ولكن الله جلّ جلاله هو الحافظ ويفعل ما يشاء... شاءَ الله أن تكون منبراً نيراً للمستضعفين والفقراء ... يا أمل التائهين فى عصر العولمه بلامأوى ... يا زيتونه الخير والسّلام... يا علماً شامخاً بين الأعلام... لا تتحنى... لا تنثنى الأ لربّ الأرباب ومسبّب الأسباب ... لن يضرّ من قال: «اذا أو قال: «لو»...» فعقلک مدير وصبرک كثير... ولكنّى أقول كما قال الشاعر الشعبى: «اعذره المادره ابروحى شباها... يغثنى المطلع وايلوم بيّه....» فالعتب كلّ العتب على الذى لديه علم كاف بوضعک ويعلم أنک فى ربوع العمر بحاجه ماسّه لدعم الخيّرين والشرفاء والمسانده .. كمسانده أبناء الأقوام الأخرى لمجلّاتهم وصحفهم.

ولكن لا أقول لک يا حبيبتى الأ أن لا تضجرى ولا تنثّى ... فصبراً صبراً يا حبيبتى... فانّ الصبح آتٍ باذن الله.

جمعه عبدالله عباسى

صوت الشعب....نبراس الشعب

كان شعبنا والنخبه منه يسعون طوال فتره طويله من سعيهم المتواصل وكفاحهم الثقافى المرير من أجل تحقيق بعض أحلامهم وآمالهم المنشوده فى الحصول على أقلّ الحقوق والمطالب المنصوص عليها فى الدستور وكان من ضمن ما يسعى اليه مثقّفو هذا الشعب العربى الأيرانى المسلم هو الركن الرابع من أركان الديمقراطيه الحديثه،الحصول على صحيفه تعكس له همومه وتكتب عن مشاكله وتعبّر عمّا يدور فى خلده ويجيش فى خاطره، فتمخّضت هذه الجهود والمساعى عن ميلاد أول جريده عربيه فى تأريخ الأهواز وسمّيت « صوت الشعب» فتطابق الاسم مع المسمّى وراحت الجريده تعبّر عن أصوات أبناء جلدتهاوتحفّزهم على الانتاج الصحفى وتحثّهم على نشر بنات عقولهم وثمار أقلامهم وروائع أشعارهم ومقالاتهم بلغتهم التى جُبلوا عليها (لغه الضاد) الخالده فى صحيفتهم المحبّبه الحديثه الولاده، فأصبحت محطّ رحال الكتّاب والباحثين وواحه خصبه تتمتع فيها الأقلام الشريفه الخدومه الهادفه، فتقبّلها لذلک كلّه بقبول حسن وساهم فى تفعيلها وتمكّنت هى بفضل وتوفيق من الله تعالى وجهود المضحّين من أبناء شعبها على الرغم من الضغوط الماليه والمضايقات الأخرى التى كادت أن توقفها عن الاصدار، استطاعت أن تقفز قفزه نوعيه وتخطو خطوه كبيره نحو الأمام خلال سنوات نشرها وعطاءها فى الخمس أعوام الماضيه وشقّت على أثرذلک طريقها بأتجاه تحقيق أهدافها السّاميه دون مساس لأحد أو تطرف يخلّ بالمسيره الثقافيه الأهوازيه أو يعرقل ويعيق الحركه الحضاريه التى ينتهجها المثقّفون فى الظرف الراهن . وأخيراً أقدّم من أعماق القلب تحيّه اجلال واكبار الى كلّ من الرّجلين المضحّيين السيد الدكتور حسن هاشميان والسيّد عادل حيدرى الذىٌ خاض غمار المصاعب وفعل المستحيل وظلّ محتفظاً بسعه صدره المعهوده لتبقى صحيفته المعطاءه لساناً ناطقاً للشعب الأهوازى بكافّه شرائحه وطبقاته ولتحمل على عاتقها رساله بالغه الأهميه . نعم لتبقى صوت الشعب عنواناً ومناراً ونبراساً مضيئاً للشعب الأهوازى.

عيسى دمنى

مهرجان الحب والتضحيات

اقيم اليوم حفل بمناسبه الذكرى السنويه الخامسه لميلاد صحيفتنا الرائعه صوت الشعب صادف مولد خير البشر بعد النبى الامام على بن ابى طالب (ع) خمس سنين مرت على الجهود والتضحيات المتواصله والحب الصادق للثقافه واللغه العربيه المجيده ، جهود مكثفه لا توصف وتضحيات جسيمه لا تقدر كلماتنا المتواضع بأن تودى حق من حقوقها التى تُثقل كواهلنا ونفوس كبيره بصدور واسعه رحبه لاخواننا واخواتنا العاملين باخلاص فقط لاجل خدمه هذا الشعب وثقافته التى كادت ان تندثر وتنسى وتدفن تحت غبار النسيان والكتمان من جهه والجهل والتحجر والخمول من جهه اخرى فشاء الله جلّ عزّوجلّ بأن يسخّر لها فئه مجاهده مخلصه من رجال ونساء ينهضون بها وينقذونها من جهل صديق جاهل فمرحباً بهم وبجهودهم الجباره وعزائمهم الصلبه على الدهر والاعداء التى لا تلين حتى اقسى الازمات واعنفها واشد المضايقات وأشرسها الماديه والمعنويه ساحقه كل الصعوبات والعقبات وكل ما تملک وهو حب واخلاص متواصل بعمل دؤوب وقلب متعوب ، لا جرم اننى احس بكل هذه الالام وان لم اطل عليهما من كثب ولم أراها من قرب حتى قبل بضع شهور (بعد تشكيل حلقات درس بعنوان الاوزان والعروض فى الشعر العربى بجهود الاخ الاستاذ عادل الحيدرى المحترم فلا بد أن يقف الانسان متحير وفى نفس الوقت معتزّ بكبرياء لا يوصف امام هؤلاء الاماجد الابطال من اخوان واخوات وأتواضع امامهم اجلالاً لما قدموه وهم صامدين على المضّى فى طريق اعلاء كلمه الحق ولغته وثقافته وقانعين فى نفس الوقت بقله الرواتب، فرحين حين يرون ثمار جهودهم وتضحياتهم المبذوله باصدار الأعداد من هذه الصحيفه الاسبوعيه المباركه وتزداد محبيها وأعوانها يوماً بعد يوم فان لكل عمل نتيجه وثمره وثمره هذه الجهد المتواصل والتضحيات الجسام ما هى الأ التوعيه والتثقيف لشعب يرزح ويتألم تحت قيود الجهل والخرافه فنرجوا من العزيز القدير التكامل والرفعه وُ العزه للعاملين فيها بالاضافه الى كمال الصحه والسلامه وحسن العاقبه والتوفيق من الله.

فاضل الحريزاوى

صَوت الشَعب

حن و اكتب يَقَلمى ابشوگ وانشرُ بِلسَلَف بُشره
هل بَدر ابليالينه صوت الشعب چا لگمره
اندب واحد المعبود ابجاه المصطفى او قدره
(يحفظ منبرنه صوت الشعب و كتابه)

ملّيت اشما اريد امدح والسان المدح يكصَر
كُتّاب الحيت لغواى اقمگ من بحر و اكبر
منبرهم يجد بسلوب طيبه وخوّت المعشر
(يسلم من أسّس صوت الشعب او سمّاها)

طاهر البيراوى

«دراسة فى الشعر الشعبى»

الحلقه الخامسة عشر

عباس على الحزباوى

مزايا شعر أبى نؤاس

عزيزى القارى

ليس كل شاعرناقل (هو شاعر مقلّد) وليس كل شاعر ناقل مقلّد بالذى يستطيع أن يسيغ ما ينقل اساغه أبى نؤاس له وليست تتاح لكل شاعر القدره على أن يضع طابع شخصيّه على شعره. بتلک الدرجه التى أتيحت لأبى نؤاس وقد قلت سابقاً : انّ فى أبى نؤاس قوه على الشعر وطبعاً هيّأ لشعره (سمات ومزايا) نستطيع أن نتحدّث عنها (ومنها شعبيّه الموضوع) فأبونؤاس ولا شكّ من (المدرسه الشعبيّه) ولقد كان فى أبى نؤاس الطبع الذى يمكنّه من ادراج الصنعه تحت مظاهر الفطره . وكان له الذوق الرائق فى ذلک . لم يخنه الاّ فى القليل ممّا أخذ عليه. فكان العتّابى يقول عنه : (والله انه لشاعر ولكنّه تمادى به حبّ البديع حتى أغرق فيه) وهو شديد التعلّق بالصوره . لا يفلتها اذا سنحت مناسبتها . ويلحّ عليها الاحاح الولوع. ولو استحال بها الشعر الى ما يشبه الدّميه الجامده وطبعه أسمح بالتشبيه وأجود به اذا تعددت ألوان ما يريد تصويره : فيقول فى وصف صاحبته:

يا قمراً أبصرت فى مأتم   يندب شجواً بين أتراب

يبكى فيذرى الدّر من نرجس   ويلطم الورد بعنّاب

وهذا النحو من التصوير المعتمد على الألوان عند أبى نؤاس أوضح اذا ما كان الموصوف من التلوين بحيث يتيحه . وانک لتسمعه يصف الطير فى متجر رجل يبيعها بالبصره. يدعى يعفوراً فترى عجباً من الألوان وتسمع بدعاً من الأصوات يقول:

تكرير تهديل على تكرير   كرنّه (البسم) ورجع (الزّير)

أو كدّوى النّحل للنفير   من محتنى الذوب أخى التغرير

كأنّ فى هديرها الجهير   ترنّم العيدان والزّمير

ذوات هام جهمه التدوير   وأعين أصفى من البلور

فى لامع من حمره منير   لمع اليواقيت مع الشّذور

الى قراطيم نبال حوّر   فوق مناقير قصار صور

كتوأمات اللؤلؤ المذخور   فصّل مقروناً من المنثور

ذوات ريش كمدار الحور   وأرجل فى حمره الحرير

الأضواء والظلال: والولوع بالألوان باد جدّاً فى شعر أبى نؤاس وظاهرظهوراً مميّزاً لفنّه والى جانبه ولوعٌ مثله (بالأضواء والظلال) وبخاصّه وصفه الخمر. فذلک عنده ركن هام من أركان تصويرها وانّها الأضواء تلتقى وتفترق . وتشفُ وترقّ . وترف رفيف الزهر. وتلطف لطف النّور . وقد تنعقد الألوان حتى تجمد دراً وذهباً وبلوراً:

صفراء تحلى التبّر فى حافاتها   عقد الحباب كلؤلؤ متبدد

لمّا أخذنا بها صهباء صافيهٌ   كأنّها البدروسط الكأس تتّقد

أخذت من كلّ شى لونها   فهى فى ناجودها قوس قزح

وما طبخوها غير أنّ غلامهم   مشى فى نواحى كرمها بشهاب

الخمر تفّاح جرى ذائباً   كذلک التفاح خمرٌ جمد

فاشرب على جامد ذا ذوّب ذا   ولا تدع لذّه يوم لغدٌ

فلما اجتلى الابريق غنّى كأنّه   مغرد شراب حكّى لحن زامر

فأغرغتها حمراء مثل سبيكه   من التّبر تشفّى من زكام المناخر

اذا درج السّاقى بها فى يمينهٌ   أرتک شعاعاً - أولاً مثل آخر

xxxxxxxxx

يسقيهم حمراء ياقوتهٌ   تسرجُ فى الكأس وفى الكَفّ

صفراء (كرخيّهٌ)حمراء اذ فرجت   كأنّها وجلٌ يعلوه لونان

تجريد المادّه واستغلال الفلسفه:

ولكنّ أبا نؤاس لا يبلغ فى كل شعره مبلغه فى تحويل الخمر الى كآئن من نور والى شعاع قد تجرّد عن مادته وانّه ليدرج فى وصف ذلک ويمشى اليه .مستغلاً كل ما انتهى اليه العلم والفلسفه فى عصره فى ادراک تجرّد المادّه وانتهائها الى ما يشبه العدم :فتراه يقول:

تحيرت والنجوم وقفٌ   لم يتمكن بها المدار

فلم تزل تأكل الليالى   جثمانها ما بها انتظار

حتى اذا أمرها تلاشى   وخلص السّر والنجّار

آلت الى جوهر لطيف   عيان موجوده ضمار

كأنّ فى كأسها سراباً   تحيله المهمه القفار

لا ينزل الليل حيث حلّت   فدهرها شرابها نهار

عزيرز القارى : فانظر الى أىّ مدى استغل ابو نؤاس نظريّه التّحول بالقدم من ماده ذات جثمان الى جوهر نورانى (وهو الروح والأصل) فهو موجود وكآنّه غير موجود. وتأمل عزيزى القارى : أيّه قدره استطاع بها هذا الصانع البارع أن يحوّل الفلسفه والعلم شعراً. وشعراً أصيلاً خالصاً لا شائبه فيه؟ ومن عجب أن يفيض عليک هذا النور الغامر من وراء كف الظلمه التى تمثلها تلک الشهوه العارمه . و أن تجد نفسک وأنت تقرأ (غزل أبى نؤاس المخالط لخمرياته) مضطرباً بين النّور الوهاج الألق . وبين الظلمه الكاسفه الكثيفه. ولكن هكذا كان أبو نؤاس : مزيجاً من النّور والظلمه والخير والشّر قد خلطا بقدر لا يسمح لأحد بأن يغلب الآخر أو يتغلب على الآخرک. عزيزى القارى : وللبحث صلهٌ نأمل أن نتابعها معاً على صفحات (صحيفه صوت الشعب) فالى الملتقى

وصف صوت الشعب بعباره قصيره

صوتى تعلّک بيج يا صوت اهلنه
بسمج اريدابزود يلتم شملنه
صوت الحق والعرب
صوت الشعب صوت الغيره
صوت الحضاره الاهوازيه
هى لغه اهوازيه
صوت الثقافه والادب
الوفيّه للشعب
عين لاترى الا الحقيقه
واقعنا اللذى نعيشه
رمز الوعى الاجتماعى
تمثل التراث العربى
صوت الشعب جميل
جبل صامد فيه بركان من الآلام
ناجحه بمعنى الكلمه
يجب الحفاظ عليهابكافه الأشكال
لأنها لا تنتمى الى حزب....أحبها
أحبها واحب كلمن يحبها
صوت التعب
كلشى بيها غير الرياضه...ليش؟!

وقفه فی رحاب اشراقه التفصیح فی العامیّه الخوزستانیه

القسم الاول الباحث : عبدالعاطی عبیات ماجیستر اللغه العربیّه

مخارج الحروف

الحروف التی تلفظ فی اللهجه الخوزستانیه هی اثنان وثلاثون حرفاً. ء ب پ ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی.

الهمزه

اذا جاءت فی أول الکلمه تُلفظ کما تُلفظ فی الفصحی مثل: أحچی أذکر أنظر

وکذلک اذا جاءت فی الوسط مفتوحهً،مثل: سأل اتفاءَل

ومن الشواذّ تنقلب (عیناً) و(ژ) مثل یجئر یژعَر ویجعر

وأما اذا جاءت مکسوره بعد الألف فتنقلب یاءاً، مثل: حائط حائک حائل

تُلفظ : حایط حایک حایل

وبعض الأحیان تحذف الهمزه فی ابتداء الکلام کقولهم:

انت میر وآنه میر یا هو ایسوگ الحمیر. والمیر تعنی عندهم أمیر.

واذا جاءت فی آخر الکلمه فتحذف وتضاف للکلمه هاء .: قرأ تبرأ

تُلفظ : گره اتبرَه

وفی کثیر من الأحیان اذا جاءت الهزه فی الوسط تخفف مثلاً: رأس تُلفظ راس وکفوء تُلفظ کفو والفأره تُلفظ فاره.... وهذاالتغییر جار فی اللهجات العربیه . وفی البحتری طبع الجوانب ج ۱ص ۳ : فلم أملّ الاّ من مودّته یدی

یرید أملأ، سهل الهمزه ثم حذف حرف العله للجزم. وفی همع الهوامع للسیوطی ج ۲ ص ۲۲۱ تخفف الهمزه فی کأس « کاس» و ذئب « ذیب» وللبحث یرجی من القاری أن یراجع السیرافی علی سیبویه ج ۵ ص ۳۹۷ وأمالی ابن الشجری وشرح شواهد الشافیه وسر الصناعه....

وتارهً تقلب الألف اللّینه همزه فهو مسموع فی کلمه لا ،أی: لا. وتارهً تبدل الف الی هاء : أنه وهذا التلفظ وهذا الاستعمال شائع بکثره عند قبائل الخزرج والجنادله والمراونه....

الباء : تُلفظ فی جمیع الموارد کما تُلفظ فی الفصحی ، مثل: بدایه کتابه ذبیحه

الپاء: هی من الحروف الدخیله من الفارسیه والترکیه والانجلیزیه وتستعمل فی الکلمات الدخیله فقط)، ولاأصل لها فی اللغه العربیه وتُلفظ کما یلفظ الحرف الانجلیزی

، مثل (پسته) من الفارسیه ، بمعنی الفستق و(پادشاه) من الفارسیه بمعنی ملک ،عاهل

« پیپ»من الانجلیزیه، بمعنی البرمیل الذی یستعمل للنفط وغیره. و(چوب)، الأنبوب المطاطی الدائریّ الذی یملأ هواءاً انجلیزیّه: أنبوب (پام)، مضخّه ، منفاخ . انجلیزیّه.

التاء: تُلفظ کما تُلفظ فی الفصحی ،مثل: تاج تنور تابوت

الثاء: تُلفظ کالفصحی تماماً، فیقالُ: أثر الثلاثه

الجیم: تُلفظ فی اللهجه الخوزستانیه کما تُلفظ فی الفصحی تماماً مثل: جاموس. جابر. جنّه. جنون. تارهً تُلفظ الجیم عند بعض العشائر ب « ژ» مثلاً. جارا.... یقولون: ژارا.... وجُود یقولون « ژود» وجاب یقولون « ژاب»وتارهً تُلفظ الجیم عند بعضهم ب « الیاء» مثلاً فی جابر یقولون« یابر» ودجاجه «دیایه » وجَد (یَد) ... ولکن الأکثریه تُلفظ الجیم مطابقاً للفصحی.

للبحث صله .

الفیروسات

ماهی الفیروسات؟ مهدی تیماس

فیروسات الکومبیوتر هی برامج تتم کتابتها بغرض الحاق الضرر بکومبیوتر آخر، أو السیطره علیه، تمت کتابتها بطریقه معینه .

سمیّت بالفیروسات ،لاأها تشبه تلک الکائنات المتطفله فی صفتین رئیسیتین: تحتاج فیروسات الکومبیوتر دائماً الی ملف عائل تعیش متستره فیه: فالفیروسات،دائماً تتستّر خلف ملف آخر، ولکنها تأخذ زمام السیطره علی البرنامج المصاب . بحیث أنه حین یتم تشغیل البرنامج المصاب ، یتم تشغیل الفیروس أولاً. تستطیع فیروسات الکومبیوتر أن تستنسخ نفسها: تتم کتابه هذه البرامج المؤذیه بحیث تقوم بنسخ نفسها فوراً بمجرد تشغیل البرنامج المصاب . وهی تنسخ نفسها للأغراض الأخری، فاذا کان الکومبیوتر مصاباً ووضعت فیه قرصاً مرناً ، یتم نسخ الفیروس أوتوماتیکیاً للقرص المرن، ونظراً لهذه الخاصیه فی الفیروسات ،تجد أن القرص المصاب یعطیک علامه أنه ممتلی تماماً برغم أنک لم تقم بتخزین غیر ملفات ذات حجم صغیر.

ما فرق بین الدوده والتروجان والفیروس؟

الدوده : تصیب الدوده الکمبیوترات الموصله بالشبکه بشکل أوتوماتیکی ومن غیر تدخل الانسان وهذا الامر یجعلها تنتشر بشکل أوسع وأسرع عن الفیروسات . الفرق بینهم هو أن الدیدان لا تقوم بحذف أو تغییر الملفات بل تقوم بتهلیک موارد الجهاز واستخدام الذاکره بشکل فظیع مما یؤدی الی بطء ملحوظ جدا للجهاز، ومن المهم تحدیث نسخ النظام المستخدم فی الجهاز کی یتم تجنب الدیدان. ومن المهم عند الحدیث عن الدیدان الاشاره الی تلک التی تنتشر عن طریق الایمیل . حیث یرفق بالرساله ملفاً یحتوی علی دوده وعند ما یشغّل المرسل الیه الملف المرفق، تقوم الدوده بنشر نفسها الی جمیع الایمیلات الموجوده فی دفتر عناوین الضحیه.

التروجان : وهو عباره عن برنامج یغری المستخدم بأهمیته أو بشکله أو باسمه ان کان جذاباً ،وفی الواقع هو برنامج یقوم بفتح باب خلفی ان صحّ التعبیر بمجرد تشغیله ،ومن خلال هذا الباب الخلفی یقوم المخترق باختراق الجهاز وبامکانه التحکم بالجهاز بشکل کبیر حتی فی بعض الأحیان یستطیع القیام بأمور، صاحب الجهاز نفسه لا یستطیع القیام بها،وهذا لا یرجع لملف التروجان ،لکن ملف التروجان هو الذی فتح للمخترق الباب ان صح التعبیر بتشغیله ایّاه.

الفیروس : کما ذکرنا الفیروس عبارهً عن برنامج صمم لینشر نفسه بین الملفات ویندمج أو یلتصق بالبرامج . عند تشغیل البرنامج المصاب فانه قد یصیب باقی الملفات الموجوده معه فی القرص الصلب او المرن ،لذا الفیروس یحتاج الی تدخل من جانب تشغیله بعد أن تم جلبه من الامیل أوتنزیله من الانترنیت أو من خلال تبادل الأقراص المرنه.

زن در آئینه تاریخ

مُنا سواری -شوش دانیال



هزاران سال از عمر تاریخ می گذرد وانسان شاهد دگرگونی های زیادی در حقوق خویش بوده وی از دیرباز مورد ظلم وستم امپراطوران وحکمرانان جبار قرار داشت. اختلاف طبقاتی وبی عدالتی در هر نقطه ای از جهان مسکون بیداد می کرد،در واقع قانون رایج جوامع مانند قانون جنگلی بود که انسان ابر قدرت، رعیت را به بیگاری می کشید ویا اگر دستمزدی در میان بود با چنگال های خود آن را چپاول می کرد اما خوشبختانه با ظهور منجیان عالم بشریت(پیامبران و انسان های روشنفکر)حس بیداری وظلم ستیزی در مردم آشکار شدو با دادخواهی حق خود را از توده اژدهاک صفت ستاندند.اما متأسفانه تنها حقوقی که تاکنون در حال دگرگونی می باشد حقوق زن است.زیرا زمانی وی را گرامی داشته ومقدس شمرده اند و به عنوان الهه یا ملکه قرار داده اند مانند فراعنه که حچپسوت و کلوپاترا را از نسل خدایان می شمردندو...واما زمانی وی را شر وبد سرشت واز نطفه ای پست وکم ارزش به حساب آورده اند وویرا باعث تحریک وسوسه ی شیطانی وگمراهی مرد دانسته اند؛خیلی ها می پندارند که شیطان از طریق حوا آدم را فریفت واز بهشت رانده شدند،ولی قرآن حوا را تنها مقصر نمی داند والبته وی راعاری از تقصیر نمی شمارد بلکه هر دوی آنها را به یک اندازه مقصر معرفی می کند ومی فرماید:

((فأزلهما الشیطان عنها فأخرجهما ممّا کانا فیه وقلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدوّ ولکم فی الأرض مستقر ومتاع الی حین))

((شیطان آدم وحوا را به لغزش افکند وخوردند از آن درخت وبدین عصیان هر دو را بیرون کردیم وگفتیم فرود آئید از بهشت که برخی از شما برخی را دشمنید وشما را در زمین آرامگاه وآسایش خواهد بود تا روز مرگ))(سوره بقره آیه ۳۶ودر سوره اعراف آیه ۲۰ اینگونه می فرماید:

((فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وری عنهما من سوءاتهما وقال مانهاکم ربکما عن هذه الشجره الا أن تکونا ملکین أو تکونا من الخالدین))

((آنگاه شیطان هر دو را بوسوسه فریب داد تا زشتیهای پوشیده آنها پدیدار شود وبه دروغ گفت:خدا شما را از این درخت نهی کرد جز برای اینکه مبادا دو پادشاه شوید یا عمر جاودان یابید))

خداوند در قرآن هیچگونه تبعیض میان زن ومرد قرار نداده است ،هرجا که از یک مرد نام برده است در مقابل زنی را مورد خطاب قرار داده است یعنی به صورت کلی دوکلمه رجل و امرأه در قرآن به یک اندازه ذکر شده اند.خداوند بر اساس استعدادهای هر کدام ازدو جنس مردوزن به آنها مسوولیت هایی داده است که این دو جنس رابیشتر به هم متمایل سازد وآنها را مانند دو قطب مثبت ومنفی مغناطیس به هم جذب کند تا بتوانند آرام بخش هم باشند ومی فرماید زنان را سکینه ای برای مردان آفریده ایم تا به آنها آرام گیرند ونیز زنان را لباس وپوششی برای مردان خلق کردیم ومردان را لباس وپوششی برای زنان؛مسلماً اگر زنان خلق وخوی مردانه داشتند هیچ وقت مردان نسبت به آنها گرایش پیدا نمی کردند وهمچنین اگر مردان ظرافت و حساسیت زنان را دارا بودند محال بود زن وی را قهرمان زندگیش بپذیرد؛پس وجود این تفاوت ها واختلافات در میان هر کدام از دو جنس حاکی از نقص یکی وتکامل دیگری نیست بلکه این اختلافات مکمل هم هستند؛ به عنوان مثال در رابطه با تفاوت اخلاقی مردان وزنان امام علی(ع) اینگونه می فرمایند:برخی از نیکوترین خلق وخوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند تکبّر،بخل وترس؛هر گاه زنی متکبر باشد بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد، واگر بخیل باشد اموال خود وشوهرش راحفظ میکند،وچون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.آری وجود تفاوت ها در میان دوجنس بیان کننده نابرابری حقوق آنها نیست بلکه((غیر متشابه))بودن حقوق آنها را روشن می کند؛مثلاً پدری را درنظر بیاورید که میراث خود رابین سه فرزند خویش تقسیم می کند،پدر بر اساس استعدادی که در هر کدام از فرزندان وجود دارد مایملک خود را میان آنها تقسیم می کند مثلاً به یک نفر که استعداد زراعت دارد زمین کشاورزی، به یک نفر که استعداد تجارت دارد تجارتخانه وبه دیگری که استعداد پرورش دام دارد،دامداری میدهد؛هر کدام از این فرزندان به یک اندازه از پدر میراث حاصل نموده اند لیکن به صورت غیر متشابه! این مثال در رابطه با حقوق زن ومرد صادق می باشد یعنی حق وحقوق زنان ومردان مساوی و برابر می باشد؛لیکن ((غیر متشابه)) زیرا هر کدام بر اساس استعداد نهفته در خود قادر به انجام کاری می باشد که دیگری قادر نیست.با ایراد همه این بیانات که تاکنون برای همگان روشن شده است،در جامعه ما که بافتی سنتی وبومی دارد هنوز موقعیت زن شناخته نشده است وحقوق وی را پایمال کرده اند.همانطور که مشاهده می شود جایگاه زن در جوامع دیگر به مرور زمان تغییر کرده ورو به پیشرفت نهاده است.برای روشن تر شدن موضوع به چند نمونه ظلمی که در طول تاریخ در جوامع مختلف در حق زن می شد ویا گذشت زمان اساس این ظلم برچیده شد می پردازیم.در هند باستان زنان هندی بعد از مرگ همسرانشان حق حیات نداشتند وبا همسرانشان سوزانده می شدند(رسم غیر انسانی ساتی)،در چین باستان چینی ها بر این عقیده بودند که برای جلوگیری از طوفان بهترین وزیباترین دختر خود را همراه با زیور آلات به دریا بیندازند تا الهه آبها از جریان سیلاب جلوگیری کند؛در اروپا با شروع انقلاب صنعتی و اختراع چرخ ها وماشین ها وجایگزینی صنعت جدید به جای کشاورزی و ماشین های صنعتی به جای انسان، کارخانه داران برای کار انداختن ماشین های خود به نیروی ارزان قیمت نیاز داشتند به این دلیل مردان همواره بیکار می نشستند وزنان ودختران خود را وادار به کار کردن با دستمزد کم در کارخانه ها میان دود چرخ ها وماشین های صنعتی وتحمل کارهای سنگین می کردند که تعداد زیادی از این زنان ودختران به علت گرفتاری به بیماری های تنفسی وسرطانی جان سپردند؛در میان اعراب جاهلیت(بعضی از قبایل) رسم بر این بود که نوزاد دختر خود رازنده به گور می کردند(چه به علت ننگ بودن وچه به علت جلوگیری از تجاوز به وی هنگام اسارت ویا فقر)این یک امر وحشیانه وغیر انسانی در حق دختران ومادران آنها بود.امّا اکنون که قرن ها از تاریخ این وقایع می گذرد حقوق قانونی زن در این جوامع رعایت می شود زیرا آنها به عظمت وراز وجودی زن پی بردند ومقام ومنزلت زن را شناختند ووی را مورد احترام وتوجه خود قرار دادند!؟وامّادر سرزمینی که مهد تمدن است و نیاکانمان(عیلامی ها)ساکن آن بودند تاریخ گواه است زمانیکه تمامی جوامع وحشیانه ترین فجایع را در حق زنان میکردند همزمان با آن عیلامی ها زنان خویش را تکریم می کردند وبرای خود الهه مادر داشتند در میان آنها مرد قبل از مرگش تمام میراث خود را به زن واگذار میکرد تا زن خود به دلخواه مایملک شوهر را میان فرزندان تقسیم کند،در بین عیلامی ها فرزندی که حرمت مادری رانگه داشته میراث بیشتری به وی میرسد وکسی که حرمت مادری رانگه نمی داشت از میراث بی نصیب واز خانه طرد می شد این قانونی است که بین عیلامی ها رایج بود.اینک جای این چند سؤال باقی است که آیا ما در همان جایی که آنها زندگی کرده اند،زندگی نمی کنیم،پس چرا شمه ای از رفتار آنها را به ارث نبرده ایم؟پس چرا همانگونه که به عقاید وسنت های پیش پا افتاده آنها توجه می کنیم ،به عقاید وسنت های مثبت آنها بها نمی دهیم؟ متأسفانه ما بیشتر شعار می دهیم تا اینکه به این شعارها جامه عمل بپوشانیم.ادم از دموکراسی وحقوق زن ومبارزه با تبعیض وبی عدالتی می زنیم اما در نهاد خود به آنها ایمان نداریم.آیا تا به حال برای مدت زمانی کوتاه با خود، اندیشیده ایم همین زنی که تا این اندازه برای ما کم اهمیت است وبر اساس میل ومزاج خود با وی رفتار می کنیم در گذشته های دور چه خدماتی به حیات بشریت کرده است؟آیا می دانیم کشاورزی را وی ابداع کرده است؟ وآیا می دانیم صنعت سفالگری را برای اولین بار زنان یاد گرفته وبه مردان خود آموزش داده اند؟وآیا می دانید بزرگ مردانی که در صحنه تاریخ شگفتی ها آفریده اند مادرانی شگفت آفرین داشتند؟ یا به قول جمال عبدالناصر رئیس جمهور اسبق مصر(وری کل رجل عظیم امرأه عظیمه)یعنی بزرگ مردان زاییده زنانی بزرگ هستند.بسیار مشاهده شده است که فرزندان به دلیل عدم وجود مادر برای تربیت صحیح آنها ناپهنجار بار آمده یا به راههای خلاف کشیده ومنحرف شده اند یعنی وجود زن به عنوان مادری باسواد وفرهنگی تأثیری ژرف وبسزا در پرورش نسلی سالم دارد. به دلیل اهمیت وجودی زن است که بسیاری از پژوهشگران وشاعران تألیفات خود رادر رابطه با زن وتأثیرات وجود وی در زندگی ارائه داده اند.برای نمونه دکتر علی فتحی آشتیانی در کتاب (مقدمه ای بر روانشناسی سیاسی) دو شخصیت دموکراتیک وسلطه جو را از نحوه نگرش آنها به زن متمایز می گرداند وی می گوید: فرد مستبد عموماً خواهان آن است که زنان را در جای خودشان نگهدارند. معیار ارزشی وی قویاً معطوف خصوصیات وتوانمندیهای مردانه می باشد.بسیاری از مجموعه قوانین حقوقی،با اعلام مرد به عنوان رئیس خانواده وزیر دست قرار دادن همسرش در رابطه با اموال وسایر ملزومات اساسی،رسماًموقعیت برتر مرد را به رسمیت می شناسد.نهضت برابری کامل برای زنان نه تنها بازتاب اعتقادات زنانی است که خواهان دفاع از حق برابری خود می باشند، بلکه بیانگر احساسات مردان آزاد اندیشی است که از طرز رفتار با زنان به منزله ی موجوداتی پست،متنفر می باشند، درست به همان اندازه که از پست شمردن هر انسانی دیگر،حال به خاطر نژاد،یا مذهب یا ملیت،متنفر هستند.

وباز خداوند زنان را موجوداتی پر مهر وعاطفه که مردان و فرزندان به آنها نیاز مبرم وذاتی دارند وهیچ کدام از آنها بدون وی نمی تواند زندگی بی دغدغه داشته باشد معرفی میکند به خاطر وجود این مهر وعاطفه خدادادی است که وی به طور غریزی و غیر ارادی مورد پذیرش مردان وفرزندان بوده وهست.نزار قبانی شاعر معاصر سوری می نویسد:یکی از اسرار آفرینش، عشق به زن است که در برابر یک عاطفه ظریف یا کلمه ای زیبا ذوب می شود و به همین دلیل است که من هیچگاه سواحل دریای زن را ترک نکرده ام تا بدان باز گردم؛گذشته از این دست کشیدن من از زن چه معنایی می تواند داشته باشد؟جز آنکه چشم از ضربان قلبم بپوشم وآن را نخواهم یا از گردش خون در رگهایم بی نیاز شده وناگزیر وارد دنیای آهکی مردگان شوم،هیچ کس نیست که زن را فراموش کند،زنی که خود را با شعر من می آراید چون سرمه به چشم می کشد وبه جای حلقه های زمردین به گوش می آویزد...وقتی او را بر دوش نهادم با او در حالی که با مژگانم گام بر می داشتم از خلیج تا اقیانوس سفر کردم؛بر هر تپه شنی که او خوابید نخلی برآمد وچشمه ای روئید،هر که با منش دید او را گلبوته ای پنداشت هر که او را همراه من یافت خواست تا بفروشمش!...آری کسی که زنی را دوست بدارد در واقع عاشق میهن است وآنکه بصورت زیبائی دل می بازد جهان را دوست دارد ومن نمی توانم عاشقی را فرض کنم خالی از اندیشه های انقلابی!! امّا رسوبها وعقده های جنسی ما موجب شده که بتوانیم عشق را جزء چسبیده به زن وجغرافیای تنش فرض کنیم،این مرزبندی ساده ای از عشق است.اگر خواننده می تواند دست در دست زنی بگذارد که من نوشته ام،یا بتواند با موهایش بازی کند،باید سپاسگذار من باشد که چنین نعمتی را به او ارزانی داشته ام.نعمتی که باعث می شود به خلوتگاه زن روی آورد وتمام ابزاری را که زن برای حمله به مرد از آنها استفاده میکند تا او را به گروگان،ویا به اسارت،یا به همسری خود درآورد مصادره کند.آری زن یکی از گرانسنگ ترین گنجینه هایی است که ارزش محافظت دارد؛امّا افسوس بسیاری از مردان بیمار دل از نیش زدن به زن لذّت می برند و زن برای مقابله با این نیش زدن ها هیچ سلاحی ندارد جز اینکه سرشک حسرت از دیده جاری سازد،تا شاید مرهمی باشد برای تیمار زخم های عمیق خویش.تاکنون تمامی نویسندگان بیماریهای که زنان جامعه ما از آن رنج می برند را با قلم خویش نگاشته اند آن هم به صورت شعار وخطابه های منبرنشینان امّا هیچ نویسنده ای نبوده که راه درمان این دردها را بنگارد.

به امید آینده ای نزدیک که شاهد آن باشیم نویسندگانی از اقلیم خودمان قبانی وار ومطهری وار با قلم توانا وسازنده خود راه علاج این دردها را بنگارند ورأی ملت نسخه ای باشد برای ثبت درمان این بیماریها!...

قرآن حوا را تنها مقصر نمی داند والبته وی را عاری از تقصیر نمی شمارد بلکه هر دوی آنها رابه یک اندازه مقصر معرفی می کند

به دلیل اهمیت وجودی زن است که بسیاری از پژوهشگران وشاعران تألیفات خود را در رابطه با زن وتأثیرات وجود وی در زندگی ارائه داده اند

خداوند در قرآن هیچگونه تبعیض میان زن ومرد قرار نداده است ،هرجا که از یک مرد نام برده است در مقابل زنی را مورد خطاب قرار داده است یعنی به صورت کلی دوکلمه رجل و امرأه در قرآن به یک اندازه ذکر شده اند

المثقف الأهوازی فی المیزان

القسم الثالث قاسم کعابی

محنه التخلف ودور المثقف

سئوال لابد منه وهو،هل من قبیل المصادفه اوبدافع المصالح الخاصه أم بوحی الدیمقراطیه اغراق الشعب العربی الاهوازی فی لجه من حرائق الاختلافات الصغیره والکبیره التی لاتجلب له الا الشتات والتخلف وتطویقه بتناقضات وفتن داخلیه قبلیه وطائفیه؟

هل تدری ایها المثقف انک تعیش فی وحل الخرافات والتقالید القبلیه البائده .المنبوذه امثال النهوه التی تغصب حق الاختیار من المراه وتعتبرها بضاعه یعرضها عمها اوابن عمها او. للبیع والمساومه وانت ولدت وترعرعت فی احضان هذه السنن الممقوته ولم تبس ببنت شفه اذاکان الموضوع یمسک اویمس قبیلتک وابناءعمومتک وسکوتک وعدم معارضتک لهذه الاعمال البذیئه التی تتناقض مع کل القیم الانسانیه وبخاصه الاسلامیه تعلن عن رضاک لها مازلت تدعی بالثقافه والحوار الحروتنادی بالدیمقراطیه وانت مکبل بقیود القبلیه الجامده وفمک مکمم بتحیزاتک الفکریه والثقافیه المتراکمه التی وصلت لک عبر الاجیال اخی المثقف تعال نحرر انفسنا من انفسناحتی نستطیع تحریر الآخرین والا سوف نبقی فی دائره مفرغه کما بقیت الاجیال السالفه ،اذن ماهودور المثقفین علی اختلاف اجتهاداتهم فی تفسیر ذلک والتنویه عنه ورسم مخارج حقیقیه لتجاوزه؟

رغم التباین الشدید فی التیارات الفکریه والثقافیه الیوم بین الفئات المثقفه الا ان الجمیع مهما تعددت الاجتهادات مدرک ان هناک محنه التخلف والقبلیه مظاهرها واضحه وجلیه علی حیاتنا الیومیه اما کیفیه تجاوز هذه المحنه تبدو الاجتهادات واسعه بل متباینه،بعضها تغلب علیها الحسره واخری مفعمه بالامل وکل جهه تطرح لحل هذه التحدیات حسب اجتهاداتها ماتراه مناسبا وتقترح علی الاخرین ان یتخذوا طریقتهم لمعالجه المشاکل الراهنه فی مجتمعنا غافلین عن انفسهم،متسترین بنظریات ودراسات المفکرین العرب وغیرالعرب اعتقادا منهم ان تطبیق تلک النظریات سیساعدهم علی تطبیق مایطمحون الیه دون ان یاخذوا بعین الاعتبار ظروفنا الاجتماعیه التی تختلف جذریا عن ظروف المجتمعات العربیه الاخری وطبیعه الترکیبه الثقافیه والفکریه السائده وتفاعلهامع الثقافه واللغه الفارسیه فی مجتمعنا والاهم من ذلک الجمیع متحفظون ومتخوفون من واقع مریر ومؤلم وفی نفس الوقت موضوعی وهو النقد الذاتی الذی لایقبله المثقف ولایقیم له وزنافی حال الکثیر من مفکری العالم وبالاحری العالم الثالث یوصون بالنقد الذاتی ویعتبرونه((المخرج الوحید لنا ان نهز ادمغتنا لنستفیق ونسائل انفسنا ماذاترید؟))۷ولابدان نواجه انفسنابشکل نقدی صارم ((فی لحظتنا الراهنه وفی اطاررؤی مستقبلیه ولابدان نشجع علی الاشتغال علیهاوتعزیز حضورها فی نشاطناالبحثی والتعلیمی والعلمی والثقافی منذ اللحظه التی نحن فیها والا نجلس نندب حظنا العاثروزماننا الضائع فلازال فی الوقت بقیه)) ۸هذامایطمح الیه الکثیرمن المثقفین والمفکرین العرب وغیر العرب لان المجتمع الذی یغیب عنه النقد الذاتی یصاب بالجمودوالذبول والموت لانه یعزوتخلفه ومحنه للعامل الخارجی العنیف وسیطرته علی مقدرات الشعب وللاسف ان هذاالتحلیل قدطغی علی فکر الکثیرمن المثقفین وانهم قدموا تبریرات مثالیه کنزعه القاء اللوم والمسئولیه علی الآخرین وهی نزعه متجذره فی ثقافتنا وسلوکناالسیاسی علی السواء. ((لاننااذانسبنا کل المسئولیه عن تخلفناوضعفنا ومانتعرض له من اجحاف وظلم قومی الی الآخرین ،فلن یکن من الممکن ان نحددلانفسنامهام خاصه بنا وسنظل اسری منطق دائری یجعلناننعکف علی انتظار الخلاص بالصدفه وهوامریشیء بانعدام المسئولیه وانعدام العقلانیه))۹ نحن لا ننکرالعامل الخارجی اطلاقاولاننکراثره السلبی علی مصائر الشعوب المتاخره ثقافیاوعلمیاولکن المطلوب مناعندماندرک فاعلیه هذا العامل المشین والمهین،علینان نقف امامه بکل صرامه وقوه ونتحداه بکل مالدینامن امکانیات ونستوعب مسئولیتنا ولانکتفی بالقاء اللوم علی الآخرین ونبقی نندب انفسنا متفرجین عاطلین من ای نشاط یتطلبه الموقف،لان التحررمن نزعه القاءاللوم علی الآخرین((یتطلب تغییر اثقافیاجوهریایتضمن قبل کل شی الاعتراف بمسئولیتناالمباشره عن اوضاعنا الراهنه وعن مصائرناومن ثم عن المعطیات الاساسیه لمستقبلنافی الاطارالعلمی))۱۰ لان ((المستقبل لیس قوساسماویایتخطی المسافات،انماهوجسریبدءمن الحاضر،من القرارات التی نتخذها الآن ومن الطریقه التی نصمم بها بیئتنا ومن ثم نترسم عبرهاخطوط المستقبل))۱۱وعلیناان لاننسی مالدینامن خصوصیه وظروف خاصه بناواحتکاکناالثقافی والتعامل الاجتماعی بالشعوب الایرانیه والعربیه هذه الخصوصیه تفرض علیناان نصحح حرکتناالثقافیه والعلمیه حسب ظروفنا وامکانیاتناالمتاحه وان نتجنب اثاره الحساسیات العرقیه والفتن القبلیه ونترک الانحداروالهروله وراءالشعارات الآنیه والمقطعیه وان لانسمح للمشاعر والاحاسیس وحدهاهی التی تاخذ بزمام امورنا،بل من واجبناان نسیربتانی وعقلانیه وبدراسه دقیقه محسوبه و فی اطارالشرعیه الوطنیه نحومستقبل افضل((اننا کسائرشعوب العالم الثالث نحمل مجموعه من الثنائیات وهی عروبه واسلام،دین ودوله،اصاله ومعاصره ، وحده وتجزئه، حیث مازالت الفکره السائده لدی المثقفین العرب تقول ان الوحده هی من اهم الطرق الناجعه لتجاوزمحنه العرب))۱۲لکن علی الصعید الوطنی والقومی فی ایران ایضا اصبحت وحده الصف ووحده المواطنه وتطبیق العداله الاجتماعیه فی کل المجالات الحیاتیه من اجل تذلیل الصعاب ومواجهه التحدیات التی امست فی مرای ومسمع مناحاجه ماسه وضروریه لکل الشعوب الایرانیه ومنها الشعب العربی الاهوازی،الذی مازال فی بدایه الطریق الشعب الذی انتقلت وحدته التی کان یغنی بهافی کل مناسبه الی شقاق ووفاقه الی خلاف مضنی ومتعب ومثبط لمسیرته التاریخیه وبخاصه بین المثقفین،واذاسألت بعض المثقفین عن اسباب التأخروالتخلف الثقافی والاجتماعی السائدین بین المجتمع العربی الاهوازی یحصرمنشأهما الی عوامل خارجیه واعتدناان نرددونکررهذه الاسطوانه ونعتبر تخلفنا واختلافاتنا لیست متاجاهلین تشرذمناالقبلی وانتماءاتناالطائفیه وتکتلاتنا الفکریه الجدیده المستودره التی لا تلائم نسیجناالاجتماعی والثقافی ،رافضیناکل ماهوموحدللصف ولانکترث للمحاولات التی تؤدی الی التضامن والتکاتف الجماعی والعمل المشترک الذی یعطی الفرصه لابناءالشعب حتی یلتقوا ویتحاورولبعضهم مع بعض ویتجاوزوا الاختلافات السائده لیصلوا الی التفاهم والتعامل الفکری والثقافی ویترکوامنهج ((اتفقنا ان لانتفق))فمن هذا المنطلق الموقف یتطلب منا ان نفهم انفسنا ونفهم الآخرین من خلال الحوارالبناء وتبادل وجهات النظر حتی ولوکانت متباینه ومختلفه ((انه کی نفهم الآخرین علینا ان نفهم انفسنا واننانستطیع نفهم انفسنامن خلال نماذج معرفیه ثلاث انها تشکل الوعی العربی الحالی،ومن خلالهایمکن فهم المجتمع هذه النماذج هی النموذج التقلیدی ((البطرکی))وهومفهوم بحدذاته معقدبعض الشی ویعنی بشکل عام النظریه الابویه التسلطیه المطلقه فی النظر الی الاموروادارتها والنموذج الثانی البطرکی الحدیث واما الثالث فهوالنموذج النقدی)) ((یتمیزالوعی فی النموذج الاول بمفاهیم الوصفیه والسردیه وتاکید القیم وهی لاتعرف الذات نفسهاالامن خلال اختلافهامع الآخرین،فالآخرون نفی لها اوتهدید.هذا الوعی یتمیز بالرفض المطلق للاختلاف،ویری فی ایه اختلافات تناقضاکلیا معه)۱۳.

فشارهای روانی و سلامت

علی چلداوی

دریای زندگیمان در طول تاریخ بشریت مملو از امواج خروشانی بوده که بشر را به مقابله با خود ناگزیر می ساخته است. اگرچه در بیشتر اوقات این دریا بوده است که بشر را مغلوب خویش می ساخته اما گاهی بشر می توانست این امواج خروشان دریای زندگی اش را به عقب برگرداند و تسلیم خویش نماید.

نهضت بهداشت روانی در نیم قرن اخیر نشان داده اگر بیماری های روانی را که پیامد فشارزاهای روانی می باشند زود تشخیص دهند به راحتی قابل درمان است. بحران های انقلاب صنعتی همانند ازدیاد جمعیت، مشکل مسکن، بحران ترافیک، بحران آموزش و پرورش، بحران بهداشت با روان انسان ها سازگاری نداشته و عامل بسیار مهمی برای پیدایش انواع و اقسام بیماری ها خواهد شد.

سرنوشت زندگی انسان با فشار روانی و محرومیت های روزمره، فقدان و حرمان، رقابت، حوادث غیر مترقبه، بلایا و فجایع طبیعی و مصنوعی عجین شده و درهم تنیده است. علی رغم تلاش های بسیار زیادی که از سوی پیشگامان سلامت روانی در جهان به منظور تامین هرچه بیشتر سلامت روانی به عمل آمده است، هنوز می توان گفت: در ابتدای راه هستیم.

امروزه با قاطعیت می توان گفت که انسان نه جسم است نه روان، بلکه تلفیقی از این دو عنصر است و این انسان دو وجهی در محیطی به سر می برد که در معرض استرس های گوناگون است و هر لحظه حالت تعادل او را متزلزل می کند.

اما این نکته را نباید از نظر دور دانست که انسان ها با یکدیگر متفاوتند و این تفاوت در زمینه های گوناگون ژنتیک، دفاع های ایمنی، قابلیت ها و توانایی در برابر تهاجمات گوناگون شیمیایی، زیستی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و غیره ... تجلی می کند.

اگر بخواهیم انسان نخستین را با انسان امروزی از لحاظ فشارزاهای روانی و همچنین میزان سلامت روانی بسنجیم می بینیم که انسان نخستین با پرداختن به زندگی کشاورزی و اصل مالکیت زمین به رقابت بهتر و حتی تا حدودی سالم تر با دیگران می پرداخت. اما امروزه با رشد و افزایش زمینه های بروز استعدادها و قابلیت ها به پیدایش صنعت انجامید و در این زمان است که تنها کلام رسای زندگی انسان و آواز طنین انداز بشریت برای زندگی، رقابت و تعارض برای کسب سرمایه ی بیشتر است. پیشرفت های بشری هرچند که موجب رفاه حال مادی گروهی (اقلیتی) از انسان ها شده است ولی اکثریت مردم باعث تجربه فشار روانی به درجات مختلف شده اند.

اما یکی از مسائلی که در زندگی بشر حائز اهمیت بسیاری است این است که بسیاری از روان شناسان که خود را سردمدار مبارزه با فشارزاهای روانی می دانند برای رسیدن به سلامت روانی، در واقع نه فقط مبارزه نمی کنند و فشارزاهای روانی را درمان نمی کنند بلکه تعریف درست و قابل قبولی از این دو واژه در پیش خود ندارند چه برسد به آن که بخواهند راه حلی پیش پای بشر پیش نهند. چون پیشاپیش استرس دارند و دچار عوامل فشارزای روانی ریشه داری گشته اند که خلاصی از آن ها برای خویش ناممکن است. چون فشارزای روانی و همچنین سلامت روانی از مهم ترین و حساس ترین مسائل امروز بشری است و حل و فصل و تقسیم و تنظیم آن ها دست سیاستمداران است نه روان شناسان و تا موقعی که علم یک روان شناس در خدمت سیاست باشد مریض است و بیمار است، چون خود علم روان شناسی است که سیاست را درمان می دهد نه سیاست روان شناسی را. در کشورهای در حال توسعه روان شناسان عوامل فشارزای روانی و فشارزاهای روانی را بیشتر تبلیغ می کنند و کمتر تبیین می کنند.

انسان همراه آرامش و سلامت روانی آفریده است و همچنین آرامش و سلامت روانی همراه و قرین او و راز آرامش و سلامت روانی که آرزوی دیرینه ی بشریت در طول تاریخ بوده است در درونش است. اما از او می خواهد که آن را پیدا کند و آن را در درون خویش یابد.

از آن جا که از اساسی ترین اهداف نظام تعلیم و تربیت ایجاد زمینه ی مساعد جهت شکوفایی و رشد و پرورش استعدادهای بالقوه انسانی و به فعلیت رساندن این استعدادهاست بدیهی است تحقق اینچنین هدفی، تامین بهداشت و سلامت روانی افراد جامعه است و باید توجه داشت که پرورش مطلوب در سایه ی بهداشت روان میسر می گردد. ضرورت را در آن دیدیم تا پژوهشی هرچند ابتدایی درباره ی عوامل فشارزای روانی و همچنین سلامت روانی و بررسی رابطه ی این دو با یکدیگر انجام دهیم تا توانسته باشیم خدمتی به جامعه ی خویش نماییم.

ترفندی زیبا و مفید در سیستم عامل داس

در سیستم عامل داس برای اینکه بخواهیم صدای بیز در اصطلاح (بلند گوی سیستم) را ببینیم که سالم است یا خراب مراحل زیر را انجام دهید.

ابتدا یک فایل دسته ای را ایجاد کنید و کلید اینتر را فشار دهید عبارت @echo off را نوشته و کلید اینتر را فشار دهید. و در سطر بعدی عبارت echo beel beel beel را جندین بار بنویسید. دقت کنید بین هر عبارت beel باید کلیدهای ctrl+g را بزنید. اکنون فایل را ذخیره کنید وآن را اجرا کنید.

آموزشگاه کامپیوتر هوشمند ویژه برادران .محمد علی عموری

فرق و مذاهب خوزستان از ورود اسلام تا تشکیل دولت صفویه

قسمت سوم

دکتر عبدالحسین میلانی عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران

ب: سنیان وشیعیان خوزستان در دوره ی عباسیان

از بدو ورود اسلام به ایران شمار بسیاری از مردم خوزستان بهاین دین گرودیده واز میان دو مذهب شیعه وسنی هر دو در خوزستان رواج داشته وهواداران بی شماری یافته اند، البته شهر های مختلف خوزستان هر کدام به یکی از دو مذهب ویا به هر دو تعلق داشته اند . ضمن اینکه در پاره ای از منابع به وجود مکاتب فکری وکلامی معتزله واشاعره در این منطقه نیز اشاره گردیده ، چنانکه ابن حوقل می گوید: مردم خوزستان غالباً مذهب اعتزال دارند واین مذهب در نزد آنان بیش از اقوام دیگر شایع است واعتماد شان به وعد ووعید «روز جزا» از همه استوارتر وبر مبنای حقیقت وپاکدلی است، چنانکه در اوزان هیچ نقطه ای حبه به چهار جزء تقسیم نشده جز در عسکر که به هر یک از اجزاء تومنه گویند عوام وپیشه وران آنجا مانند خواص وعلما به علم کلام آنائی دارند ودرباره ی آن گفتگو می کنند ، چنانکه حمالی را دیدم که بار سنگینی بالای سرش یا بر پشتش بود ویا حمال دیگری که با او بار بر داشته بود راه می رفتند ودر همان حال در تأویل وحقایق کلام گفتگو می کردند بی آنکه به حالتی که دارند متوجه باشند. (۲۸) ابو علی جبائی شیخ بزرگوار که امام معتزلیان ورئیس متکلمان در زمان خود بود از این دیار بر خواسته است(۲۹) همچنین مقدسی می گوید: خوزستان میان فارس وعراق واقع است وجنگهای اسلام ویورش عرب در آن بوده، گور دانیال آنجاست از فقیه ودانشمند خالی نیست ودر هشت اقلیم فصیح تر از ایشان دریافت نمی شود (۳۰) در اینجا ظاهراً وی خواسته است مبالغت را برساند که نه تنها در هفت اقلیم زمین بلکه در اقلیم هشتم که در عالم برزخ هورقلیا در اصطلاح گنوسیستی حکمه الاشراق سهروردی می باشد نیز مانند ندارند ودر جای دیگر می گوید:

از علم وادب جز اندک بی نصیبند ،بیشتر ایشان جولاهه اند ونیکانشان حبّی اند «عرفا» خوی جاهلیّت و ... دارند. (۳۱) در اینجا شاید بیشتر منظور وی انتقاد از صوفیان وعرفا باشد وحبّی یا (جبّی) گروهی از عرفا بودند که بنا براصل گنوسیزم هند ایرانی « کردار نیک» را منحصر به حق الناس می دانسته اند، وعبادتهای اندامی را چنانکه گذشت منافی (تنزیه خدا) می شمردند.



رقص و سماع ومحبت و دوستی خدا را بهتر از هر عبادت اندامی می دانستند مقدسی جغرافی دان مسلمان که با عینک توحید عددی سنی نگاه می کند خوزستانیان را به داشتن چنین باوری نکوهش کرده وبه بد گوئی از رقص و سماع پرداخته است. مقدسی در ادامه می گوید: «در شوش ،قرآنی ، حدیث، ادب سنّت وجماعت دارند وجامعهی هموار با ستونهای گرد داردولی مردم حنبلی هستند، قاریان وپیرانشانی بی هیتبند و مذکران بی ارزش ،وقت مردم به رقص وخوشی می گذرد بیشتر ایشان حبّی «عرفا» هستند وشهر ویرانی ومردم در

بصره و ری کتابخانه یا موقوفات بسیار دارد ودر این شهر علم کلام رواج داشته است چنانکه همیشه یک استاد علم کلام به روش معتزلی درس می گوید

ربض زندگی می کنند(۳۲) اشاره مقدسی بحبّی دلالت دارد به اینکه ساکنین این منطقه گروهی مسلمان گنوسیست هستند که سماع راعبادت می دانندوعبادت بدون موزیک ندارند، همچنین در حصن مهدی «دژ مهدی «خانقاه زاهدان نیز وجود داردوجامع آنی در کرانه است، ودر جندی شاپور مردم بیشتر اهل سنتند ،خیرات وفقیهان وثروتمندان بسیار دارد ودر شوشتر جامعی لطیف است، گرما سخت ودانش اندک است، جامع در بازار بزازان است،پیرامونش دیه های گرانمایه هست ولی همه بی منبراند(۳۳) که اشاره به نفوذ مذهب خوارج دارد. در بیشتر خوزستان گرایش به اعتزال در حد افراط دیده می شود، بطوریکه در منابع ضمن معرفی این سرزمین به اعتزال مردم اشاره دارند چنانکه؛ در عسکر مکرم.... با ویژگی های دیگر تجارتخانه های بزرگی وخردمندان سترگ دارند، بیشتر شان با سوادند ،دانشمندان را بینی که با ظهر در مسجد مشغول درس هستند ولی ایشان با آلودگی به علم کلام خود را از چشم مردم انداخته ویا اعتزال گرائی از دیگر مسلمانان جداشده اند تا آنجا که اندرز گران وعوام بالیشان بد می گویند (۳۴) ورئیس معتزله ابو علی جبائی نام داشت که اهل جبّی است (۳۵) در اینمیان مذهب حنفی نیز وجود داشته واحتمالاً در بعضی از جاهای خوزستان هوادارانی داشتهاست. چنانکه حمد الله مستوفی می گوید: مردم تستر اکثراً سیاه چهره ولاغر باشند وبر مذهب ابو حنیفه باشندونیکو اعتقاد وسلیم طبع ونجود مشغول ودر ایشان هیچ فتنه وفضولی نبود(۳۶) اختلاف شیعه وسنی در اهواز از جاهای دیگر خوزستانی بیشتر است چنانکه مقدسی می گوید: اهل شهر دو دسته شده درباره ی یارانی دو نظر دارند، جامع وبیشتر بازارهای در سوی فارس است، در کنار آن مسجد لیست زیبا و مشرف به نهر ، عضدالدوله آنرا با مسجد نو سازی کرد بطوری شگفت انگیز تا مگر به نام او خوانده شود (۳۷) شاید مطلب فوق دلیل دیگری است بر اینکه شیعیان در این شهر بی شمارند واین دلالیل توجه آل بویه به این شهر می باشد ،در رامهرمز مانند بصره وری کتابخانه یا موقوفات بسیار دارد ودر این شهر علم کلام رواج داشته است چنانکه همیشه یک استاد علم کلام به روش معتزلی درس می گوید ومواجب مرتب دارد .(۳۸) رواج بحث های کلامی و خصوصاً معتزلی در اهواز وخوزستان به جدی است که بعضی از شخصیت ها به تدوین رساله ها یی در علم کلام پرداخته اند چنانکه قزوینی می گوید: « شخصی در اهواز پدید آمده که از شگفتی های زمان سات، ابوالحسن اهوازی رساله ای راجع به انشاء وکلام نوشته که هیچکس به این زیبائی ننوشته است(۳۹) در اهواز دشمنی میان «مروشیان» روسیان که شیعی هستند با « فضیلیان» که سنی هستند به جنگ می کشد وهمچنین میان مردم « بذانی» و« بصنّا» ومیان مردم «شوشتر» و« عسکر» ومیان مردم شوشتر وشوش بر سر تابوت دانیال کشاکشها هست(۴۰) مقدسی درخاتمه گزارش خود ضمن بیان مذاهب خوزستان چنین می گوید : مذهب در آنجا گوناگون است بیشتر مردم معتزلی هستند همه ی عسکر وبیشتر اهواز ورام هرمز ودورق وبرخی از مردم جندی شاپور چنین اند ،مردم شوش وتوابعش حنبلی وحبّی « عرفا» ونیمی از مردم اهواز شیعه اند، حنفی بسیار هو در آنجا هست فقیهان وپیشوایان بزرگ دارند، در اهواز مالکی نیز یافت می شود مردم جندی یشابور وتستر حنفی وشافعی هستند، ودر رامهرمز همه رنگ یافت می شود (۴۱) تصوف وعرفان در خوزستان نیز رواج داشته که بیشتر پایگاه آن شوش است (۴۲) بطوریکه مقدسی می گوید: رباط وتصوّف همدارند مگر در عسکر... (۴۳) محمد قزوینی نیز در بیان شهر آبادان به وجود خانقاه صوفیان اشاره دارد وچنانکه می گوید: در عبادان از تدور وخیر وصدقه نیکوکاران امرار معاش می کنند، مرقد امام زاده ها ، خانقاه صوفیان وتکایای درویشان در عبادان تا بخواهی آبادانند ، زوار از هر سو وکنار می آیند وبیکاران متوکل از وجوه خیر واحسان زائران نان می خورند (۴۴) اشپوار معتقد است که پس از سال ۳۴۴ هجری به زودی در ایران مراکز وانجمن های عرفانی بوجود آمد، مثلاً در خوزستان ، شیراز وبطور کلی در فارس که همین مراکز در نفوذ اسلام در سراسر ایران تأثیر عظیمی نمودند (۴۵) ولی بین آنها اختلاف آداب ورسوم مشاهده می شود ، مثلاً تشییع جنازه از طرف بستگان ودوستان به این ترتیب بود که در خوزستان گروه تشییع کنندگان در دو طرف تابوت ولی در فارس مردها در پیشاپیش تابوت وزنها در عقب سر تابوت در عقب سر در حرکت بودند وطبل ونی همراه بود. (۴۶) ادامه دارد.....

۲۸- ابن حوقل، همان کتاب، ص ۲۶-۲۷

۲۹- ابن حوقل ،همان کتاب، ص ۲۹، همچنین مؤلف مجهول ، حدود العالم، ص ۱۳۸

۳۰- مقدسی،همان کتاب،ص ۶۰۳

۳۱- مقدسی،همان کتاب،ص ۶۰۴

۳۲- مقدسی،همان کتاب،ص ۶۰۹

۳۳- مقدسی ،همان کتاب، ص ۶۱۲-۶۱۱

۳۴- مقدسی ،همان کتاب، ص ۶۱۲

۳۵- مقدسی ،همان کتاب، ۶۱۶

۳۶- مستوفی ، حمدالله بن ابوبکر، نزهت القلوب، به اهتمام دکتر محمد دبیر سیاقی ، «تهران، طهوری، ۱۳۳۶» ص ۱۳۱

۳۷- مقدسی ،همان کتاب، ص ۶۱۴-۶۱۳

۳۸- مقدسی،همان کتاب، ص ۶۱۷

۳۹- قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۳۲

۴۰- مقدسی، همان کتاب، ص ۱۲۳

۴۱- مقدسی ، همان کتاب ، ص ۶۲۰

۴۲- رجوع شود مقدسی ، همان کتاب ، ص ۶۲۱

۴۳- مقدسی ،همان کتاب ، ص ۶۲۰

۴۴- قزوینی، آثار البلاد واخبار العباد، ص ۱۹۶

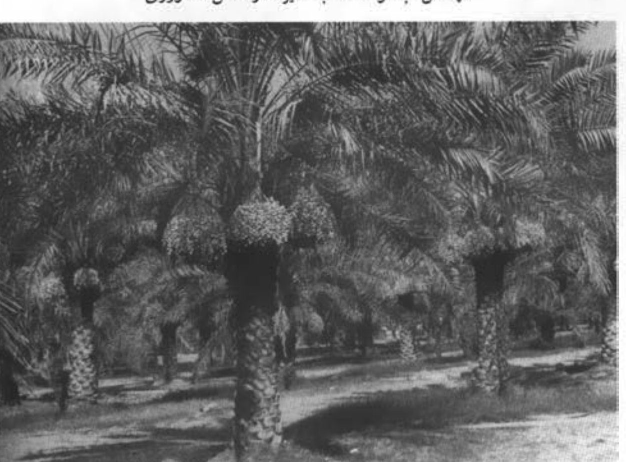
۴۵- اشپوار، همان کتاب، ص ۲۸۷

۴۶- اشپوار، همان کتاب، ص ۲۹۹

خرما Tamr

مهندس عبدالواحد کعب عمیر .کارشناس کشاورزی

ضرورت برنامه ریزی و تلاش همگانی در جهت رهایی از اقتصاد تک محصولی ،بیش از هر زمان دیگری در وضعیت فعلی مشهود می باشد. یکی از گامهای اساسی جهت خروج از اقتصاد تک محصولی توسعه ی صادرات کالاهای غیر نفتی بعنوان منبعی برای کسب درآمدهای ارزی همراه با نقش اشتغال زایی که دارند می باشد. خشکبار در میان اقلام صادرات کالاهای غیر نفتی از جایگاه ویژه ای برخوردار است . بطوریکه صادرات میوه و خشکبار از ایران قدمتی حدود ۹۰ ساله دارد . و بیش از همه خرما و کشمش ارزشی فزاینده را بخود اختصاص می داده اند . سابقه ی احداث نخلستانها در ایران به ۵۰۰۰ سال قبل نسبت داده شده است . وذکر نام نخل در اکثر کتب مذهبی و معرفی خرما بعنوان یک میوه بهشتی اهمیت و ارزش این محصول مفید را آشکار می سازد.



کشور عزیز ما ایران با برخورداری از نعمات طبیعی و امکان کاشت بالقوه ی صدها واریته ی درخت خرما از ویژگی خاصی برخوردار است. باتوجه به ارقام وآمار، میزان اشتغال زائی ،صنایع غذائی وابسته به کشاورزی ۲۳٪ از کل اشتغال در کشورهای درحال توسعه را به خود اختصاص می دهد در حالیکه این نسبت در کشورهای پیشرفته ۱۰/۲٪ می باشد بنابراین در کشورهای درحال توسعه ارزش افزوده ی کمی بخاطر پایین بودن راندمان تولیدی برای محصولات ایجاد می نماید.

در این میان مدرنیزه کردن بخش صنایع غذایی بخاطر بدست آوردن جائی در بازارهای صادراتی از اهمیت ویژه ا ی برخوردار است . مضاف براینکه بتوان از استعدادها و منابع بالقوه ی موجود استفاده ی بهینه تری کرد.

امروزه باابداع روشهای نوین (بیو تکنولوژی) جهت تهیه و تولید فرآورده های مختلف از محصولات کشاورزی از جمله تولید فرآورده های جنبی از خرما یعنی شهد خرما، قند مایع و شکر کریستال اقدامات وسیعی در سطح جهانی انجام پذیرفته است. با افزایش میزان نیاز مواد غذایی زمینهای کشاورزی که تاکنون کمتر ویااصلا بکار گرفته نشده بودند نیز می بایستی مورد استفاده ی فشرده و فعال قرار گیرند. اما متاسفانه تاکنون مسائل کمبود آب و شوری زمین وبالا بودن میزان املاح نیز از مسائل و مشکلات عمده ی کشاورزی می باشد. بنابراین می بایست کشاورزی به طریقی مناسب وبرنامه ای جدید توجه خود را به گیاهانی که احتیاج کمتری به آب دارند و مقاومت بیشتری نیز در مقابل شوری زمین دارا می باشند معطوف نماید. بطوریکه با کاهش میزان تبخیر آب و استفاده حداکثر از منابع آب هدر رفتن آن به حداقل ممکن برسد. در چنین مواردی است که درخت نخل شامل شرایط فوق می باشد. ریشه ی درخت نخل قادر است یون کلر را در مراحل جذب از محلول خاک حذف نموده ویا کمتر آن را جذب نماید بطوریکه تا میزان ۰۰۵۱ppm قادر به تحمل نمکهای محلول خاک (کلرورها وسولفاتها) می باشد.

از نظر مصرف آب نیز میزان متوسط سالیانه ی آب مورد نیاز یک هکتار نخلستان ۲۶۰ متر مکعب می باشد. کشور پهناور ایران با تنوع آب و هوایی موجود و وضعیت جغرافیایی ممتازی که برخوردار است می تواند علاوه بر فعالیت در زمینه های مختلف تولید مواد غذایی علاوه بر تامین نیاز داخلی احتیاجات غذایی سایر کشورها را نیز مرتفع نماید . براستی اگر آب کارون کم بشود و اگر رودخانه ی کارون از بالا انشعابات متعددی پیدا بکند ،آیا امکان دستیابی به خرما و فرآورده های جنبی آن به منظور رفع نیاز داخل و رسیدن به حداکثر خودکفایی کشور وجود دارد؟

دختری از هُور

قسمت پنجم

نویسنده توفیق ربیعی

آنچه که گذشت:

حلیمه (مادر جمیله) به اتفاق دخترش جمیله وپسر خرد سالش منصور در روستایی نزدیک هور زندگی می کنند... سال ۵۹ است پیکانی کوچه ها وخیابان اصلی روستای ابوگطیله را به قصد خانه ابو سعد (همسر عوفه) طی می کند داخل ماشین مسافری نیست جز ایوبر... از موقعی که فهمیده بود همسر حلیمه (پدر جمیله) فوت کرده بود کویت را رها کرده وبه روستا بازگشته بود...این مرد در بدجنسی از خواهرش عوفه چیزی کم نداشت بر خلاف حلیمه که از او متنفر بود کورکورانه عاشق حلیمه بود...

عوفه در مکر ونیرنگ لنگه نداشت . طوری خود را وظیفه شناس جلوه می داد به گونه ای زیرکانه رفتار می کرد که مرد (پدر سعد) که از همه جا بی خبر وخسته وبی رمق از صید هور بر می گشت فریب گفته ها ورفتار زنش قرار می گرفت وبه گونه‌ای دور از عدل وانصاف به جانبداری از زنش (عوفه) می پرداخت یک روزغروب آفتاب ابو سعد از صید به خانه بازگشته بود هیاهوی دختران (صفیه ۱۲ ساله ، زکیه ۱۰ ساله، وحمیه ۹ ساله) که به استقبال پدر رفته بودن پیرزن را که مثل همیشه در اتاقش نشسته بود متوجه حضور پسرش کرد ابو سعد در حال گذاشتن تور های ماهیگیری وماهیهای صید شده (کپور وزوری) روی تختی در وسط حیاط بود که با فریادمادرش مواجه شد:

- ابو سعد ... ابوسعد... بیبلی سمچه... آنه یوعانه... عطشانه ..عوفه ملختنی یمه.... وینچ احلیمه؟... الحگیلی رحت اموت! (ابو سعد... ابوسعد...

برام ماهی بیار .. گرسنه ام ... تشنه ام ... عوفه موهایم را کشید... حلیمه ، مادر کجایی؟... بدادم برس که دارم می میرم!)پیرزن بیچاره که بدون هوش وحواس سخن می گفت ابو سعد را با دو به سمت خود کشاند عصابه از دور موهای سفیدش کنارش افتاده بود پیرزن در غیاب حلیمه که گاو میشها را به هور برده بود به شدت از عوفه کتک خورده بود همینکه متوجه حضور پسرش شد بغضش ترکید ودر حالیکه روی پاهای خود می زد شروع به خواندن نوحه کرد:

یا ذلتی او یاظیم حالی
والشافنی حن وبچالی
ظلیت حرمه ابغیر والی
ویلی التفکد ولیها
واتروح اهالیها من ایدیها
تکثر ظلمها وبچیها
یمّه یا اولیدی....

نوحه های غمگین مادر دل ابو سعد را بدرد آورد عوفه خیلی زود با دخترانش ودر حالیکه سعد که هنوز یکسال داشت را بغل کرده بود بالای سر ابو سعد وپیرزن حاضر شدمادر اکنون نوحه هایش راپایان برده بود.فقط حلیمه از زبانش نمی افتاد آرام ودر جای خود نشسته بود گویی که در گهواره ای نشسته است ویامانند آونگ ساعت در جای خود حرکت می کرد خشم از چشمان ابو سعد می بارید .این خشم با صحبت عوفه همانند آتشی که یکدفعه با آب خاموش شود خیلی زود فرو نشست عوفه می گفت:

- لا یا چذابه... صدگ من گالوا الچنّه مکروهه.... بس استحی علی شیباتچ... وراچ شبر گاع اذا ما اتخافین من الله.. خافی علیه وعلی بناتی... شنهو تردین ابو سعد ایموتنی وایموت بناتی خاطر ترتاحین .. هذه السماط یمچ والشّربه هم متروسه مای ردت اوکلچ ما تردین !ردت اشربچ ماتردین!

(ای دروغگو ...راستی عروس را کسی دوست نداره اما از موهای سفیدت حیا کن... عاقبتت یک وجب خاک است اگر از خدا نمی ترسی به من ودخترهام رحم کن ...چیه می خواهی ابو سعد من ودخترانم را بکشد تاتو راحت بشی .. آب وغذا را کنارت گذاشتم... خواستم به تو غذا بدم نخواستی ... خواستم به تو آب بدم نخواستی..)

عوفه به دروغ شیله اش را روی چشمانش گذاشت ودر حالیکه گریه کنان خود ودخترانش اتاق را ترک می کرد و گفت:

اشما اسویلچ ما ایقزّر ... الچنه مکروهه ...مکروهه!

(هر کاری بکنم به چشم نمیاد ... عروس رو کسی دوست نداره...نداره نداره!)

ابو سعد چیزی نگفت به کنار شربه رفت ودر آنرا گشود لبریز از آب بود درون سماط پیرزن نیز نان ، خرما، ماست وچند ماهی کباب کرده بود عوفه آنها را فقط دقایقی قبل از ورود ابو سعد وبرای فریب او در کنار پیرزن نابینا گذاشته بودپیرزن هنوز در حالیکه لبش را به دندان گرفته بود اشک می ریخت ابوسعد با خشم نگاهی به او کرد وگفت:

- اتسودنتی ... والله الا ما استحی من الناس چان...

(دیوانه شدی..به خدا اگر از مردم خجالت نمی کشیدم ...)

پیرزن با شنیدن این گفته ها از پسرش دوباره محکم روی پاهای خود زد و با فریاد وگریه حلیمه را خواست.

- یمّه احلیمه... یمّه اهلا... تعای من غدیتلچ فدوه....

(حلیمه ،مادر ...بدادم برس ... بیا که قربانت روم...)

ابو سعد با شنیدن دادوبیدادهای مادرش خشمگین از اتاق مادر خارج شد واو نیز شروع به فریاد زدن حلیمه کرد خشم از سر وروی ابوسعد می بارید در این هنگام حلیمه در حال داخل کردن گاومیشهایی بود که به هور برده بود باشنیدن فریادهای مادرش سراسیمه حیاط بزرگ خانه را به سمت اتاق مادر دوید ومادر را در آغوش گرفت ودر حالیکه هم نوا با پیرزن گریه می کرد گفت:

- اسخام ویهی یا یمّه...یا هو سوّه اویاچ هیچی ... لیش شعرچ امّلخ، چامو البارحه نسلته الچ...

(روم سیاه مادر... چه کسی با تو اینکار راکرده ... چرا موهایت پریشانند، مگر دیشب آنها را برایت شانه نکردم ، مادر با شنیدن کلمات با محبت دخترش خنده ی بلندی کردو گفت:

- ایتی یمّه... چان یتی اسمیچه لمچ....

پیرزن که پاک عقلش رااز دست داده بود دوباره گریه ی بلندی سر داد و گفت:

بعد اخذینی او یاچ للهور... لا اتخلینی وحدی.... اخاف من عوفه تکتلنی...)

(دیگر مرا با خودت به هور ببر... مرا تنها نگذار... از عوفه می ترسم که مراکتک بزند...) حلیمه از شنیدن حرفهای مادر سخت بر آشفت...

ادامه دارد.....



صَوتُ الشَعْب
هفته نامه رای ملت
زمینه: مسائل اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن هاشمیان
سردبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی: محسن ساکی
مدیر فنی: احسان سنجری
توزیع: سراسر کشور
آدرس: اهواز، ابتدای کمپلو، نبش خیابان شهید رجبی(دزبان) ساختمان سجاد، طبقه دوم واحد ۴، تلفکس: ۳۷۸۶۸۰۰-۰۶۱۱
صندوق پستی: ۱۵۵۰-۶۱۴۳۵
شماره حساب: ۷۷۸۷۰ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز بنام عادل حیدری
لیتوگرافی: آذرخش، چاپ: ملت
امور مشترکین و روابط عمومی: ۰۹۱۶۶۱۷۶۳۸۳


پارک شهر سوسنگرد

دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۳ - ٤ شعبان ١٤٢٥ - سال پنجم - شماره ۵۷ ـ ۱۰۰۰ ریال

گزارش عملکرد شورای شهر و شهرداری سوسنگرد

شهر سوسنگرد مرکز دشت آزادگان و یکی از شهرهای مهم و استراتژیکی استان قهرمان پرور خوزستان می باشد.

این شهر در طول جنگ تحمیلی مورد تهاجم هوایی و زمینی نیروهای متجاوز عراقی واقع شده بود و در چند نوبت بمباران هوایی، خسارت های زیادی به ساختمانها و خیابانهای شهر وارد گردید.

شهر سوسنگرد قدمگاه سرداران رشید اسلام چون شهید دکتر چمران و دهها شهید گمنام و مظهر پایداری و مقاومت هزاران زن و مرد مسلمان است.

سوسنگرد در ۵۵ کیلومتری شمال غربی اهواز و در ۳۳-۳۱ درجه عرض شمالی و ۱۱-۴۸ درجه طول شرقی قرار گرفته است، دارای آب و هوای گرم و مرطوب، ارتفاع از سطح دریا ۱۲۰ متر و درجه حرارت حداقل ۳/۸ و حداکثر ۷۴۴ درجه می باشد.

مساحت کل شهر ۱۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن تقریباً ۵۵ هزار نفر می باشد. میزان بارندگی سالیانه بسیار کم و حدود ۲۰۰ میلیمتر است. رودخانه کرخه که طویل ترین رودخانه ایران است از این شهر می گذرد.

شهر به سه ناحیه و ۱۲ محله تقسیم شده است که ۱۲۰ نفردر هر هکتار سکنی دارند. محدوده خدماتی آن ۶/۶ کیلومتر مربع است و ۳۵۷ هکتار فضای سبز و ۸۰ هکتار شبکه معابر دارد.

سوسنگرد در غرب خوزستان واقع و از شمال به شهرستان شوش، از شرق به حمیدیه از توابع اهواز جنوب، از جنوب به شهر هویزه و از غرب به شهر بستان محدود است.

شورای شهر سوسنگرد با توجه به سال پاسخگویی و لزوم آگاهی مردم نسبت به خدمات مسئولین خدمتگزار جهت اطلاع همشهریان سوسنگردی از اقدامات یک ساله شهرداری سوسنگرد گزارش ذیل را تقدیم خوانندگان عزیز و گرامی می نماید.



امر بر شهروندان عزیز پوشیده نیست. وضعیت اعتبارات بطور کلی با توجه به شرایط جدید پیش آمده نسبت به سالهای قبل سیر کاهشی داشته و این معضل تمام شهرداری ها بوده است.

متأسفانه به دلیل سیاست های غلط گذشته، مردم هیچگونه مشارکتی در خصوص عمران شهری نداشته و ندارد و این مسأله مشکلات شهر سوسنگرد را با وجود بدهی های سنگین مضاعف نموده و عمران مورد نظر و در خور شایسته شهر را تحت تأثیر قرار داده است که این موضوع برنامه ریزی کاربردی شورای شهر محترم شهر و همکاری شهروندان عزیز را می طلبد.

در سال ۸۲ همواره سعی شده است عمران شهری جهت دار و هدفمند دنبال شود که در این خصوص از بهبود عبور و مرور شهری با آغاز پروژه های بهبود و یکنواخت سازی پیاده رو های شهر دنبال کردیم ولی متأسفانه به دلیل عدم هماهنگی اعتبارات عمرانی کلیه ادارات اجرایی با مشکلات انبوهی همچون حفاریهای دیگر ادارات مواجه بوده و هستیم که رفع این معضل نیاز به تجدید نظر در ساختار عمرانی شهری توسط هیئت دو لت دارد.

در خاتمه جای دارد از معاونت محترم عمرانی استان جناب آقای مهندس کمرانی تشکر و قدردانی کنم که اگر همکاریها و دلسوزیهای ایشان نبود این شهرداری با مشکلات جدیدی روبرو می گردید و همچنین از همکاریها و رهنمودهای جناب آقای مهندس وکیل زاده مدیر کل امور شهر و روستایی استان، فرماندار محترم دشت آزادگان جناب آقای عزتی و نیز نماینده محترم مردم این شهرستان در مجلس شورای اسلامی سپاسگزارم.

انشاءا... خداوند همه دلسوزان مردم و انقلاب را محفوظ و موفق بدارد.

سخن شهردار سوسنگرد

حمد و سپاس بیکران خداوند را که فرصتی در جهت خدمت به خلق همیشه بر حق را عطایم نمود که در معیت همکاران دلسوز و پرسنل زحمتکش شهرداری سوسنگرد همگام و همدل با مردم و منتخبین شایسته آنها - اعضای محترم شورای شهر سوسنگرد - در سیرانقلاب مشخصه و مصوبه برداریم. جا دارد از حسن نظر اعضای محترم شورای شهر تشکر و قدردانی کنم نه از این بابت که بنده را به عنوان شهردار برگزیدند، بلکه از این حیث که ملاک و هدف اصلی به حداقل رساندن مشکلات شهری به عنوان بحث عمومی و رفع مشکلات پرسنل اداری به عنوان بحث داخلی شهرداری می باشد. از خداوند متعال می خواهم که بنده را در به سر منزل مقصود رساندن این امانت مردمی موفق بدارد و بتوانم پاسخگوی مطالبات آنها باشم.

شهرداری سوسنگرد همواره با مشکلات فراوانی روبرو بوده است از ابتدای تصدی امور به عنوان شهردار، این شهرداری قریب به چهارده میلیارد ریال بدهی داشته است و علی رغم این بدهی توانسته ایم با تحمل انبوهی از مشکلات، عمران شهری را پیش ببریم که این



سخن شورا

مردم شریف و قدرشناس سوسنگرد! اکنون که با استعانت از الطاف خالق یکتا و در سایه حمایتهای بی دریغ شما مردم نجیب، یکسال از فعالیت دومین دوره شوراهای اسلامی شهر به پایان رسیده است لذا بر خود لازم و ضروری و بلکه واجب دیده ایم که شمه ای از فعالیتهای انجام شده به اختصار به آگاهی و اطلاع شما مردم عزیز رسانده شود، باشد که خداوند متعال شایستگی خدمت بیشتر را به همشهریان وفادار و فهیم این شهر، به ما عطا فرماید.

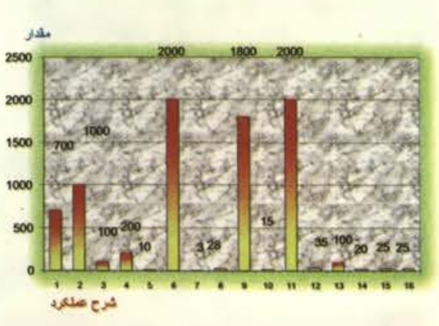
- تشکیل ۲۴ جلسه عادی و ۴ جلسه فوق العاده
- دعوت از مسؤولین مختلف برای حضور در جلسات شورا
- رسیدگی به تعداد ۸۵۶ نامه رسیده به شورا
- ارسال ۶۵۵ نامه به ادارات و نهادهای مختلف و پیگیری مشکلات مردم
- کمک به مبلغ بیست و شش میلیون و چهارصد هزار ریال در زمینه مسائل آموزشی
- کمک سیزده میلیون و ششصد هزار ریال در زمینه مسائل ورزشی
- کمک سی و دو میلیون و هشتصد و پنجاه هزار ریال در زمینه مسائل فرهنگی
- تصویب پرداخت مبلغ دویست هزار ریال به هر یک از پرسنل زحمتکش شهرداری به عنوان پاداش در ماه مبارک رمضان
- دیدار با رئیس شورای شهر تهران (آقای مهندس چمران) و بحث در مورد مشکلات عمرانی سوسنگرد
- مکاتبه با وزارت دفاع در خصوص پرداخت اجاره بهای مرکز صنایع دفاع به تهران
- دیدارهای متعدد با معاونت عمران استانداری و پیگیری مشکلات عمران شهر
- دیدار با مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خوزستان و بحث و بررسی مسائل فرهنگی شهر
- دیدار با مدیرکل تربیت بدنی استان خوزستان و بررسی مشکلات ورزشی شهر
- برگزاری مراسم تشویق قبول شدگان کنکور سال ۸۲ و اعطای جوایز به آنان
- تأمین کتب کنکوری و اهدای آنها به کتابخانه شهر
- افزایش بعد نظارتی بر عملکرد مجموعه شهر
- تعیین کمیته زیبا سازی در شهرداری به منظور زیباسازی چهره شهر و تزیین معابر و میادین شهر
- پیگیری مطالبات شهرداری و بدهکاری آن به ادارات مربوطه
- کمک و مساعدت مالی به برخی از مدارس که با کمبود سرانه مواجه اند
- همکاری مستمر با شورای آموزش و پرورش
- همکاری مستمر با شورای بهداشت شهرستان
- پیگیری جدی معضل اخیر فاضلاب و جلب نظر مسئولین استان در حل آن
- پیگیری جدی روشنایی معابر خصوصاً در منطقه البوجلال جنوبی، فرهنگیان و همکاری مستمر با اداره برق
- پیگیری احداث اداره گذرنامه در سوسنگرد و کسب مجوز برای انتقال جهت راه اندازی آن
- همکاری با دادگستری شهرستان در زمینه تشکیل شوراهای حل اختلاف
- مکاتبه و پیگیری در خصوص حق الدفع فاضلاب و تقلیل هزینه آن از ۱۰۰٪ به ۷۰٪ آب مصرفی
- پیگیری و مکاتبه در خصوص تغییر الگوی آب مصرفی برای چند خانوار که از یک اشتراک استفاده می کنند
- کمک به اداره ارشاد اسلامی شهرستان در جهت راه اندازی شیفت عصر کتابخانه های شهر

امور مالی

۱- پرداخت حقوق و مزایای کلیه پرسنل شهرداری
۲- تهیه و تنظیم دفاتر مالی
۳- پرداخت مطالبات پیمانکاران ناشی از کارهای عمرانی
۴- تهیه و تنظیم بودجه سال ۱۳۸۲
۵- نظارت به واحد درآمد در امور صدور سند مالی

ردیف	شرح	مبلغ هزینه شده(ریال)	مبالغ دریافتی(ریال)
۱	وظیفه خدمات اداری	۱/۲۴۰/۱۸۷/۸۸۳	
۲	وظیفه خدمات شهری	۶/۲۱۵/۵۴۴/۱۹۴	
۳	برنامه حمل ونقل و بهبود عبور و مرور	۱/۶۷۱/۳۲۷/۲۸۵	
۴	ایجاد تاسیسات حفاظتی شهرها	۵۶/۳۷۵/۳۰۰	
۵	بهبود محیط شهری	۷۶۹/۳۵۱/۷۶۸	
۶	ایجاد اماکن و فضاهای ورزشی	۲۷۰/۸۰۸/۰۰۰	
۷	ایجاد تاسیسات و تسهیلات	۱۴۳/۰۰۱/۸۸۸	
۸	ایجاد تاسیسات درآمدزا	۹۳/۴۹۳/۴۷۸	
۹	درآمد کد ۱۰		۱/۳۳۴/۲۴۳/۸۱۴
۱۰	درآمد کد ۲۰		۳۴۴/۸۵۰/۶۲۲
۱۱	درآمد کد ۳۰		۳/۷۵۵/۳۵۲/۱۸۰
۱۲	درآمد کد ۴۰		۱/۴۸۲/۸۹۳/۵۴۶
۱۳	درآمد کد ۵۰		۱/۸۳۱/۶۳۵/۰۰۰
۱۴	درآمد کد ۶۰		۴۶/۳۶۲/۱۰۰
۱۵	درآمد کد ۷۰		۲۰۶/۸۵۸/۵۰۰
۱۶	جمع	۱۰/۴۴۰/۰۸۹/۷۹۶	۹/۰۰۲/۱۹۵/۷۶۲

تاسیسات



۱-لوله کشی آب جهت ترمینال جدید شهرداری ۲-لوله کشی بلوار آیت ا... خامنه ای قطعه شماره ۳۳ ۳-لوله کشی حاشیه پل سواره ۴-مرمت و رفع شکستگی آب بلوارها شهر و میادین ۵-راه اندازی و تعمیر آبنماها ۶-حفاری جهت انشعاب آب پارکها و میادین ۷-تعمیر و مرمت کوره لاشه سوز کشتارگاه ۸-نصب علائم راهنمایی و رانندگی در سطح شهر با کمک واحد تاکسیرانی ۹-نصب و تعویض لامپهای مختلف در سطح شهر ۱۰-راه اندازی و نصب کلیدهای کنتاکور جهت آبنماها و سایر موارد ۱۱-کابل کشی برق در نقاط مختلف شهر ۱۲-برق کشی و نصب کلید و پریز موتوری جدید شهرداری و مزار شهدا و ادارهمرکزی شهرداری ۱۳-حفاری و نصب کابل جهت مخابرات اداره مرکزی ۱۴-چراغانی شهر به مناسبت عیدها و جشنهای مذهبی ۱۵-نصب پایه های برق جهت روشنایی ترمینال جدید و پارک مرکزی شهر وموتوری ۱۶-تعمیر و تعویض کلیدهای برق و کشتارگاهها

فنی و امور مالی

ردیف	عنوان برنامه	عنوان پروژه - متراژ	وضعیت پروژه: ابتدائی	وضعیت پروژه: تکمیلی	اعتبار مصوب	محل تامین اعتبار	پیشرفت پروژه: فیزیکی	پیشرفت پروژه: ریالی
۱	بهبود محیط شهری	پارک دولت		✓	۱۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۱۰۰	٪۷۵
		پارک ملت		✓	۷۶۵/۰۰۰/۰۰۰	عمرانی استانی	٪۸۰	٪۱۰۰
		پارک البوجلال جنوبی	✓		٤۰۰/۰۰۰/۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۹۵	٪۱۰۰
		پارک کوی شهرداری	✓		٤۰۰/۰۰۰/۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۹۵	٪۱۰۰
		خیابان بلوار ساحلی جهاد کشاورزی	✓		۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	[illegible]	٪۷۵	٪۷۵
		جاده ساحلی بوالش		✓		عمرانی استانی	٪۱۰۰	٪۸۵
		جاده ساحلی حد فاصل پل سواره رو تا عابر پیاده	✓			عمرانی استانی	٪۱۰۰	
		بازسازی میدان بسیج	✓		۳۰۰/۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۹۰	٪۱۰۰
۲	عبور و مرور شهری	خیابان کشی کوی فرهنگیان بستان			۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰	عمرانی استانی	٪۹۰	٪۱۰۰
		خیابان سازی کوی فرهنگیان سوسنگرد	✓		۱٤۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۱۰۰	٪۷۵
		بلوار ساحلی البوجلال جنوبی		✓	۱۰۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۷۵	٪۷۵
		آسفالت خیابان شهید سیاحی		✓	۳۶۵۰۰۰	بازسازی	٪۱۰۰	٪۷۵
		مسطح سازی پیاده روهای خیابان شریعتی و خیابان معلم با سنگفرش	✓		۵۰۰/۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۱۰۰	٪۱۰۰
		لکه گیری در سطح شهر		✓	۷۵۹۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۱۰۰	٪۱۰۰
		تملک املاک واقع در مسیر طرحهای ساحلی و البوجلال شمالی		✓	٤۰۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۸۰	٪۱۰۰
۳	تاسیسات حفاظتی	جمع آوری و دفع آبهای سطحی با جدول گذاری و کانیو سازی در سطح شهر		✓	۲۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۱۰۰	٪۷۵
٤	بهبود عبور و مرور	روکش آسفالت کوچه های سطح شهر		✓		بودجه شهرداری	٪۱۰۰	٪۱۰۰
۵	تاسیسات	نصب فیلتر غبار گیر کارخانه آسفالت		✓		بودجه شهرداری	٪۱۰۰	٪۱۰۰

منشور حقوق دانش آموزان

عبدالوهاب سیلاوی - کارشناس حقوقی

بی تردید سنگ بنای توسعه همه جانبه وپایدار در هر جامعه آموزش وپرورش است که متأسفانه حقوق هر دو رکن سهم آن یعنی معلم ودانش آموز در متون حقوقی مامستقلاً احصاء وتعریف نشده است که این موضوع بعضاً موجب نادیده انگاشتن حقوق مسلم این دو قشر عظیم وزیر بنایی جامعه می گردد. خوشبختانه دراثبات نظری لزوم احصاء وتعریف منشور حقوق این دو قشر بحثهای فراوانی شده وبه نظر می رسد جامعه ومسئولین محترم به اقناع کامل در این زمینه رسیده اند. هر چند که در این راستا اقدامات مهمی انجام پذیرفته ولی به هیچ وجه کافی نمی باشد وبه نظر می رسد قبل از هر گونه اقدام عملی الزاماًمنشور وچهار چوب اقدام رابدواً تعیین نمود واین امر به جز با تدوین منشور حقوق معلم ودانش آموز مقدور نمی باشد. البته بالحاظ نیازهای کاملاً متفاوت هر دو قشر ضروری است منشور هر کدام مستقلاً تدوین گردد. در این مقال به بهانه فرا رسیدن سال تحصیلی جدید سعی در اشاره به برخی مواردی که می توان به عنوان فرازهایی از منشور حقوق دانش آموزان مورد توجه فراگیرد داریم وان شاءالله در فرصت دیگر به ضروریات منشور حقوق معلم نیز خواهیم پرداخت.

دانش آموزان از حساسترین وظریفترین اقشار جامعه می باشند ودوران دانش آموزی در رشد وپرورش افراد اهمیت ویژه ای دارد ودر واقع پایه واساس رشد جسمی ،ذهنی ، عاطفی واجتماعی کودکان در سالها تحصیلی شکل می گیرد. دانش آموزان به علت شرایط سنی خود آسیب پذیرند ونیاز به حمایت ومراقبت بزرگترهادارند لذا به این لحاظ است که پیمان جهانی کودک پس از ۱۰ سال گفتگو بین کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ تدوین ودر سال ۱۹۹۰ به مرحله اجرا در آمد ودر حال حاضر از ۱۹۳ کشور جهان ۱۹۱ کشور به این پیمان ملحق شده وخود راملزم به اجرای مفاد آن نموده که جمهوری اسلامی نیز در سال ۱۳۷۲ به آن پیمان ملحق شد. همین امر نیز ضرورت قدرت تدوین منشور حقوق دانش آموزان که یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند مضاعف می نماید. لذا به نظر می رسد باالهام از برخی مواد پیمان جهانی ککودکک وقانون اساسی جمهوری اسلامی وتعالیم اسلامی موارد ذیل رابه عنوان فرازهایی از منشور حقوق دانش آموزان مورد لحاظ قرار دارد.

۱) آموزش وپرورش رایگان که طبق اصل ۳۰ قانون اساسی دولت موظف به ارائه آموزش رورش رایگان است.

۲-حق تشکیلک صنفهای خاص دانش آموزی بر گرفته از اصل ۲۶ قانون اساسی

۳-کودک(دانش آموزان)حق بازی،تفریح،مشارکت درفعالیتهای فرهنگی وهنری رادارند.ماده ۳۱ پیمان جهانی کودک

۳- کودکک (دانش آموزان) باید در برابر ککاری ککه رشد وسلامت او را تهدید می کندک حمایت شود. ماده ۳۲ پیمان

۵- کودکان دانش آموزان اقلیتهای قومی ومذهبی ، حق بر خوداری از فرهنگ خود وانجام اعمال مذهبی وتکلم به زبان خویش را دارا هستند. ماده ۳۰ پیمان جهانی کودکانک

ک ۶-هر دانش آموز حق برخورداری از تأین اجتماعی از جمله بیمه اجتماعی رادارد.ماده ۲۶ پیمان

۷- دانش آموز حق دارد از بهداشت وخدمات پزشکیک برخوردار شود . ماده ۲۴ پیمان جهانی کودکان

ک ۸- دولتها باید امکان دسترسی کبه اطلاعات مناسب را تضمین ککنند و در محافظت آنان در برابر اطلاعات زیان آور بکوشند. ماده ۱۷ پیمان جهانی کودکان

ک ۸- دانش آموز حق دارد در مواردی که به زندگیش مربوط می شود آزادانه عقیده خود را بیان ککند. ماده ۱۳ پیمان

۹-هر کودکک دارای حق طبیعی زندگی است ودولت ها باید زندگی، بقا و رشد ککودکک را تضمین ککنند.ماده ۶ پیمان

۱۰- دولتها موظف هستند از کودکان آسیب دیده از جنگ، بدرفتاری واستثمار مراقبت وحمایت کنند.

فضای سبز

ردیف	شرح عملکرد	مقدار
۱	شخم زدن، تسطیح و آماده سازی	۲۱۰۰۰ متر مربع
۲	چمن کاری	۱۷۰۰۰ متر مربع
۳	گل کاری مستقیم و غیر مستقیم	۲۱۰۰۰
٤	پاکسازی نخالهٔ بلوارها و پارکها	۷۰۰ سرویس
۵	هرس	۳۵۰۰۰
۶	آبدهی به فضای سبز با آب خام	۱٤۰۰
۷	احداث میدان آیت ا... کرمی	۲۰۰۰
۸	احداث حاشیه سه گوش پل سواره	۱۲۰۰
۹	تنظیم برنامه آبیاری فضای سبز در سطح شهر	آب خام+آب شهری
۱۰	کاشت نهال نازک(مورد) در بلوارها و پارکها	۶۰۰۰۰
۱۱	احداث باغ گلها در پارک شهر	۵۰۰۰
۱۲	کاشت و توزیع نهال زیتون در سطح شهر	۱۵۰۰۰ نهال زیتون
۱۳	ترمیم و بازسازی بلوار بلال	۲۰۰۰۰
۱٤	احداث فضای سبز پارکهای سطح دولت	۱۵۰۰۰
۱۵	غرس انواع نهال در پارکها و آیلندهای سطح شهر	۱۶۰۰۰ اصله نهال
۱۶	احداث فضای سبز بلوار ورودی ابوحمیظه-سوسنگرد	۲۵۰۰ اصله نهال
۱۷	احداث نهالستان گل و گیاه در پارک مرکزی شهر	۵۰۰۰
۱۸	چمن زنی محورهای ورودی شهر و پارک مرکزی	۱۰۰۰
۱۹	احداث باغ زیتون در پارک	۱۵۰۰
۲۰	احداث فضای سبز میدان بسیج	۵۰۰
۲۱	هرس و فرم دهی درختان	۱۲۰۰ اصله